



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

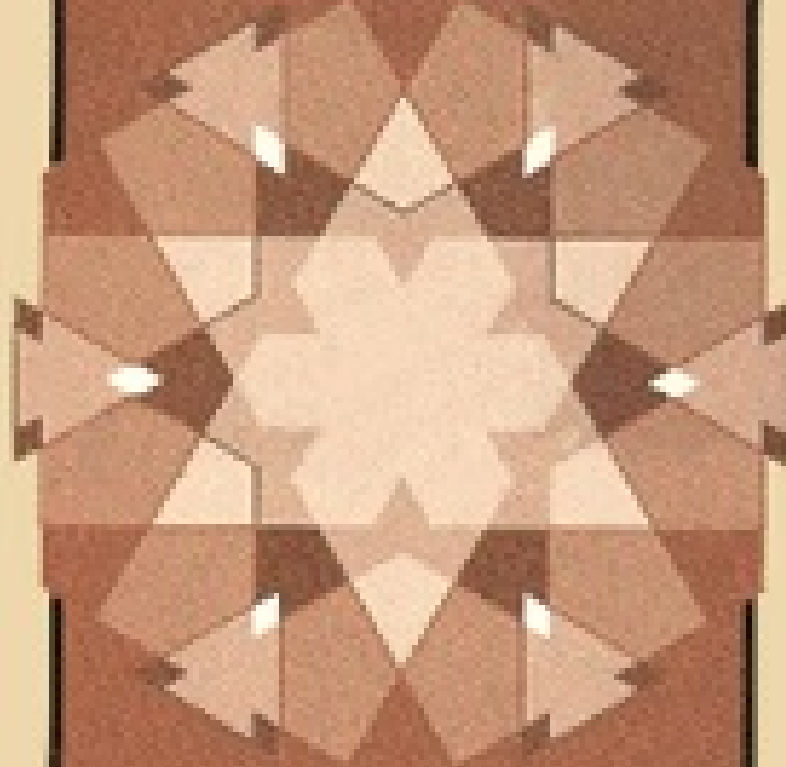
گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیشانیہ قرآن و حدیث
عقیدہ و فروع

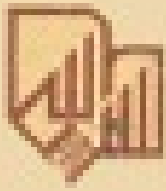


پرزسی تطبیقی میان

علم تجوید و آواشناسی

مؤلف: رضا ستودہ نیا

پورستار : مسلم رسالیں



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی

نویسنده:

محمد رضا ستوده نیا

ناشر چاپی:

رایزن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	چکیده: ۱
۱۲	فصل اول مقدمه
۱۲	طرح موضوع ۵
۱۳	اهمیت موضوع و اهداف ۶
۱۵	پیشینه موضوع ۷
۲۱	فصل دوم اندامهای صوتی انسان
۲۲	اشاره
۲۲	اندامهای تنفسی ۱۰
۲۲	تارهای صوتی ۱۱
۲۲	اشاره
۲۳	حالت جهر یا تولید واک ۱۲
۲۳	حالت همس یا بی‌واکی ۱۳
۲۳	حالت وشوشه «۳» یا نجوا ۱۴
۲۳	حالت انفجار یا انسداد ۱۵
۲۳	اندامهای گویایی یا اعضای نطق ۱۶
۲۴	اشاره
۲۴	حلق ۱۷
۲۵	فم (دهان) ۱۸
۲۵	حنک (کام): ۱۹
۲۵	اشاره

- ۲۵ (أ) لثه (به کسر لام و فتح ثاء) ۲۰
- ۲۶ (ب) غار ۲۱
- ۲۶ (ج) طبق ۲۲
- ۲۶ (د) لِهَاء ۲۳
- ۲۶ لسان (زبان) ۲۴
- ۲۶ اشاره
- ۲۶ [زبان در تقسیم بندی قدما]
- ۲۶ اشاره
- ۲۷ (أ) طرف اللسان ۲۵
- ۲۷ (ب) وسط اللسان ۲۶
- ۲۷ (ج) اقصى اللسان ۲۷
- ۲۷ (د) حافة اللسان ۲۸
- ۲۷ [تقسیم بندی زبان از منظر دکتر کمال محمد بشر]
- ۲۷ اشاره
- ۲۷ (أ) اقصى اللسان «۲» ۲۹
- ۲۸ (ب) وسط اللسان «۳» ۳۰
- ۲۸ (ج) طرف اللسان «۴» ۳۱
- ۲۸ [تقسیم بندی زبان از منظر دکتر محمد خولی]
- ۲۸ اشاره
- ۲۸ (أ) ذلق اللسان ۳۲
- ۲۸ (ب) مقدم اللسان ۳۳
- ۲۸ (ج) وسط اللسان ۳۴
- ۲۹ (د) مؤخر اللسان ۳۵
- ۲۹ (ه) جذر اللسان ۳۶

- شفه (لب): ۲۹
- أسنان (دندانها): ۳۷ ۲۹
- اشاره ۲۹
- بررسی کاربرد نام دندانها در علم تجوید و آواشناسی ۳۸ ۳۰
- خیشوم ۳۹ ۳۱
- فصل سوم تقسیم بندی اصوات عربی ۳۱
- اشاره ۳۱
- مبنای تقسیم بندی اصوات ۴۲ ۳۱
- تقسیمات اصوات در میان زبان شناسان عرب ۴۳ ۳۲
- اشاره ۳۲
- حییس و طلیق ۴۴ ۳۲
- اصوات ساکن و حرکات ۴۵ ۳۲
- تقسیمات اصوات در میان دانشمندان گذشته ۴۶ ۳۳
- خلاصه تقسیم بندی اصوات عربی ۴۷ ۳۵
- نقش صوتی «واو» و «یاء» در زبان عربی ۴۸ ۳۶
- توصیف صائت‌های (مصوت‌های) زبان عربی ۴۹ ۳۶
- اشاره ۳۶
- أ) فاصله زبان از سقف دهان (ارتفاع زبان) ۵۰ ۳۶
- ب) جایگاهی از زبان که در تولید صائت مؤثر است ۵۱ ۳۶
- ج) حالت لبها ۵۲ ۳۷
- د) طول (کشش) ۵۳ ۳۷
- صائت مرکب ۵۴ ۳۸
- فصل چهارم توصیف اصوات عربی از دیدگاه متقدمین ۳۸
- توصیف جایگاه تولید اصوات عربی (مخارج حروف) ۵۷ ۳۸

۳۸	اشاره
۳۸	جوف ۵۸
۳۹	حلق ۵۹
۳۹	لسان ۶۰
۴۰	شفتان (لبها) ۶۱
۴۰	خیشوم ۶۲
۴۰	توصیف کیفیت اصوات عربی از دیدگاه علمای تجوید (صفات حروف) ۶۳
۴۰	صفت ۶۴
۴۱	انواع صفات ۶۵
۴۱	أ) صفات متضاد ۶۶
۴۱	ب) صفات غیر متضاد ۶۷
۴۱	اشاره
۴۴	تفاوت استطاله و مد ۶۹
۴۴	توصیف صفات از نظر قوت و ضعف ۷۰
۴۵	فصل پنجم توصیف اصوات زبان عربی از دیدگاه آواشناسی
۴۵	اشاره
۴۵	توصیف اصوات عربی به اعتبار مکان نطق ۷۳
۴۵	توصیف اصوات عربی به اعتبار ناطق ۷۴
۴۶	توصیف اصوات عربی به اعتبار کیفیت نطق ۷۵
۴۶	اشاره
۴۶	اصوات عربی به اعتبار تولید اولیه ۷۶
۴۸	اصوات عربی به اعتبار تولید ثانویه ۷۷
۴۹	فصل ششم بررسی تطبیقی توصیف اصوات عربی از دیدگاه متقدمین و آواشناسان
۴۹	اشاره

۵۰	توصیف همزه/ه، هاء/ه، عین/ه، حاء/ه، غین/ه، یاء/ه، خاء/ه، الف/ه
۵۰	اشاره
۵۰	نظر ابن سینا ۸۰
۵۱	توصیف آواشناسان ۸۱
۵۴	توصیف قاف/ق، کاف/ک
۵۴	اشاره
۵۴	نظر ابن سینا ۸۳
۵۵	صفات حروف لهوی بر اساس نظر متقدمین به قرار ذیل است: ۸۴
۵۵	نظر آواشناسان ۸۵
۵۶	توصیف جیم/ج، شین/س، یاء/ی
۵۶	اشاره
۵۶	نظر ابن سینا ۸۷
۵۷	نظر آواشناسان ۸۸
۵۹	توصیف ضاد/د
۵۹	اشاره
۶۰	نظر ابن سینا ۹۰
۶۲	توصیف لام/ل
۶۲	اشاره
۶۲	نظر ابن سینا ۹۲
۶۲	نظر آواشناسان ۹۳
۶۳	توصیف نون/ن
۶۳	اشاره
۶۳	نظر ابن سینا ۹۵
۶۳	نظر آواشناسان ۹۶

۶۴	توصیف راء ۲۹۷
۶۴	اشاره
۶۴	نظر ابن سینا ۹۸
۶۴	نظر آواشناسان ۹۹
۶۵	صوت شبه حرکت (اشباه الحركات) ۱۰۰
۶۶	توصیف دال /d/، تاء /t/، طاء ۱۰۱
۶۶	اشاره
۶۶	نظر ابن سینا ۱۰۲
۶۷	نظر آواشناسان ۱۰۳
۶۸	توصیف سین /ه/، صاد /ه/، زاء // ۱۰۴
۶۸	اشاره
۶۸	نظر ابن سینا ۱۰۵
۶۸	نظر آواشناسان ۱۰۶
۷۰	توصیف ظاء /D/، ذال /O/، ثاء /G/ ۱۰۷
۷۰	اشاره
۷۰	نظر ابن سینا ۱۰۸
۷۰	نظر آواشناسان ۱۰۹
۷۱	اصواتی که لبها در تلفظ آنها دخالت دارند ۱۱۰
۷۱	توصیف فاء /f/ ۱۱۱
۷۱	اشاره
۷۱	نظر ابن سینا ۱۱۲
۷۱	نظریه آواشناسان ۱۱۳
۷۲	توصیف باء /b/، میم /m/، واو /w/ ۱۱۴
۷۲	اشاره

۷۲	نظر ابن سینا ۱۱۵
۷۲	نظر آواشناسان ۱۱۶
۷۳	فصل هفتم نتیجه و خلاصه
۷۵	پیوست‌ها ۱۱۹
۷۷	کتابنامه ۱۲۰
۷۷	منابع فارسی ۱۲۱
۷۷	منابع عربی ۱۲۲
۷۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی

مشخصات کتاب

نام کتاب: بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی نویسنده: محمد رضا ستوده نیا موضوع: تجوید / آواشناسی تاریخ وفات مؤلف: معاصر زبان: فارسی تعداد جلد: ۱ ناشر: رایزن مکان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۳۷۸ نوبت چاپ: بی‌نا

چکیده: ۱

فصل اول مقدمه

طرح موضوع ۵

طرح موضوع ۵ علم تجوید، از دانشهایی است که از دیرباز مورد بحث و مناقشه دانشمندان و اندیشمندان اسلامی بوده است. آنان، این علم را به منظور ارائه روش صحیح تلاوت قرآن، بر اساس زبان عربی فصیح زمان خود بنا نهادند. نخستین کسی که تجوید را به عنوان علمی مستقل تدوین نمود، ابو مزاحم موسی بن عبید الله بن یحیی مشهور به خاقانی (ت ۳۲۵ ق) است. «۱» قصیده خاقانیه وی در علم تجوید، شهرت به سزایی دارد. البته برخی از مباحث مربوط به تجوید مانند مخارج و صفات حروف، قبلاً در کتاب سیویه (ت ۱۷۷ ق) آمده است. تلاش علم تجوید بر آن است که آواهای زبان عربی را به گونه‌ای توصیف کند، تا منطبق بر معیار تلاوت فصیح قرآن باشد. معیار تلاوت فصیح، همان تلاوت قاریان ممتاز، ائمه قرائت و فصحای عرب است که در زمان تدوین علم تجوید، متصدی آموزش و تعلیم قرائت قرآن کریم بوده‌اند. دانشمندان اسلامی، با توجه به تلفظ حروف و آواهای عربی زمان خود، به توصیف جایگاه تولید و کیفیت استماع آنها پرداختند. با پیشرفت علوم بشری و بر اساس نیازهای روز، علم آواشناسی پایه‌ریزی شد. (حاجی خلیفه [مصطفی بن عبد

الله]، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بی‌چاپ، بی‌نا، ۱۹۴۱ م، ج ۱، ص ۳۵۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴ این دانش، به مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان می‌پردازد. «۱» هر یک از دو دانش: تجوید و آواشناسی، هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن توصیف آواهایی است که در اندامهای گفتار انسان پدید می‌آید، اما محدوده هر یک متفاوت است. دانش تجوید، به توصیف آواهای زبان عربی که در تلاوت قرآن بکار می‌روند، می‌پردازد؛ اما آواشناسی زبان عربی، به توصیف آواهای عربی، به طور مطلق می‌پردازد. بر این اساس، طبیعی است که تفاوت‌هایی در تعابیر، مفاهیم و مصادیق هر یک، ملاحظه شود. دانش تجوید و آواشناسی، دارای ارزش ویژه‌ای هستند. دانش تجوید- در حقیقت- آواشناسی آواهایی است که در تلاوت قرآن کریم بکار می‌رود. این علم، دارای قدمتی بیش از هزار سال می‌باشد و در میان مسلمانان از ارزشی والا برخوردار است. دانش آواشناسی نیز، از لحاظ تحقیقات و پژوهشهای علمی نوین، حائز اهمیت ویژه‌ای است. اگر با دیده انصاف بنگریم، دانش آواشناسی نیز، می‌تواند همچون علم تجوید، در خدمت کتاب الهی باشد و به توصیف اصوات و آواهای قرآن کریم بپردازد. بر این اساس، در این کتاب، به بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای بین علم تجوید و علم آواشناسی در حوزه تلاوت قرآن کریم، خواهیم پرداخت و در پرتو آن به معادل‌یابی اصطلاحات و تعابیر دو علم مبادرت می‌ورزیم، نقاط اشتراک و افتراق آنها را بیان خواهیم نمود، تا دانسته شود، نه تنها بین دو دانش مذکور بیگانگی و تنافری نیست، بلکه اساس و مبنای هر دو، مشترک می‌باشد و مبتنی بر توصیف اصوات و آواهای عربی است. از طرف دیگر، علم آواشناسی- با تجارب و پژوهشهای جدید خود- می‌تواند مکمل و روشن‌کننده مسایل پیچیده و مشکلات علم تجوید باشد؛ همان‌گونه که تجوید نیز می‌تواند با ارائه نمونه‌های صوتی برگرفته

(۱) علی محمد حق شناس، آواشناسی، چ پنجم، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵ از قراءات گوناگون، آواشناسان را یاری نماید.

اهمیت موضوع و اهداف ۶

اهمیت موضوع و اهداف ۶ قوه نطق و بیان، از مواهبی است که از سوی خداوند، به انسان عطا شده است. خداوند، تعلیم قرآن و تعلیم بیان را در کنار خلقت انسان، به ذات خویش، نسبت داده است. «۱» در قرآن کریم و آثار معصومین - علیهم السلام - نسبت به خواندن قرآن، تأکید فراوان شده است. در سوره مبارکه علق، به پیامبر (ص) دوبار فرمان خواندن قرآن داده شده است: *اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* «۲» و در سوره مبارکه نمل به پیامبر می‌فرماید: «بگو که من مأمور به تلاوت قرآن شده‌ام» و *أَنْ أتلُوا الْقُرْآنَ ...* «۳» و در سوره مبارکه مزمل، امر به تلاوت قرآن به صورت ترتیل می‌نماید. *وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا* «۴» همه این اوامر، نشانگر اهمیت تلاوت قرآن است. در روایات پیامبر (ص) و اهل بیت - علیهم السلام - نیز توجه ویژه‌ای، به تلاوت قرآن، شده است. در تفسیر آیه کریمه *وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا* آمده است: از حضرت امیر (ع) درباره ترتیل سؤال شد و ایشان دو محور اساسی را در ترتیل و تلاوت قرآن تبیین فرمودند: یکی حفظ وقوف و دیگری بیان حروف. منظور از حفظ وقوف: رعایت انواع وقف در تلاوت قرآن است، مانند: وقف تام، حسن و کافی و منظور از بیان حروف: تلفظ آنها، به گونه‌ای است که صفات معتبر چون جهر و همس، اطباق و اساطع و غیر آن، رعایت شایسته شود. «۵» بنا بر این،

(۱) (الرحمن، آیه ۱-۴) (۲) (العلق،

آیه ۱-۳) (۳) (النمل، آیه ۹۲) (۴) (المزمل، آیه ۴) (۵) محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، بی‌چا، انتشارات محمودی، تهران، بی‌تا، ص ۱۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶ محور اول مربوط به علم وقف و ابتدا است و محور دوم مربوط به علم تجوید است. این دانش، به خاطر ارتباط ویژه‌ای که با قرآن دارد همواره از ارزش و مقام والایی در میان مسلمانان برخوردار است. به ویژه، در صحت قرائت نماز، اهمیت آن دو چندان می‌گردد. بر اساس فتوای فقهای اسلام، برای کسانی که توانایی فراگیری تلفظ صحیح را دارند، رعایت تلفظ صحیح حروف عربی در نماز، ضروری است «۱». اهمیت پرداختن به علم تجوید با سایر مسائل فقهی نیز، ممکن است در ارتباط باشد. به عنوان مثال، حکم بطلان یا عدم بطلان روزه را وقتی گرد و غبار یا دود غلیظ به حلق برسد، می‌توان بیان نمود. برخی از فقها، میزان آن را رساندن شیء خارجی به مخرج خاء، دانسته‌اند. «۲» حال اگر در مخرج خاء، بین علمای تجوید و آواشناسان اختلاف باشد طبیعتاً آن مسأله فقهی نیز، قابل بررسی خواهد بود. با توجه به پیشرفتهایی که در علوم و فنون، در دنیا صورت گرفته است، می‌توان بازنگری کلی نسبت به آثار گذشتگان انجام داد و آثار کهن موجود را که به توصیف گویس فصیح، در آن روزگار پرداخته‌اند، با بیانی نوین و مورد پذیرش نسل حاضر و با شیوه‌ای آسان و جذاب تر عرضه نمود. شایان ذکر است که آواشناسی تا حدی این توفیق را یافته است که آواهای عربی را با بیانی نوین و علمی توصیف نماید. محدوده این علم فراتر از محدوده علم تجوید است و در غالب موارد، از لهجه‌های عامیانه مردم نیز بحث می‌کند. هدف این کتاب، نخست، تبیین دیدگاه‌های دو علم مذکور، سپس مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر و در مرحله بعدی معادل‌یابی برای مفاهیم و مصطلحات هر یک از آنها است. نخستین اثری که در زمینه توصیف آواهای عربی در آثار دانشمندان اسلامی به

(۱) محمد کاظم طباطبایی یزدی،

العروة الوثقی، بی‌چا، مکتبه العمیه الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۶۵۳- ابو القاسم خوئی، منهاج الصالحین، چ بیست و هشتم، انتشارات مهر، قم ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۶۴. (۲) محمد کاظم طباطبایی یزدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و

آواشناسی، ص: ۷ چشم می‌خورد، مبحث حروف است که به وسیله سیبویه (ت ۱۷۷ ق) تدوین شده است. توصیف وی از آوای عربی، بر اساس گویش متداول بین قاریان و فصحای آن روز عرب بوده است. متأسفانه ما اطلاعاتی درباره گویش متداول در زمان نزول قرآن در دست نداریم. بنابر این، کهن‌ترین مأخذ قابل استناد در این موضوع، همان کتاب سیبویه است. البته، در کتاب العین، تألیف خلیل بن احمد - استاد سیبویه - نیز، به طور اختصار، به توصیف آوای عربی اشاره شده است. اما در انتساب العین به خلیل، تردید وجود دارد. «۱» دلیل ما برای انتخاب کهن‌ترین آثار مربوط به توصیف آوای عربی، آن است که زبان عربی نیز مانند سایر زبانها، در طول تاریخ، دستخوش تحول و دگرگونی در الفاظ و آواها گردیده است. همان گونه که زبان شناسان اعتقاد دارند، برخی از اصوات عربی، مانند: صوت ضاد که سیبویه آن را توصیف نموده است، در حال حاضر، در زبان عربی، رایج و متداول نیست. «۲» به جای آن، اصوات دیگری بکار می‌رود. این پدیده، در اثر سیر تحول زبان و سهولت آن می‌باشد چه بسا در آینده نیز برخی از آوای عربی، از نظر صوتی تغییر یابند و به گونه دیگری تلفظ شوند؛ درست مانند: تغییراتی که در تلفظ جیم، قاف و طاء به وجود آمده است. این پدیده، ما را بر آن می‌دارد، تا با مراجعه به کهن‌ترین توصیفات موجود از آوای عربی و مقایسه آن با توصیفات که علم آواشناسی ارائه می‌نماید، گویش قدیم را با بیانی نوین و علمی، توصیف کنیم. گفتنی است، به مجموعه‌ای از ویژگیهای زبانی که به اجتماع معینی مربوط باشد و تمام افراد آن اجتماع در آنها مشترک باشند، گویش اطلاق می‌شود. «۳»

(۱) خلیل بن احمد الفراهیدی، ترتیب

کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، انتشارات اسوه، قم ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۳ - ابراهیم انیس، الاصوات اللغویه، چ پنجم، مکتبه الانجلو، قاهره ۱۹۷۵ م، ص ۵۱. (۲) ابراهیم انیس، همان، ص ۱۱۰. (۳) رمضان عبد التواب، مباحثی در فقه اللغه و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸ رابطه میان گویش و زبان، رابطه خاص با عام است، زیرا محیط گویشی بخشی از یک محیط وسیع‌تر و گسترده‌تری است که خود شامل چندین گویش می‌باشد. گرچه این گویشها هر یک ویژگیهای خاص خود را دارند، اما تمام آنها در مجموعه‌ای از پدیده‌های زبانی اشتراک دارند که این مسأله، ارتباط میان افراد این اجتماعات را با یکدیگر آسان می‌سازد. به این اجتماع گسترده‌تر، که از چندین گویش تشکیل شده است، در اصطلاح «زبان» گفته می‌شود. بنابر این، معمولاً، زبان مشتمل بر چندین گویش است که در عین حالی که هر یک با ویژگیهای خاص خود از دیگری متمایز می‌شود، اما همه آنها در مجموعه‌ای از ویژگیهای زبانی و عاداتهای کلامی، که تشکیل دهنده زبانی مستقل و جدای از سایر زبانها هستند، اشتراک دارند. «۱» زبان فصیح عربی که به عنوان معیار فصاحت شناخته شده است، در حقیقت حد مشترک چند گویش ممتاز است. در این میان، گویش قریش در پیدایش زبان فصیح، سهم بسیار زیادی داشته است. بنا به نظر دکتر رمضان عبد التواب، مبالغه نیست؛ اگر بگوییم زبان عربی فصیح، همان زبان قریش است. «۲» دکتر کمال محمد بشر، در این باره معتقد است: معیار زبان فصیح، همان گویش قریش است که به عنوان محور اساسی زبان عربی است. «۳» متأسفانه به سبب عدم ضبط این گویش هیچ سند زنده‌ای از آن موجود نمی‌باشد و تنها چیزی که باقی است همان توصیفات مربوط به آوای عربی از قرن دوم به بعد است. بنابر این برای درک بهتر زبان فصیح عربی، باید به عربی فصیح معاصر، مراجعه کرد. در این خصوص، اکثر آواشناسان به قرائت قاریان ممتاز مصری استناد نموده‌اند. زیرا، اولاً، تحلیل علمی و دقیق آوای عربی نیاز به استماع دارد و از آثار مکتوب مربوط به آوای عربی نتیجه زیادی حاصل نمی‌شود. ثانیاً، اختلاف تلفظ در

آستان قدس رضوی، تهران ۱۳۶۷،

ص ۸۴. (۱) رمضان عبد التواب، همان، ص ۸۴. (۲) همان، ص ۹۷. (۳) کمال محمد بشر، علم اللغه الاصوات، قاهره، دار المعارف، ۱۹۸۰ م، ص ۱۴۶. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹ گویش‌های گوناگون عرب به گونه‌ای است که نمی‌توان به هر یک از آنها استناد نمود؛ بنابر این، لازم است که تا یک الگو به عنوان بهترین معیار، انتخاب گردد. بدیهی است قرائت قاریان ممتاز

در این مورد، می‌تواند به عنوان بهترین معیار، باشد. «۱» درک گویش قدیم و تطبیق آن با زبان فصیح امروزی نیاز به تلاش و تحقیق بسیار دارد، ما هیچگاه ادعای انجام چنین کار بزرگی را نداریم؛ اما امیدواریم تا این تلاش، زمینه‌ساز کارهای بزرگتر و سبب ایجاد انگیزه در متخصصان و علاقه‌مندان این گونه علوم باشد؛ تا بتوان روشی نوین، علمی، آسان و کاربردی را در توصیف آواها و اصوات عربی، چه به صورت عمومی و چه در حوزه تلاوت قرآن کریم، برای نسل جوان و اقشار فرهنگی و دانشگاهی، فراهم آورد.

پیشینه موضوع ۷

پیشینه موضوع ۷ کهن‌ترین اثری که در تاریخ علوم اسلامی، حاوی مبحث تلفظ حروف، کیفیت حدوث اصوات و مخارج آنهاست، الکتاب سیبویه (ت ۱۷۷ ق) است. «۲» پس از وی، بیشتر دانشمندان لغت، ادبیات و علمای تجوید از او پیروی کردند و مبنا و اساس کار او را در تقسیمات حروف و جایگاه تولید هر یک، پذیرفته و عیناً آنها را روایت کرده‌اند. گاهی نیز نکات مختصری بر آن افزوده‌اند. البته کتاب العین، نیز، شامل پاره‌ای از مصطلحات علم تجوید، در مبحث حروف، است. العین، منسوب به خلیل بن احمد فراهیدی، استاد سیبویه است. اگر این نسبت صحیح باشد کتاب العین، به عنوان قدیمی‌ترین سند در این موضوع می‌باشد که به دست ما رسیده است؛ اما برخی انتساب العین را به خلیل بن احمد انکار نموده‌اند و به همین سبب در این قرن، بیشتر به کتاب سیبویه، استناد شده است. «۳» _____ (۱)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۴۶. (۲) حسین ابن سینا، اسباب حدوث الحروف، ترجمه پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸، ص ۹۹. (۳) همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰ ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر - مشهور به سیبویه - از ادبای بزرگ قرن دوم، در اصل ایرانی - اهل بیضای فارس - بوده است. وی پس از تحصیل مقدمات در ایران، به بصره می‌رود در مکتب بصره به تحصیل می‌پردازد و کتاب مشهور خود را که به «الکتاب» معروف است، به رشته تحریر در می‌آورد. این کتاب، درباره نحو عربی است، اما شامل مباحث دیگری نیز می‌باشد. وی در یک بخش جدا، به بررسی اصوات و حروف عربی می‌پردازد. اهمیت کتاب سیبویه از آن جهت است که از زمان ابو الاسود (ت ۶۹ ق) که به دستور حضرت علی - علیه السلام - علم نحو را پایه‌گذاری نمود، تا زمان خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ق) اثر قابل توجهی در دست نیست. سیر تحول و تکامل ادبیات عرب نیز در این برهه برای ما روشن نیست. با ظهور کتاب سیبویه، مجموعه‌ای کامل از مباحث نحو و علم الاصوات در اختیار مسلمانان قرار گرفت، به همین دلیل، با اقبال و توجه همگان روبرو شد و آن را الکتاب نامیدند. «۱» سیبویه، در کتاب خود، به بررسی آواهای عربی بر اساس جایگاه تولید آنها می‌پردازد و به پیروی از استادش، خلیل، نخست حروف حلقی و سپس حروفی را که در دهان و زبان تولید می‌شود، توصیف می‌کند. پس از آن از حروفی که در لبها و خیشوم تولید می‌شود، بحث می‌کند. سیبویه، در باب «عدد الحروف و مخارجها» حروف عربی را به این ترتیب آورده است: «ء / ا / ع / ح / غ / خ / ک / ق / ض / ج / ش / ی / ل / ر / ن / ط / د / ت / ص / ز / س / ظ / ذ / ث / ف / ب / م / و» «۲» پس از سیبویه دانشمندان و ادیبان عرب، دنباله‌رو او شدند و از اسلوب وی در توصیف حروف تبعیست نمودند. گاهی نیز تغییرات جزئی انجام داده‌اند. دانشمندان _____ (۱) ابن سینا، پیشین، ص ۹۹. (۲)

عمرو بن عثمان بن قنبر سیبویه، کتاب سیبویه، العالمیة، بیروت ۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۴۸۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱ اسلامی، نخست حروف را بر اساس جایگاه تولید آنها طبقه‌بندی کردند و سپس با توجه به کیفیت صدایی که از آنها شنیده می‌شود - کیفیت استماع - صفاتی را برای هر گروه آورده‌اند. می‌توان گفت، در وصف و طبقه‌بندی حروف، به دو نکته توجه داشته‌اند: یکی کیفیت تولید حرف یا جنبه تولیدی و دیگری کیفیت استماع آن یا جنبه شنیداری. آر. اچ. روبینز، درباره سیر تاریخی

بررسی آواها در زبان عربی و در دوره اسلامی می‌نویسد: سیبویه برای حروف عربی به توصیف آواشناختی تازه‌ای راه برد که مستقلاً از آن خود او بود. آن توصیف آواشناختی، به مراتب پیشرفته‌تر و کمال یافته‌تر از علم آواشناسی غربی، چه در دوره معاصر سیبویه و چه در دوره‌های پیشین، بود. هر چند توصیف مزبور به پای آثار هندی نمی‌رسید. سیبویه و دیگر دانشمندان اسلامی، قادر بودند اندامهای گفتار و شیوه تولید آواها را به روشی منظم طرح و توصیف کنند. از دیدگاه آنها، ایجاد مانع بر سر راه عبور هوا در مجرای گفتار، باعث تولید آوا می‌شود. این موانع همان مخارج هستند. مخرج در لغت، محل بیرون رفتن است. در اصطلاح، محل خروج هوا و آوا در دهان است. دانشمندان اسلامی، کار توصیف آواها را از جایگاه پسین، یعنی از حنجره و حلق شروع می‌کردند و به جایگاه پیشین، یعنی به لبها و خیشوم ختم می‌نمودند. آنان قادر بودند با استفاده از اصطلاحات فنی روشن و دقیق، آواهای زبان عربی را با وضوح تمام توصیف کنند. همچنین به خوبی توانستند، مختصاتی از نوع نرم‌مکامی شده را که ویژه هم خوانهای مفخّم در زبان عربی است، باز شناسند و توصیف کنند. تنها کمبودی که در کار آنها مشاهده می‌شود، آن است که به ساختار واکداری و بی‌واکی در هم خوانها پی نبردند. جالب توجه اینکه، در همین راستا، توانستند هم خوانهای، عربی را به درستی و بدون هیچ اشتباهی به دو دسته تقسیم کنند (مجهور و مهموس). از مشاهده همین کمبود، می‌توان تردید کرد که سنت زبان شناسی هندی هرگز تأثیری در بررسیهای مسلمانان، در زمینه آواشناسی، نداشته است. قدر مسلم بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲ این است که شیوه کار مسلمانان در زمینه آواشناسی، با شیوه کار هندیان، کاملاً همسو بوده است. زیرا، مسلمانان نیز مانند هندیان، کار طبقه‌بندی آواها را بر مبنای تولید آن، انجام داده‌اند. ترتیب آواها هم از پایین به بالا می‌باشد. مسلم است، پیشرفت‌ها و توفیقه‌های مسلمانان در این شاخه از پژوهشهای زبان شناسی، به لحاظ دقت و درستی در امر توصیف، به مراتب بیشتر از آن بود که نصیب یونانیان و رومیان شد. «۱» درباره اصل و منشاء علم الاصوات در تمدن اسلامی، از کتب و روایات عرب، اطلاعی در دست نیست. پیش از مسلمانان، این علم نزد دو ملت دیگر- یونانیان و هندیان- وجود داشته است و هر یک به طریقی درباره اوصاف و خصوصیات حروف بحث می‌کرده‌اند. بنیاد گرامر یونانی که لفظ آن به معنی علم *atammarg* یعنی علم نوشتار است، از فیلسوفان قدیم یونانی، مانند افلاطون و ارسطو است. اما نخستین بار، قواعد زبان یونانی که بیشتر شامل اصول تلفظ و توصیف حروف بود، در اواخر قرن سوم پیش از میلاد در اسکندریه، تدوین شد. «۲» یونانیان، حروف ملفوظ را بر حسب کیفیت استماع مورد بحث قرار می‌دادند، طبقه‌بندی می‌کردند و به کیفیت حدوث و تولید حروف و نقشی که اندامهای صوتی در تلفظ دارند، توجهی نداشتند. افلاطون، آواهای زبان یونانی را به دو گروه: واکه و هم خوان، تقسیم کرد و در میان هم خوانها، هم خوانهای انسدادی را از هم خوانهای سایشی جدا کرد و بیان نمود که هم خوانهای انسدادی را نمی‌توان تلفظ کرد، مگر آنکه واکه‌ای در پس یا پیش آنها آمده باشد. «۳» هندیان، به خلاف یونانیان، اساس کار خود را بر کیفیت حدوث و تولید حروف قرار داده بودند. به این سبب، هندی‌ها، آواهای ملفوظ را بسیار دقیق‌تر از یونانی‌ها،

(۱) آر. اچ. روبینز، تاریخ مختصر زبانشناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۰ ش، ص ۲۱۴. (۲) ابن سینا، پیشین، ص ۹۹. (۳) آر. اچ. روبینز، پیشین، ص ۶۲. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳ توصیف کرده‌اند. «۱» علم تجوید، در حقیقت از علم قراءات منشعب گردیده است. در ابتدای امر به عنوان علمی مستقل به شمار نمی‌رفت و معمولاً در خلال قراءات مختلف از آن بحث می‌شد. گاهی نیز، در خلال مباحث ادبی و نحو مورد بررسی قرار می‌گرفت. در کتابهای قراءات که گاهی به تناسب مورد و گاهی در پایان کتاب، بخشی را به مبحث حروف و مخارج آن اختصاص داده‌اند. سایر قواعد تجویدی، مانند: ادغام، اشمام، اماله و غیره، در مباحث قراءات، مطرح و بررسی شده است. تجوید، در لغت عبارت است از: تحسین و نیکو انجام دادن کاری. در اصطلاح، عبارت است از: «اعطاء الحروف حَقّها و مستحقّها»، یعنی تلفظ حروف به گونه‌ای که حق حرف اعم از مخرج و صفات آن و مستحق هر

حرف اعم از مستحسناات و قواعد تجویدی، رعایت گردد. به عبارت دیگر، تجوید، عبارت است: تلفظ و خواندن حروف و کلمات قرآن با لهجه فصیح عربی و رعایت قواعد مربوط به آن در تلاوت قرآن کریم. «۲» اینک، به ذکر نام برخی از کتب قراءات که تا قبل از کتاب سیبویه، تدوین شده است، به ترتیب تاریخ تدوین می‌پردازیم: «۳» ۱- القراءات، یحیی بن یعمر (ت ۹۰ ق). ۲- قرائة امیر المؤمنین (ع)، زید بن علی (ت ۱۲۲ ق). ۳- القراءات، ابان بن تغلب الکوفی (ت ۱۴۱ ق). ۴- القراءات، مقاتل بن سلیمان (ت ۱۵۰ ق). ۵- القراءات، ابو عمرو بن العلاء (ت ۱۵۴ ق). ۶- القراءات، حمزة بن حبيب الزیات (ت ۱۵۶ ق). (۲)

محمد مکی نصر، نه‌ایه القول المفید، مکتبه علمیه، لاهور ۱۳۹۱ ق، ص ۱۲. (۳) جعفر نکونام، علوم قرآن، مدرسه عالی تربیتی و قضایی، قم، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۱۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴ ۷- القرائة، محمد بن الحسن الرواسی الکوفی (ت ح ۱۷۰ ق). ۸- القراءات، عبد الحمید بن عبد المجید الاخفش الاکبر (ت ۱۷۷ ق). در این زمان، سیبویه، «الکتاب» را تدوین کرد و مبحث خاصی را به حروف، شیوه تولید و صفات آنها اختصاص داد. این شیوه در کتب نحویین، متداول شد و دانشمندانی چون ابن جنی (ت ۳۹۲ ق) در کتاب «سرّ صناعة الاعراب» و زمخشری (ت ۴۶۷ ق) در «المفصل» و ابن یعیش (ت ۶۴۳ ق) در «شرح المفصل زمخشری» و ابن حاجب (ت ۶۴۶ ق) در کتاب «شافیه» و رضی الدین استرآبادی (ت ۶۸۴ ق) در «شرح شافیه» و سکاکی (۵۵۵-۶۲۶ ق) در «مفتاح العلوم»، به بحث پیرامون مخارج و صفات حروف پرداختند. شایان ذکر است، در کتب علم قراءات، بیشتر به قواعد تجویدی هر قرائت توجه شده است. زیرا مبحث حروف را به عنوان امری بدیهی برای خود که عرب زبان بوده‌اند، می‌پنداشتند. به عنوان مثال، با مراجعه به کتاب «السبعة» ابن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴ ق) - اولین کسی است که از میان قرائت‌های متعدد آن روزگار، هفت قرائت را برگزید و به جمع آوری و توضیح موارد اختلاف قراءات در این کتاب پرداخت - ملاحظه می‌کنیم، وی در ضمن قراءات گوناگون به بحث درباره قواعد صوتی هر قاری می‌پردازد. این قواعد عبارتند از: «نون ساکنه، تنوین و احکام آن در قراءات سبعة، هاء کنایه، همزه، مدو قصر، احکام دو همزه در یک کلمه، دو همزه مجاور هم در دو کلمه، فتح و اماله، ...» «۱» از آثار بسیار مهم دیگری که دارای اعتبار و ارج فراوانی در این علم است، کتاب الغایة فی القراءات العشر، تألیف احمد بن الحسین بن مهران الاصبهانی (ت ۳۸۱ ق) می‌باشد. وی نیز، به ذکر موارد اختلاف قراءات پرداخته و سخنی از مخارج و صفات حروف به میان نیاورده است؛ اما قواعد تجویدی هر قرائت را بر اساس مصادیق آن (۱) احمد بن مجاهد، کتاب السبعة

فی القراءات، تحقیق شوقی ضیف، چ دوم، دار المعارف، قاهره ۱۹۸۰ م، ص ۱۰۸-۲۰۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۵ مطرح کرده است. قواعدی مانند: اماله: اشمام، تسهیل همزه، غنه و غیره. «۱» ابن جنی (ت ۳۹۲ ق) نیز، با تألیف کتاب المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات، به توجیه قراءات غیر سبعة، می‌پردازد. ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی (۳۷۱-۴۴۴ ق) از مشایخ قراء نیز همین سبک را پیش می‌گیرد و به تألیف کتاب معروف التیسیر فی القراءات السبع می‌پردازد. این کتاب مهم‌ترین و معتبرترین کتاب در علم قراءات است که جمهور قراء و اساتید از آن پیروی نموده‌اند. البته، چون مبنای کار این دانشمندان در کتب قراءات، بر بیان موارد اختلاف بین قراءات استوار بوده است، لذا به ذکر مخارج و صفات حروف توجهی نداشته‌اند، اما در مواردی که در یک قرائت خاص، صدای حرف، تغییر می‌کند، آن را گوشزد نموده‌اند، مانند: صدای که صدای آن با «زای» مخلوط است (اشمام الصاد الزای) یا در همزه‌ای که تسهیل می‌گردد. مانند تسهیل همزه بین همزه و الف، تسهیل آن بین همزه و یاء یا همزه و واو و یا ابدال همزه به یکی از حروف مدی یا الف مفخّم، لام مغلّظ، راء مفخّم، الف اماله شده، به طور کلی اصواتی که به عنوان حروف فرعی در علم قراءات از آن بحث شده است. با این حال برخی از دانشمندان اسلامی، با توجه به نوع تألیف خود، به ذکر مخارج و صفات حروف پرداخته‌اند، مانند: ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی (۳۵۵-۴۳۷ ق) مؤلف کتاب «الکشف عن وجوه

القراءات السبع و عللها و حججها». وی در جلد اول کتاب، بابتی را به طور اختصار، به توصیف مخارج و صفات حروف، اختصاص داده است. علاوه بر آن، به ذکر علتها و دلایل هر یک از قراءات و احکام تجویدی آنها نیز پرداخته است. از قرن چهارم به بعد، کتب زیادی در علم قراءات تدوین گردید. درخشان‌ترین اثری که تا کنون نیز مورد استفاده استادان و قاریان قرآن قرار گرفته است و مدرسین (_____ ۱) احمد بن مهران

الاصبهانی، الغایه فی القراءات العشر، تحقیق محمد غیاث الجنباز، چ دوم، دار الشواف، ریاض ۱۹۹۰ م. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۶ دانشگاه‌های قرائت در کشورهای اسلامی آن را تدریس می‌نمایند، قصیده «حرز الامانی و وجه التهانی» اثر ابو القاسم بن فیظه الشاطبی (ت ۵۹۰ ق) است. این اثر، بر پایه کتاب «التیسیر فی القراءات السبع»، تنظیم و به صورت شعر سروده شده است «۱» و شامل همه مسائل قراءات سبع می‌باشد. بخشی از این اثر ارزشمند نیز به مخارج و صفات حروف اختصاص داده شده است. تا کنون شرح‌های زیادی بر این اثر نوشته شده است؛ از آن جمله، می‌توان شرح معروف «سراج القاریء المبتدیء و تذکار المقریء المنتهی» را نام برد. این شرح به وسیله ابو القاسم علی بن عثمان بن محمد بن احمد بن الحسن القاصح العذری (ت ۸۰۱ ق) نوشته شده است. از شروح دیگر این اثر، که معاصران نگاشته‌اند: «ارشاد المرید الی مقصود القصید» تألیف علی محمد الضباع می‌باشد. از بهترین شروحنی که بر قصیده شاطبیه نوشته شده است، کتاب «الوافی فی شرح الشاطبیه فی القراءات السبع» تألیف عبد الفتاح عبد الغنی القاضی (ت ۱۴۰۳ ق) می‌باشد. بخشی از این کتاب نیز، به وسیله این نگارنده به زبان فارسی ترجمه و شرح گردیده است. اما از بین آثاری که بخشی مستقل را به تجوید اختصاص داده‌اند، می‌توان کتاب مشهور النشر فی القراءات العشر تألیف محمد بن الجزری (ت ۸۳۲ ق) را نام برد. این کتاب، در دو جلد به چاپ رسیده است. اواخر جلد اول و اوایل جلد دوم کتاب به مباحثی چون مخارج، صفات حروف و احکام تجوید، اختصاص داده شده است. از کتب بسیار مهمی که به بیان مخارج و صفات حروف پرداخته‌اند، کتاب لطائف الاشارات لفنون القراءات تألیف شهاب الدین احمد بن محمد القسطلانی (ت ۹۲۳ ق) است. این کتاب در بحث صفات حروف، بی‌نظیر است. چرا که بخشی را به بحث مقایسه حروف از نظر صفات و کیفیت استماع اصوات و حروف عربی اختصاص داده است. اثر دیگری که در این زمینه بسیار حائز اهمیت است، کتاب (_____ ۱) عبد الفتاح عبد الغنی القاضی،

الوافی فی شرح الشاطبیه، مکتبه الدار، مدینه منوره، ۱۹۸۳ م، ص ۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۷ المنح الفکریه تألیف علی بن سلطان محمد القاری (بدون تاریخ) است. این کتاب، شرح منظومه الجزریه است. ابن الجزری آن را، در مخارج و صفات و احکام تجوید سروده است. بیشتر آثاری که تا کنون در علم تجوید دیده می‌شود؛ ریزه‌خوار و دنباله‌رو این اثر بوده‌اند و مطالب جدیدی ارائه نداده‌اند. به عبارت دیگر، تمامی آثاری که درباره مخارج و صفات حروف سخن گفته‌اند- از زمانی که این علم به صورت بخشی از کتب قراءات یا ادبیات بوده و یا در زمانی که به صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته است، حتی تا عصر حاضر- همگی، مطالبی را گفته‌اند که سیبویه در الکتاب خود آورده است. گاهی نیز، مختصر تغییر یا اضافاتی بر آن نوشته‌اند. تنها کسی که در این میان، روش و بیان جدیدی را ارائه نمود، دانشمند بزرگ ایرانی شیخ رئیس، ابو علی سینا است. وی رساله خود را- اسباب حدوث الحروف- با بحثی درباره کیفیت حدوث صوت، آغاز می‌کند و سپس از سبب حدوث و تولید حروف، سخن می‌گوید. آنگاه، پیش از آنکه به توصیف حروف زبان عربی و ویژگیهای هر یک پردازد- در فصلی- به تشریح حنجره، زبان و توصیف اندامهای گفتار انسان، می‌پردازد. دکتر پرویز ناتل خانلری، در یادداشتی که در انتهای کتاب مخارج الحروف آورده است، چنین می‌نویسد: «این سه فصل مقدمه تا آنجا که نویسنده می‌داند، در هیچ یک از رسالات و مباحثی که پیش از شیخ درباره تلفظ حروف و علم تجوید نوشته شده، وجود ندارد. بنابر این جای تحقیق و بحث است که اتخاذ این روش و ترتیب، ابتکار ابو علی سیناست یا اقتباس از جایی دیگر است. خود شیخ در مقدمه رساله و در فصل ثانی دو جا تصریح کرده است که اختلاف

حروف را به حسب مسموع (استماع) در نظر دارد و مورد بحث قرار می‌دهد. این روش، چنانکه ذکر شد. روش یونانیان است. اما مطالب رساله «مخارج الحروف»، خلاف این نکته را نشان می‌دهد، به این معنا که در طی فصول رساله، شیخ به اسباب حدوث و تولید حروف توجه دارد و از صفات حروف بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۸ مانند: شدیده و رخوة و مجهوره و مهموسه که در آثار مؤلفان دیگر مانند سیبویه آمده و بیشتر شامل ذکر کیفیت استماع حروف است، در این رساله گفتگویی نیست. «۱» البته، نظر دکتر خانلری قابل مناقشه است. زیرا با کمی دقت در متن اصلی رساله، می‌بینم که شیخ از واژه‌هایی چون حبس شدید یا تام (معادل شده) و یا حبس خفیف یا ناقص (معادل رخوة) و یا صغیر، تکریر و اهتزاز که در آواشناسی به آن سایش یا احتکاک می‌گویند، استفاده نموده است. در حقیقت، شیخ ابتدا به حدوث و تولید حرف توجه داشته است، سپس به کیفیت استماع حروف پرداخته است. مؤید این امر فصلی است که شیخ در آخر رساله خود تحت عنوان «فی ان هذه الحروف قد تسمع من حركات غير نطقية» آورده است و کیفیت حدوث حروف را بر اساس استماع صدای آنها از پدیده‌های طبیعی غیر گفتاری، توضیح می‌دهد. بنابر این، می‌توان گفت: ابن سینا در آن زمان به اصول آواشناسی تولیدی و آواشناسی شنیداری دست یافته بود، هر چند که ممکن است منهج علمی و پژوهشی وی با اروپاییان اختلافاتی هم داشته باشد. فصل سوم رساله ابن سینا، به تشریح دقیق اندامهای گفتار یعنی حنجره و زبان، اختصاص دارد. مطالب این فصل را در هیچ یک از بحثهایی که پیش از شیخ درباره کیفیت حدوث حروف شده است، نمی‌توان یافت. یونانیان نیز، در بحث از حروف، به مخارج هر یک، آن هم با این دقت، توجهی نداشتند و حتی این معنی را خوب نمی‌شناختند. «۲» به نظر می‌رسد که روش بحث از اندامهای گفتار در مقدمه علم مخارج حروف، برگرفته از هندیان باشد؛ اما در این فصل قرائنی است که دلالت می‌کند بر اینکه مطالب آن، از یونان گرفته شده است. نام غضروفهای حنجره از آن جمله است که ظاهراً ترجمه اصطلاحات یونانی است. از این قرائن می‌توان استنباط

(_____ ابن سینا، پیشین، ص ۱۰۱. (۲)

همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۹ نمود که شیخ در فصل تشریح حنجره و زبان، به علوم یونانی نظر داشته است. اگر چه، در بحث از نحوه تولید حروف، شیوه دیگری را در پیش گرفته است. روش جدید وی، در توصیف حروف، یا ابداع و ابتکار خود او بوده است و یا از هندیان اقتباس نموده است. شیخ در فصل چهارم، در توصیف حدوث حروف عربی، به ترتیب از درونی‌ترین نقطه حلق آغاز و به برونی‌ترین مخرج می‌رسد. بنابر این، ترتیب او با ترتیب سیبویه، هماهنگ است، جز آنکه تعدادی از حروف را جابجا نموده است. ترتیب وی بدین قرار است: «ء/ه/ع/ح/خ/غ/ق/ك/ج/ش/ض/س/ص/ز/ط/ت/د/ث/ذ/ظ/ل/ر/ف/ب/م/ن/و/ی» ترتیب سیبویه چنین است: «ء/ه/ع/ح/خ/ك/ق/ض/ج/ش/ی/ل/ر/ن/ط/د/ت/ص/ز/س/ظ/ذ/ث/ف/ب/م/و/ی» تفاوتی که در ترتیب این دو دانشمند وجود دارد، نشان می‌دهد، که ابو علی سینا با آنکه همان روشی را پیروی کرده که در کتاب سیبویه آمده است، اما در تألیف این رساله، به آن نظر نداشته و تحقیقی مستقل را انجام داده است. البته اهمیت کار ابن سینا هم در این می‌باشد که طرحی نو، پی‌افکنده است. در یک جمع بندی کلی، چنین می‌توان اظهار داشت که علم تجوید در طی چهارده قرن از میان کتب قراءات، ادبیات عرب و با استنباط از قراءات گوناگون به وجود آمد و کم‌کم به صورت فنی مستقل درآمد. علمای تجوید و قراءات، در حقیقت پاسداران الفاظ قرآن کریم در بعد صوتی آن بوده‌اند. به برکت تلاش آنان، در حال حاضر و پس از گذشت چهارده قرن، تلاوت ممتاز قاریان عرب به ویژه قاریان بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۰ کشور مصر به عنوان معیار فصاحت شناخته می‌شود «۱». نسل حاضر می‌تواند با استماع کلام الهی بالهجه فصیح عربی و ادای حروف قاریان قرآن، روح خود را نوازش دهد و از آن بهره‌مند گردد. اروپاییان، در قرون وسطی و عصر تجدد، همان علم یونانی را که حروف را بر اساس کیفیت استماع صوتشان وصف کرده و با واسطه، از دانشمندان لاتینی اخذ و اقتباس کرده بودند، آموختند و اساس کار خود را بر آن نهادند. «۲» در قرن شانزدهم میلادی، کار توصیف منظم آواشناختی،

درباره آواهای زبان انگلیسی آغاز شد. بررسیهای آواشناختی هنگامی در انگلستان به طور جدی آغاز شد که توجه همگان به مسأله املا و رابطه آن با امر تلفظ، معطوف گردیده بود. این پدیده، به دنبال اختراع چاپ و گسترش سواد آموزی پیش آمد. این نکته‌ای است که در کل قاره اروپا نیز، صدق می‌کند. از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم، کار درباره مسائل آواشناختی را تحت عنوان نگارشگری (خطاطی) و علم تجوید (علم قرائت) انجام می‌دادند. اگر چه، نخستین مدرکی که درباره استعمال اصطلاح آواشناسی (فونتیک) داریم، متعلق به قرن نوزدهم است؛ اما پژوهشهایی که تحت این عنوان صورت می‌گرفت درباره مسائلی بود که امروزه از آنها با نام آواشناسی یاد می‌کنند. در این میان، نتایج حاصل از تجربیات انگلیسیها، سبب پدید آمدن «مکتب آواشناسی انگلیسی» شد که از فرانسیس بیکن، آغاز و تا دیوید هیوم، ادامه می‌یابد. از بین کسانی که در قرنهای شانزدهم و هفدهم، درباره تلفظ انگلیسی قلم می‌زدند، اسامی اشخاصی چون ژ. هارت، دبلیو. بولوکار، ا. هیوم، آر. رابینسون، سی. باتلر، ژ. والیس و دبلیو. هولدر، را می‌توان نام برد. شایان ذکر، است که مطالعات آواشناسی در این دوره، تلاش می‌نمود تا به اهدافی تحقق بخشد که همگی در زمره اهداف عصر جدیدند و از جمله آن اهداف؛ یکی آموزش زبان انگلیسی به بیگانگان، دیگری آموزش گفتار به

(۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص

۱۴۷. (۲) ابن سینا، پیشین، ص ۱۰۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۱ ناشنویان و همچنین پرورش زبان انگلیسی شاهانه بود. «۱» به اعتقاد روبینز، زبان شناس معروف انگلیسی، در میان همه خط شناسان و تجویدیان قرن شانزدهم و هفدهم، دبلیو. هولدر، موفق‌ترین آواشناس مشاهده گر، می‌باشد. هولدر، نظریه‌ای عام را درباره تلفظ ارائه نمود و در چارچوب آن نظریه تفاوت‌های هم خوانها را با در نظر گرفتن تفاوت‌های آنها توصیف کرد. وی به توجیه مانع و حبسی که در اندامهای گفتار بر سر راه عبور هوا به وجود می‌آید پرداخت و هم خوانهای انسدادی را از هم خوانهای سایشی و پیوسته، جدا نمود. همچنین واژه‌ها و تفاوت میان آنها را توصیف نمود. «۲» توجه زبان شناسان انگلیسی به مسائل املائی زمینه‌ای را فراهم آورد تا نشانه‌های چاپی جدید برای آواها، اختراع شود که امروزه به آن «الفبای آوانگار بین المللی» می‌گویند. اف. لودویک، در سال ۱۶۸۶ م، مطلبی را تحت عنوان «گفتار در باب الفبای جهانی»، در نشریه فلسفی انجمن سلطنتی انگلستان، منتشر نمود که حاوی نشانه‌هایی بود که خود او اختراع کرده بود و همگی به طور منظم با تفاوت‌های تولیدی آواها، تطابق داشتند. «۳» در قرن نوزدهم میلادی، پژوهشگران، به این باور رسیدند که زبان یک نهاد اجتماعی می‌باشد و دائما در حال تغییر و تحول است. پس، همان‌گونه که جوامع، دارای سیر تاریخی هستند، زبان نیز، دارای سیر تاریخی و تطور می‌باشد. آشنایی اروپاییان با زبان سنسکریت و کشف خویشاوندی این زبان با زبانهای اروپایی - در نتیجه تحقیقات ویلیام جونز - باعث شد، تا «علم تطبیق و مقایسه زبانها»، به وجود آید. اروپاییان، بسیاری از اصول علم حروف را از هندیان آموختند و مقایسه زبانها از یک طرف و تجربیات علمی و فیزیکی از طرف دیگر، دامنه این علم را چنان توسعه

(۱) آر. اچ. روبینز، پیشین، ص ۲۵۹.

(۲) آر. اچ. روبینز، پیشین، ص ۲۶۲. (۳) همان، ص ۲۶۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۲ داد که خود فنی مستقل شد و در ردیف علوم دقیق در آمد. «۱» در آغاز قرن بیستم، زبان شناسانی چون فردینان دوسوسور سویسی، به تدریس زبان شناسی همگانی در دانشگاه ژنو پرداختند. تلاش این دانشمندان، در تثبیت و توسعه علم زبان شناسی سهم فراوانی داشت تا جایی که به جرأت می‌توان گفت، زبان شناسی قرن بیستم را دوسوسور، بنا نهاد. «۲» یکی از دانشهایی که در مباحث زبان شناسی یا به عنوان مقدمه آن مورد بحث قرار می‌گیرد، آواشناسی (فونتیک) است. آواشناسی، مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان است. موضوع آواشناسی ممکن است، آواهای یک زبان بخصوص، مثلا- زبان فارسی باشد. اینگونه مطالعات آوایی را آواشناسی آن زبان به خصوص، مثلا- آواشناسی فارسی می‌گویند. گاهی نیز، موضوع آواشناسی ممکن است به طور کلی آواهای زبان، باشد. اینگونه بررسی‌های آوایی را آواشناسی همگانی می‌نامند. «۳» به طور کلی آواشناسی، در سه شاخه به مطالعه و توصیف آواها می‌پردازد:

الف) آواشناسی تولیدی: به مطالعه و توصیف آواهای زبان، بر اساس اندامهای گفتار و نقش آنها در تولید آوا، آواشناسی تولیدی می‌گویند. توصیف دانشمندان اسلامی درباره مخارج حروف، از این نوع محسوب می‌شود. ب) آواشناسی آکوستیک: به مطالعه آواهای زبان بر مبنای مختصات فیزیکی آنها، آواشناسی آکوستیک گویند. در سطح همگانی، این شاخه از آواشناسی، تلاشی است برای تعیین این مطلب که با توجه به فیزیک صوت، چه امکانات آوایی در اختیار انسان گذاشته شده است و آوایی که به وسیله اندامهای گفتار ساخته می‌شوند، از نقطه نظر فیزیکی دارای چه ویژگی‌هایی هستند. استفاده از آواشناسی (۲) _____ (۱) ابن سینا، پیشین، ص ۱۰۰. (۲)

آر. اچ. روبینز، پیشین، ص ۴۱۷. (۳) علی محمد حق شناس، پیشین، ص ۱۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۳ آکوستیک، مستلزم داشتن آزمایشگاههای مجهز به انواع دستگاههای فیزیکی است که در مطالعه صوت بکار می‌آیند. ج) آواشناسی شنیداری: به مطالعه آواهای زبان از نظر دریافت آنها به وسیله شنونده، آواشناسی شنیداری گویند. «۱» پس از آنکه این علم، در اروپا و غرب، دارای جایگاهی خاص گردید، دانشمندان عرب نیز با اقتباس از اصول و تعریفات اروپاییان به توصیف و بررسی آواهای زبان عربی به شیوه جدید پرداختند. طلایه‌دار این گروه، دکتر ابراهیم انیس، زبان شناس معروف مصری است. «۲» وی نخستین کسی است که اسلوب‌های جدید زبان شناسی را با اصول زبان عربی فصیح انطباق داد. وی دارای آثار گرانمایی در این خصوص است، مانند: فی اللهجات العربیه و من اسرار اللغه، الأصوات اللغویه. کتاب «الأصوات اللغویه» او بهترین اثری است که در آواشناسی عربی و علم الاصوات عرضه شده است. پس از وی، جمع زیادی از دانشمندان عرب در آثار خود، از او بهره‌مند شده‌اند که از آن جمله می‌توان این افراد را نام برد: دکتر تمام حسن در التطور اللغوی، دکتر محمود السعران در علم اللغه و اللغه و المجتمع، دکتر حسن عون در اللغه و النحو، دکتر عبد الرحمن ایوب در اللغه بین الفرد و المجتمع، دکتر کمال محمد بشر در علم اللغه العام، الاصوات، دکتر محمد خولی در الاصوات اللغویه، دکتر عبد الصبور شاهین در اثر القراءات فی الاصوات و النحو العربی و القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغه الحدیث و دکتر کمال ابراهیم بدری در علم اللغه المبرمج. در این میان، آثاری چون المحيط فی الاصوات العربیه تألیف محمد انطاکی (بدون تاریخ) نیز به چشم می‌خورد وی، گاهی مصطلحاتی مخصوص چون حبیب (۲) _____ (۱) همان، ص ۱۹. (۲) عبد الصبور

شاهین، القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغه الحدیث، مکتبه الخانجی، قاهره ۱۹۶۶، ص ۶. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۴ و طلیق را که معادل صامت و صائت می‌باشد، بکار برده است. اما به هر حال، تحت تأثیر زبان شناسی جدید به بررسی اصوات و نظامهای صوتی عربی پرداخته است. نگارنده این اثر نیز، آثاری را در آموزش تجوید و آواشناسی عربی به جامعه ارائه نموده است که عبارتند از: راهنمای تلاوت قرآن (روخوانی) بحث صامتها و مصوتها عربی و سایر موارد (۱۳۷۳). آشنایی با قرائت قرآن (تجوید) بحث از کیفیت تولید و حدوث حروف و همچنین کیفیت استماع آنها که بر اساس نظریات دکتر ابراهیم انیس در «الاصوات اللغویه» تدوین شده است و همچنین قواعد و قوانین تجوید مطابق روایت حفص از عاصم (۱۳۷۵). فیلم ویدئویی آموزش تجوید در ۳۰ درس که بر اساس آخرین تحقیقات تطبیقی بین علم تجوید و آواشناسی تهیه گردیده است (۱۳۷۵). نرم افزار کامپیوتری آموزش تجوید بر روی دیسکت نوری در ۱۴ درس. در این نرم افزار کیفیت تولید حروف و اصوات عربی با تصاویر متحرک اندامهای گفتار در حال تلفظ هر یک از آواهای عربی به نمایش در آمده است. این اثر، با توجه به تحقیقات انجام شده، برای اولین بار، ارائه گردیده است (۱۳۷۶). اثر دیگری که هنوز منتشر نشده است، شرح قسمتی از کتاب الشاطیبه فی القراءات السبع، می‌باشد. در این اثر قراءات سبع، قواعد هر یک و فرش الحروف به طور کامل، مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نیز، بخشی به توصیف مخارج حروف، اختصاص داده شده است. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۵

اشاره

فصل دوم اندامهای صوتی انسان اندامهای تنفسی تارهای صوتی اندامهای گویایی بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۷

فصل دوم اندامهای صوتی انسان اندامهایی که در ایجاد اصوات و گفتار انسان دخالت دارند و هر یک نقشی را در ایجاد آواهای زبان بر عهده دارند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اندامهای تنفسی ۲- تارهای صوتی (در حنجره) ۳- اندامهای تولید کننده صدا (اندامهای گویایی یا اعضای نطق) البته، تنها کاربرد و وظیفه این اندامها ایجاد آوا نیست، بلکه هر یک، وظایف دیگری را نیز بر عهده دارند. مثلاً اندامهای تنفسی، مانند: ریه‌ها، که وظیفه اصلی آن تأمین اکسیژن لازم برای بدن است یا دندانها که در جویدن غذا کمک می‌کنند یا حلق که در بلعیدن غذا نقش حیاتی، بر عهده دارد؛ اما در علمی که به آن می‌پردازیم، با توجه به نقشی که هر یک از اندامهای مذکور، ایفا می‌نمایند، به آنها اندامهای گفتار یا اعضای نطق اطلاق، می‌گردد.

اندامهای تنفسی ۱۰

اندامهای تنفسی ۱۰ این اندامها شامل ششها، نایژه و نای هستند. در جریان عمل تنفس، هوای خارج، از راه بینی یا دهان به داخل ششها رانده می‌شود. ششها مانند کیسه‌ای، از هوا پر می‌گردد؛ به این عمل دم می‌گویند. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۸ در حالت دم، هیچ آوای اساسی از اصوات عربی تولید نمی‌شود، کما اینکه در بسیاری از زبانها نیز همین گونه است. پس از پر شدن ششها از هوا، نوبت به عمل باز دم می‌رسد. در این مرحله، هوای داخل ششها خارج می‌شود. مسیر خروج هوا، از طریق بینی یا دهان می‌باشد. تمام آواهای زبان عربی و بیشتر زبانها در اثر باز دم به وجود می‌آیند که به آن مکانیسم برونسوی می‌گویند. نکته قابل توجه اینکه در حالت تنفس و سکوت انسان، هیچ آوایی در حالت بازدم شنیده نمی‌شود. زیرا هوای خارج شده از ششها، بدون اینکه به وسیله جایگاه خاصی محدود گردد یا مانعی در برابر آن ایجاد شود، از راه بینی یا دهان خارج می‌گردد؛ در نتیجه، فقط صدای خفیف تنفس، شنیده می‌شود. آوا، در صورتی تولید می‌شود که در اندامهای گفتاری مانند: حنجره، حلق و زبان، موانع و محدودیتهایی در راه عبور هوا ایجاد گردد. برای مثال، اگر در حالت بازدم، لبها را ببندیم و مانع عبور هوا از دهان بشویم، هوا در پشت لبها حبس می‌شود. حال اگر لبها را به طور ناگهانی از هم جدا کنیم، صدای /p/ صدای /b/ شنید می‌شود. در حنجره به ارتعاش در آیند به جای صدای /p/ صدای /b/ شنید می‌شود.

تارهای صوتی ۱۱

اشاره

تارهای صوتی ۱۱ تارهای صوتی در حقیقت، همچون دو پرده لب مانند هستند که درون حنجره قرار گرفته‌اند. این تارها، دارای انعطاف و حالت پذیری زیادی هستند. وضعیت تارها، به صورت افقی و از جلو به طرف پشت می‌باشد. از آنجا که این تارها، در تولید اصوات و آواها دخالت دارند، به آنها «تار آوا» یا «تارهای صوتی»، می‌گویند. تارهای صوتی، می‌توانند در حالات مختلف، از یکدیگر باز شوند و فاصله‌ای میان آنها ایجاد شود که هوا از بین آن عبور کند. یا اینکه، به یکدیگر متصل شده و مانع بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۹ عبور هوا شوند. به فضای بین تارهای صوتی «چاکنای» «۱» گفته می‌شود. در عربی به آن «مزمار» گویند. «۲» تارهای صوتی چاکنای شکل (۱-۲) وضعیت تارهای صوتی در حنجره در فرآیند گفتار و تولید آوا، تارهای صوتی دارای چند نقش مهم می‌باشند که عبارتند از:

حالت جهر یا تولید واک ۱۲

حالت جهر یا تولید واک ۱۲ در این حال تارهای صوتی به یکدیگر نزدیک می‌شوند و با توجه به نوع آوا و دستوراتی که از مغز به تارها می‌رسد، مسیر عبور هوا تنگ‌تر می‌شود. در نتیجه عبور هوای بازدم از این مجرای تنگ، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند که باعث ایجاد «واک» می‌شود. این «واک» را در علم تجوید و آواشناسی عربی، «جهر» می‌نامند. به آواهایی که در تولیدشان، تارهای صوتی به ارتعاش می‌آیند و اصطلاحاً در حالت واک سازی هستند، اصوات مجهور یا آواهای واکدار «۳» می‌گویند. ارتعاشات تارهای صوتی را می‌توان از راههای مختلف تشخیص داد؛ مثلاً با گذاشتن انگشتان در گوش و تولید صدای «آ» و یا گذاشتن انگشت روی سیب آدم (بر آمدگی زیر گلو) می‌توان به لرزه‌ها و ارتعاش تارهای صوتی پی برد. بم و زیر بودن (_____ (۱) (۲) sittelg. ابراهیم انیس،

پیشین، ص ۱۷. (۳) sduos deciov. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۰، صدا، ارتباط مستقیم با تعداد ارتعاشات تارهای صوتی دارد. هر چه ارتعاش کمتر باشد، صدا، بم‌تر و هر چه بیشتر باشد، صدا زیرتر است. از طرفی، شدت صوت، نیز بستگی به شدت باز و بسته شدن چاکنای دارد. «۱»

حالت همس یا بی‌واکی ۱۳

حالت همس یا بی‌واکی ۱۳ «۲» در این حالت، فاصله‌ای بین تارهای صوتی وجود دارد. به طوری که چاکنای باز است و هوای خارج شده از ششها (بازدم) به راحتی از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند. میزان فاصله بین تارهای صوتی (چاکنای) در حالت همس یا بی‌واکی، در تعیین مشخصه‌های آواهای زبان، دارای اهمیت فراوان است.

حالت وشوشه «۳» یا نجوا ۱۴

حالت وشوشه «۳» یا نجوا ۱۴ در این حالت قسمتی از چاکنای باز و قسمتی بسته است و تارهای صوتی، ارتعاش ندارند. مجرای تنگی در چاکنای ایجاد می‌شود که هوای بازدم از آن عبور می‌کند و نوعی سایش در آنجا به وجود می‌آید که چیزی شبیه به صدای /ه/ یا /h/ می‌باشد. این حالت، معمولاً وقتی پیش می‌آید که در گوشی، با کسی صحبت می‌کنند (نجوا).

حالت انفجار یا انسداد ۱۵

حالت انفجار یا انسداد ۱۵ در این حالت تارهای صوتی به طور کامل بر هم منطبق می‌گردد و چاکنای برای مدت کوتاهی بسته می‌شود. هوای بازدم، پشت چاکنای کاملاً حبس می‌شود، پس از لحظه‌ای کوتاه با فرمان مغز، چاکنای به طور ناگهانی باز می‌شود و هوا با فشار رانده می‌شود. نتیجه آن، تولید صوت انفجاری همزه /؟/ است. به همین سبب در عربی (_____ (۱) لطف الله یار محمدی، در آمدی

به آواشناسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۴، ص ۵۳. (۲) deciovnu یا repsihw (۳) sseleciov. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۱ به آن همزه قطع «۱» می‌گویند. «۲» از آنجایی که در این حالت، چاکنای به طور کامل مسدود می‌شود، به آن حالت انسدادی، می‌گویند. در آواشناسی عربی از آن به «وقفی» و «انفجاری»، تعبیر می‌نمایند.

اندامهای گویایی یا اعضای نطق ۱۶

اشاره

اندامهای گویایی یا اعضای نطق ۱۶ اندامهای گویایی، اندامهایی هستند که به طور مستقیم در تلفظ حروف و پدید آمدن آن، دخالت دارند. این اندامها، سه قسمت هستند: ۱- حلق ۲- دهان ۳- خیشوم (بینی) در هر یک از این اندامها، تعدادی از آواها تولید می‌شوند. به عنوان مثال صدای عین /؟/ و حاء /h/ از حلق و صدای سین /S/ از دهان و صدای میم /m/ و نون /n/ از بینی پدید می‌آید. حتی اصواتی که به کمک تارهای صوتی ایجاد می‌شوند، با عبور از این اندامها شکل و کیفیت واقعی صوتی خود را پیدا می‌کنند. هر یک از اندامهای گویایی یا مجموع آنها، می‌توانند به عنوان تشدید کننده و تقویت کننده صداها باشند. در حقیقت وظیفه رزوناتور «۳» را انجام می‌دهند. در گرامافونهای قدیمی، سوزن باریکی وجود دارد که روی شیارهای صفحه کشیده می‌شود. سر دیگر سوزن، به صفحه کوچکی متصل است و آن صفحه به یک شیپور بزرگ ارتباط دارد. لرزشهای حاصل از سوزن که در اثر تماس با شیارهای صفحه گرامافون تولید می‌گردد، به پرده کوچک منتقل می‌شود؛ در این حال اگر شیپور (بوق) گرامافون را برداریم، صرفاً صدای «زمزمه» شنیده می‌شود؛ اما با اتصال شیپور، ارتعاشات صوتی که به صورت «زمزمه» است، تقویت و تشدید می‌گردد و (پتسلاتولگ. (۲ (۱) _____)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۶۹. (۳) seitivac gnitanoser (حفره‌های تشدید کننده) بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۲ با طنین و شدت معین در محیط منتشر می‌شود. در اندامهای گویایی نیز مشابه این پدیده رخ می‌دهد. ارتعاشات صوتی حاصل از تارهای صوتی در اندامهای گویایی تقویت و تشدید می‌شود. البته همیشه ارتعاشات و امواج از تارهای صوتی بر نمی‌خیزد، بلکه در قسمتی از اندامهای گویایی، مجرای عبور هوا تنگ یا بسته شده و آواها تولید می‌شوند. به هر حال، تقویت و تشدید صدا، به عهده یک یا چند بخش از اندامهای صوتی است. ۱ و ۲- لبها ۳ و ۴- دندانها ۵- لثه ۶- سخت کام ۷- نرم کام ۸- زبان کوچک ۹- حلق ۱۰- زبان ۱۱- اپیگلوت (دریچه نای) ۱۲- حنجره ۱۳- حفره دهان ۱۴- خیشوم شکل (۲-۲) نمای کلی اندامهای گفتار (اندامهای صوتی انسان) بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۳ اکنون به توضیح اندامهای گویایی می‌پردازیم:

حلق ۱۷

حلق ۱۷ به قسمتی از گلو که بین حنجره و دهان (قبل از لِه‌ا) قرار دارد، حلق گفته می‌شود. «۱» موضع حلق از پایین به حنجره و از بالا به محدوده زبان کوچک ختم می‌شود. جداره‌های حلق، قابلیت انعطاف زیادی دارند و می‌توانند منقبض و منبسط شوند. گاهی دیواره حلق منقبض شده و فضای حلق تنگ‌تر می‌شود. در این حال، اگر هوا در حالت همس یا بی‌واکی از این مسیر تنگ عبور کند، صدای حاء /h/ پدید می‌آید. این صدا، در اثر سایش قوی (احتکاک) هوا به جداره‌های حلق است. حال اگر تارهای صوتی مرتعش شده و آوای جهر (باواک) تولید شود، صدای عین /؟/ پدید می‌آید. آواشناسان، از پدیده‌ای که در تلفظ حاء /h/ و عین /؟/ به وجود می‌آید به «حلقومی» تعبیر می‌کنند (سایش هوا به جداره‌های منقبض شده حلق). این خصوصیت گاهی در تولید اولیه آوا وجود دارد که به آن آوا «سایشی-حلقومی» می‌گویند. معادل آن در عربی، «احتکاک حلقی» است. گاهی در تولید ثانوی «۲» آوا وجود دارد که به آن «حلقومی شدگی» می‌گویند. معادل آن در علم تجوید، «استعلاء» است و در آواشناسی عربی آن را «مفخّم یا مطبق» می‌نامند. در آوانویسی، معمولاً ویژگی «حلقومی شدگی» را با نشانه [.] نشان می‌دهند، مانند «طاء» عربی که به صورت [t] ثبت می‌شود. حجم حفره حلق، به دلایل مختلف می‌تواند تغییر کند، از جمله بالا رفتن نرم‌کام جهت بستن راه خیشوم و یا به عقب کشیدن انتهای زبان در تلفظ بعضی از حروف و آواها و یا بالا رفتن حنجره و کشیدن آن، موجب تغییر حجم و کوچک و بزرگ شدن فضای حلق می‌شود که همه (۱) _____

۲) xnyrahp در تولید ثانوی یا تولید دومین، آوا در عین حالی که در مخرج خود پدید می‌آید، حالت ویژه‌ای که در قسمتهای دیگر اندامهای گویای ایجاد می‌شود، باعث تغییر حالت در صدای آن آوا می‌شود. مانند: حالت تفخیم در تلفظ /ق، ص، ض، ط و .../ بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۴ این پدیده‌ها در کیفیت صدا، اثر دارد. «۱»

فم (دهان) ۱۸

فم (دهان) ۱۸ دهان، حفره‌ای است که در انتها به حلق و در ابتدا به لبها محدود می‌شود. دهان، گسترده‌ترین و انعطاف پذیرترین، اندام گویایی است. زیرا این اندام، شامل بخشهایی است که امکانات زیادی را در تحرک پذیری دارا هستند. حرکت همه جانبه زبان به اندازه‌ای مهم و فراوان است که در تولید اکثر اصوات و آواها دخالت دارد و با اندکی تغییر حالت و شکل زبان، نوع صوت تغییر می‌کند. حرکات لبها و حالات مختلف آنها، در تغییر آوا، بسیار مؤثر است. حرکت فک پایین در محور عمودی، همچنین حرکت نرمکام و لِه‌ا و جداره دهان نیز نقش اساسی را در تولید اصوات و آواها بر عهده دارند. به طور کلی دهان دارای اندامهای زیر می‌باشد:

حنک (کام): ۱۹

اشاره

حنک (کام): ۱۹ یا سقف دهان که از پشت دندانهای بالا تا زبان کوچک امتداد دارد. در علم تجوید به آن «حنک اعلی» می‌گویند که شامل سه بخش است: (أ) مقدّم الحنک یا (لثه‌ها): قسمتی از سقف دهان که دندانها در آنجا قرار دارد. (ب) وسط الحنک: قسمت میانه سقف دهان. (ج) اقصی الحنک: قسمت انتهایی سقف دهان که دارای انعطاف است و به آن نرمکام هم می‌گویند. گاهی نیز از اصطلاح «غار الحنک» نیز استفاده می‌شود. غار الحنک، بخش فرو رفته سقف دهان است که پس از لثه‌ها قرار دارد و در انتها به اقصی الحنک ختم می‌شود. در انتهایی دهان، زائده گوشتی وجود دارد که در انتهایی نرمکام آویزان است

(۱) لطف اله یار محمدی، پیشین، ص

۵۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۵ و به آن «لِه‌ا» یا «زبان کوچک» یا «ملازه» می‌گویند. در آواشناسی عربی نیز همین تقسیمات با اسامی متنوع ذکر گردیده است. منتهی در چهار بخش به قرار ذیل: (أ) لثه یا مقدّم الحنک یا اصول الأسنان. (ب) غار یا وسط الحنک یا الحنک الصّلب (سختکام). (ج) طبق یا اقصی الحنک یا الحنک اللّین (نرمکام). (د) لِه‌ا (زبان کوچک). عده‌ای از آواشناسان لثه را از این تقسیم بندی خارج نموده‌اند. «۱» ۱- لثه ۲- غار ۳- طبق ۴- لِه‌ا شکل (۳-۲) بخشهای سقف دهان (۱) _____ (محمد خولی، الاصوات

اللغویة، مکتبه الخریجی، ریاض ۱۹۸۷ م، ص ۲۵. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۶ حال به توضیح پیرامون هر یک از قسمتهای کام (حنک اعلی) می‌پردازیم.

أ) لثه (به کسر لام و فتح ثاء) ۲۰

أ) لثه (به کسر لام و فتح ثاء) ۲۰ لثه، گوشتی است که اطراف دندانها وجود دارد و پایه دندانها در آن قرار دارد. شایان ذکر است لثه دندانهای پایین و لثه خارجی دندانهای بالا در تلفظ هیچ صوتی، مشارکت ندارند. همچنین تمام لثه داخلی دندانهای بالا، در گفتار دخالت ندارند؛ بلکه فقط قسمتهایی از لثه دندانهای جلو (بالا) و بخشی از لثه دندانهای کناری در فک بالا، در تولید اصوات

زبان عربی بکار برده می‌شود. بیشترین بخش از لته‌های بالا، که مورد استفاده قرار می‌گیرد، لته جلو می‌باشد.

(ب) غار ۲۱

(ب) غار ۲۱ «۱» غار ما بین لته و طبق (نرمکام) قرار دارد. در واقع قسمتی از وسط سختکام می‌باشد که در تلفظ /ش، ج، ی/ دخالت دارد. در اصطلاح قدما، غار الحنک، گودی و فرو رفتگی سقف دهان است. «۲»

(ج) طبق ۲۲

(ج) طبق ۲۲ «۳» طبقی از سقف دهان است که بین غار و لاهاء قرار دارد که جزء پسین حنک است. طبق همان نرمکام است که در اصطلاح قدما، به اقصی الحنک معروف است. طبق یا نرمکام، دارای انعطاف و نرمی است، به طوری که در تولید بسیاری از آواها، بالا- می‌رود و راه عبور هوا را از خیشوم مسدود می‌کند مانند /س ص ز ت ط.../. در تلفظ /م، ن/، طبق یا نرمکام به پایین متمایل شده و راه عبور هوا از بینی باز می‌شود و در مقابل، راه عبور هوا از دهان بسته می‌شود. با نزدیک شدن انتهای زبان به طبق، حالت حلقومی شدگی یا اطباق در تولید ثنوی، ایجاد می‌شود که از آن به تفخیم هم تعبیر نموده‌اند. (۱) etalap drah. علی بن سلطان محمد القاری، المنح الفکریه، مطبعة الحلبي، قاهره ۱۳۴۷ ق، ص ۱۴. (۳) etalap tfos. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۷

(د) لاهاء ۲۳

(د) لاهاء ۲۳ «۱» در انتهای طبق (نرمکام) از طرف حلق عضله‌ای باریک، آویزان است که در فارسی به آن «زبان کوچک» یا «ملازه» می‌گویند و در بین عرب به «لاهاء» معروف است. یکی از وظایف غیر گفتاری لاهاء، بستن راه تنفس در هنگام بلعیدن غذا است. لاهاء در تولید آوای قاف فصیح دخالت دارد. «۲»

لسان (زبان) ۲۴

اشاره

لسان (زبان) ۲۴ زبان «۳» یکی از مهمترین اندامهای گویایی است که در دهان قرار دارد. اهمیت زبان در تولید آواها و اصوات به قدری حیاتی است که به گویش هر قوم و ملتی، زبان گفته می‌شود، مانند: زبان عربی، زبان فارسی.

[زبان در تقسیم بندی قدما]

اشاره

[زبان در تقسیم بندی قدما] زبان در تقسیم بندی قدما به چهار بخش عمده تقسیم شده است:

أ) طرف اللسان ۲۵

أ) طرف اللسان ۲۵ سر زبان را طرف اللسان گویند که در مقابل لثه دندانهای جلو دهان (ثنايا، رباعیات و انیاب) قرار می‌گیرد. از آن به ذلق اللسان یا اسله اللسان نیز تعبیر شده است که به معنای تیزی سر زبان است. «۴»

ب) وسط اللسان ۲۶

ب) وسط اللسان ۲۶ قسمت میانی سطح زبان را که بین طرف اللسان و اقصی اللسان قرار دارد و در تلفظ /ج، ش، ی/ دخالت دارد، وسط اللسان می‌خوانند.

ج) اقصی اللسان ۲۷

ج) اقصی اللسان ۲۷ به قسمت انتهایی زبان که به حلق نزدیک است و در تلفظ /ق، ک/ دخالت دارد، اقصی اللسان گفته می‌شود.

د) حافه اللسان ۲۸

د) حافه اللسان ۲۸ (_____ (۱) ۲) (aluvu) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۷۱. (۳) ۴) (eugnot) علی بن السلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۸ قسمت کناری زبان که در مجاورت دندانهای آسیا قرار دارد، حافه اللسان خوانده می‌شود. زبان دارای دو کناره در سمت چپ و راست می‌باشد. از نظر قدما، حافه به دو بخش تقسیم شده است: یکی، اول حافه که در مجاورت دندانهای آسیا در انتهای دهان قرار دارد و در تلفظ /ض/ قدیم دخالت دارد و دیگر، آخر حافه که به طرف اللسان متصل شده و در تلفظ /ل/ دخالت دارد. اصطلاح دیگری که در آثار قدما مشاهده می‌شود، «ظهر اللسان» است که در تلفظ /ر/ دخالت دارد. ظهر اللسان قسمتی از روی سر زبان است.

[تقسیم بندی زبان از منظر دکتر کمال محمد بشر]

اشاره

[تقسیم بندی زبان از منظر دکتر کمال محمد بشر] آواشناسان عرب، تقسیم بندیهای متفاوتی را در مورد زبان ارائه نموده‌اند: دکتر کمال محمد بشر، از نقطه نظر آواشناسی، زبان را دارای سه بخش می‌داند که عبارتند از: «۱»

أ) اقصی اللسان «۲» ۲۹

أ) اقصى اللسان «۲» ۲۹ قسمت انتهایی زبان که مقابل نرمکام یا اقصى الحنک قرار می‌گیرد.

ب) وسط اللسان «۳» ۳۰

ب) وسط اللسان «۳» ۳۰ (مقدم اللسان) یا قسمت میانی زبان که مقابل سختکام یا وسط الحنک قرار دارد.

ج) طرف اللسان «۴» ۳۱

ج) طرف اللسان «۴» ۳۱ سر زبان که مقابل لثه قرار دارد. از نظر وی، ذلق اللسان «۵» (تیزی زبان) جزئی از طرف اللسان، محسوب می‌شود. (۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۶۹.

(۲) - eugnot eht fo - (۵) - eugnot eht fo edalb. (۴) - eugnot eht fo tnofr. (۳) - eugnot eht fo kcab.

[tniop ro] pit. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۳۹ می‌شود. بخش دیگری که به آن اشاره می‌کند، اصل اللسان «۱» یا ریشه زبان است.

[تقسیم بندی زبان از منظر دکتر محمد خولی]

اشاره

[تقسیم بندی زبان از منظر دکتر محمد خولی] دکتر محمد خولی، زبان را دارای پنج بخش، می‌داند که عبارتند از: «۲»

أ) ذلق اللسان ۳۲

أ) ذلق اللسان ۳۲ به آن اسل یا حدّ اللسان یا رأس اللسان نیز می‌گویند. ذلق، بخش پیشین زبان است (سرزبان). در فرآیند گفتار، ذلق دارای تحرک زیادی است. در تلفظ /ن/ به لثه برخورد می‌کند و در تلفظ /ت/ دندانها را لمس می‌کند و در تلفظ /ث/ بین دندانهای بالا و پایین قرار می‌گیرد و در تلفظ /ر/ حالت ارتداد و ارتعاش دارد.

ب) مقدم اللسان ۳۳

ب) مقدم اللسان ۳۳ بخشی از زبان را که بین ذلق و وسط اللسان قرار دارد، مقدم اللسان خوانند. این بخش می‌تواند به بخشی از سقف دهان که در برابرش می‌باشد، نزدیک شود، مانند: تلفظ /ی/.

ج) وسط اللسان ۳۴

ج) وسط اللسان ۳۴ بخشی از زبان که بین مقدم و مؤخر زبان قرار دارد، وسط اللسان می‌باشد.

د) مؤخر اللسان ۳۵

د) مؤخر اللسان ۳۵ به بخشی از زبان که بین وسط و جذر زبان قرار دارد، مؤخر اللسان گفته می‌شود. این بخش در تلفظ /ک/ به انتهای سقف دهان برخورد می‌کند. همان گونه که در تلفظ آواهای تفخیم شده مانند /ظ، ص/ به طرف انتهای سقف دهان بالا می‌رود.

ه) جذر اللسان ۳۶

ه) جذر اللسان ۳۶ بخش انتهایی زبان که در تلفظ بعضی از آواهای حلق مانند /ع/ به طرف جداره پشتی حلق کشیده و نزدیک می‌شود، جذر اللسان نامیده می‌شود.

(۱-۲). Eugnot eht fo toor) محمد خولی، پیشین، ص ۲۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۰-۱ ذلق اللسان. ۲- مقدم اللسان. ۳- وسط اللسان. ۴- مؤخر اللسان. ۵- جذر اللسان. شکل (۴-۲) بخشهای زبان دکتر کمال ابراهیم بدری، نیز، این تقسیم بندی پنجگانه را پذیرفته است؛ جز آنکه در توضیحات خود قسمت پنجم را جذر اللسان می‌نامد، «۱» اما در تصویری که در ابتدای کتاب ارائه می‌نماید، به جای جذر اللسان از واژه اصل اللسان استفاده کرده است. «۲» علاوه بر آن، در تصویری که ارائه کرده است، اصل اللسان در منطقه‌ای پایین‌تر از تصویری است که دکتر محمد خولی، ارائه نموده است. نکته دیگر اینکه، دکتر کمال ابراهیم بدری، در توضیح ذلق، به صراحت (۱) کمال ابراهیم بدری، علم اللغة المبرمج، جامعه الملك سعود، ریاض، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۲. (۲) همان، ص ۱۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۱ می‌نویسد: «ذلق عبارت است از قسمت تیز زبان که نزدیک لبها است.» «۱»

شفه (لب):

شفه (لب): لبها، دو اندام اساسی در تولید گفتار انسان می‌باشند و دارای حرکت و انعطاف هستند. لب پایین با حرکات خود و اتصال به لب بالا در تلفظ /ب، م/ دخالت دارد. همچنین با اتصال به زیر دندانهای بالا، در تلفظ /ف/ نقش مؤثر دارد. حالت‌های مختلف لبها از قبیل جمع شدن و گرد شدن، در تلفظ ضمه /u/ و یا باز شدن و گسترده شدن لبها در تلفظ کسره /I/ دخالت دارند. با تغییر حالت لبها، حجم و فضای دهان تغییر می‌کند؛ به همین سبب کیفیت صداها (کوتاه و بلند) دستخوش تغییر می‌شود. لبها، در تکمیل صوت واو متحرک یا واو ساکن ما قبل مفتوح، نقش مهمی دارند. گرچه به نظر آواشناسان محل اصلی تولید آن، ما بین انتهای زبان و نرم‌کام است. بنابر این، در گفتار لبها دو نقش اساسی را بر عهده دارند: یکی دخالت مستقیم در تلفظ آواها و دیگری تأثیر در تغییر کیفیت اصوات و آواها.

أسنان (دندانها): ۳۷

أسنان (دندانها): ۳۷ هر انسان بالغ دارای ۳۲ دندان در دو ردیف است: یک ردیف ۱۶ تایی در فک بالا و ردیف قرینه آن، در فک پایین. همچنین ۱۶ عدد دندانی که در یک فک قرار دارند با یکدیگر نیز قرینه هستند. دندانهای بالا، همواره ثابت و بدون تحرک هستند، ولی دندانهای پایین به تبعیت از فک پایین، دارای حرکت می‌باشند. تلفظ تعدادی از آواهای زبان عربی وابسته به دندانها است. به همین سبب در اینجا، به ذکر نام و جایگاه هر یک از دندانها می‌پردازیم. همانطور که بیان شد ۱۶ دندان در یک فک، با هم قرینه‌اند. بنابراین کافی است به معرفی ۸ دندان بسنده کنیم. زیرا قرینه آن در همان فک و همچنین در فک مقابل آن وجود دارد. اکنون به توضیح (۱) همان، ص

۳۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۲ پیرامون دندانها می‌پردازیم که به ترتیب از جلو دهان عبارتند از: (أ) دندان ثنیه که جمع آن ثنایا می‌باشد. تعداد آنها ۴ عدد است که دو تا در فک بالا و جایگاه آن زیر حفره‌های بینی است و دو تا در فک پایین قرار دارند. در فارسی، به آنها دندانهای پیشین، نیز می‌گویند. تاج (لبه) این دندانها برّنده است. (ب) دندان رباعیّه که جمع آن رباعیات است. این دندانها به تعداد ۴ عدد و در کنار دندانهای ثنایا قرار دارند. در فارسی گاهی به آنها پیشین و گاهی پیشین دوم، اطلاق می‌شود. برخی نیز آنها را «بین پیش و نیش» نامیده‌اند. (ج) دندان ناب که جمع آن انیاب است. تعداد این دندانها نیز ۴ عدد می‌باشد و در مجاورت دندانهای رباعیات قرار گرفته‌اند. در فارسی به علت شکل مخروطی و نوک تیزی که دارند، به دندانهای نیش، مشهورند. (د) دندانهای اضراس شامل ۱۶ دندان که در هر نیمه فک ۴ عدد از آنها به ترتیب در مجاورت انیاب قرار دارند. در فارسی به آنها آسیا گفته می‌شود و دارای تاجی پهن هستند. اضراس به دو بخش تقسیم می‌شوند: یکی دندان ضاحک که جمع آن ضواحک است. این دندانها به تعداد ۴ عدد در مجاورت دندانهای انیاب قرار دارند. از نظر اندازه نسبت به بقیه اضراس، کوچکتر هستند و معمولاً آخرین دندانی است که در هنگام خنده نمایان می‌شود و از همین رو به آن ضواحک، گفته‌اند. و دیگر دندان طاحن که جمع آن طواحن است. در هر نیمه فک ۳ عدد از این دندان به طور متوالی و پس از دندان ضاحک قرار گرفته است و مجموع آن در دو فک، ۱۲ عدد است. این دندانها دارای تاجی پهن هستند. (ه) دندان ناجذ که جمع آن نواجذ است. جایگاه این دندان پس از دندانهای آسیا و به عنوان آخرین دندان در انتهای دهان قرار دارد. تعداد آنها ۴ عدد است و در فارسی به آن دندان عقل می‌گویند. این دندان در تلفظ حروف نقش عمده‌ای ندارد. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۳-۱- ثنایا ۲- رباعیات ۳- انیاب ۴- ضواحک اضراس ۵- طواحن اضراس ۶- نواجذ شکل (۵-۲) نمای دندانها در یک فک

بررسی کاربرد نام دندانها در علم تجوید و آواشناسی ۳۸

بررسی کاربرد نام دندانها در علم تجوید و آواشناسی ۳۸ شایان ذکر است که در علم تجوید درباره دندانها و نقش آن در تلفظ حروف، شرح بیشتری داده شده است. به طوری که در توضیح جایگاه و مخارج حروف، ارتباط و تماس زبان را با هر یک از دندانها و یا لثه آنها، بیان نموده‌اند. مثلاً در توجیه مخرج / ط د ت / از اصول ثنایای بالا و در مخرج / ض / از اضراس و در مخرج / ل / از لثه ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایا، یاد نموده‌اند. اما در آواشناسی عربی معمولاً از واژه اسنان (دندانها) استفاده می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: /f/ صوتی شفوی اسناتی (لبی دندانی) است که ناطق آن لب پایین و مکان نطقش دندانهای بالا (الاسنان العلیا) می‌باشد. /t/ صوتی است که ناطق آن ذلق و مکان نطقش اسنان بالا- است و (G) و (O) صوتی است که ناطق آن ذلق و مکان نطقش بین دندانهای بالا و دندانهای پایین (بین الاسنان العلیا و الاسنان السفلی) بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۴ است. «۱» ملاحظه می‌شود که به جای ذکر نام هر یک از دندانها، فقط به عنوان کلی «دندانهای بالا» یا «دندانهای پایین»، بسنده شده است. البته در برخی از آثار آواشناسی عربی همچون «الاصوات اللغویه» اثر دکتر ابراهیم انیس و «علم اللغه العام الاصوات» اثر دکتر

کمال محمد بشر، نام بعضی از دندانها آمده است. اینک به ذکر چند نمونه می‌پردازیم: «فالذال: ... و هو بین طرف اللسان و اطراف الثنایا العلیا». «۲» ذال: ... از میان سر زبان و سر دندانهای ثنایای بالا، تلفظ می‌شود. «الثاء: یوضع طرف اللسان حال النطق بهذا الصوت بین أطراف الثنایا العلیا و السفلی ...» «۳» ثاء: در هنگام تلفظ این آوا، سر زبان میان سر دندانهای ثنایای بالا و پایین قرار داده می‌شود ... «ذ/ذو صوت الذال العربیة- هو النظیر المجهور لصوت الثاء، فهو صوت بین أسنانی- رخو (احتكاکی)- مجهور». «۴» ذ/ذو: آوای ذال عربی، مشابه واکدار آوای ثاء می‌باشد که آوایی میان دندان- سایشی و واکدار است. در کتب آموزش عربی به انگلیسی نیز، فقط به ذکر «اسنان» بسنده شده است. «۵» مثلاً- در توصیف / ت د ط /، عنوان «حروف اللسان و الأسنان» ذکر شده است.

(۱) محمد خولی، پیشین، ص ۳۵-
کمال ابراهیم بدری، پیشین، فصل الرابع. (۲) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۷. (۳) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۱۸. (۴) عبد الصبور شاهین، اثر القراءات فی الاصوات و النحو العربی، مکتبه الخانجی، قاهره ۱۴۰۸ ق، ص ۲۲۶. (۵) خیریة کنعان، جنان تفاح، عفاف الکیالی، تعلم العربیه فی تسعین یوما، دار الفارس، اردن ۱۴۱۵ ق. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۵

خیشوم ۳۹

خیشوم ۳۹ در عربی به آن اقصی الانف هم می‌گویند. حفره‌های بینی در انتها به فضایی منتهی می‌شود که به آن خیشوم گویند. خیشوم از سوی دیگر به حلق ارتباط دارد. این اندام، نسبت به دهان انعطاف چندانی ندارد و تنها در اثر بالا رفتن نرمکام، راه عبور هوا از آن بسته می‌شود. چنانچه نرمکام پایین رود، هوا یا صوت از خیشوم عبور می‌کند و دارای طنین خاصی می‌شود. حال اگر ویژگی خیشومی در تولید اولیه باشد اصواتی چون / ن، م / تولید می‌شوند که صدای آنها به صورت غنه است. اگر در تولید ثانوی باشد، حالت خیشومی شده در اصوات، به وجود می‌آید. مانند حروفی که مخرجشان در دهان است، اما گاهی با غنه همراه می‌شوند. همان گونه که قبلاً نیز بیان شد حفره خیشوم نیز، مانند حفره حلق و حفره دهان، به عنوان تشدید کننده و تقویت کننده صوت یا «رزوناتور» محسوب می‌شود. تفاوت طنین صدای افراد مربوط به شکل خاص، فضا و حجم این حفره‌ها می‌باشد. این پدیده، مانند چیزی است که در شیپور گرامافونهای قدیمی رخ می‌دهد. اگر شکل و حجم و اندازه شیپور را تغییر دهیم، طنین صدای منتشر شده در فضا، کاملاً تغییر می‌کند. این مبحث معمولاً در صوت شناسی آکوستیکی بررسی می‌شود. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۷

فصل سوم تقسیم بندی اصوات عربی

اشاره

فصل سوم تقسیم بندی اصوات عربی مبنای تقسیم بندی اصوات تقسیمات اصوات در میان زبان شناسان عرب تقسیمات اصوات در میان دانشمندان گذشته نقش صوتی «واو» و «یاء» در زبان عربی توصیف صائتهای زبان عربی صائت مرکب بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۹ فصل سوم تقسیم بندی اصوات عربی زبان شناسان، اصوات را به دو بخش اساسی تقسیم نموده‌اند: صوت صامت «۱» (هم خوان): صوتی است که در هنگام تولید آن، هوا در نقطه‌ای از اندامهای گویایی با مانع برخورد می‌کند و یا مجرای عبور هوا تنگ می‌شود و سایش ایجاد می‌کند. صوت صائت «۲» (واکه): صوتی است که در هنگام تولید آن، بدون اینکه در مجرای گفتار به مانعی برخورد کند، به آسانی و با آزادی تمام از دهان خارج می‌شود.

مبنای تقسیم بندی اصوات ۴۲

مبنای تقسیم بندی اصوات ۴۲ مبنای تقسیم بندی اصوات به دو گروه صامت و صائت، بر اساس طبیعت و خواص اصوات است. در این خصوص، می‌توان از دو ویژگی مهم نام برد: (أ) وضعیت تارهای صوتی: در تلفظ صائت‌ها، همیشه تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. اما در صامت‌ها ممکن است تارهای صوتی مرتعش باشند. همان‌گونه که در تلفظ برخی دیگر از صامت‌ها، تارهای صوتی، ارتعاش ندارند. (ب) مجرای عبور هوا از اندامهای گویایی: در تلفظ صائت‌ها، هیچ مانعی در راه عبور هوا و امواج صوتی در مجرای حلق، دهان یا بینی وجود ندارد. امّا در تلفظ _____ (۱) lewov (۲) tnanosnoc.

بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۰ صامت‌ها، هوا در نقطه‌ای از حنجره، حلق، دهان یا بینی با مانع برخورد می‌کند؛ محدود می‌شود و سایش ایجاد می‌کند. البته ویژگی دیگری نیز بیان شده است و آن وضعیت و شکل لبها است. اما این ویژگی، بیشتر موجب تمایز و تفاوت صائت‌ها می‌شود که در جای خود از آن بحث خواهد شد. بنابراین، از بررسی اصوات صامت و صائت، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت: تمامی صائت‌ها مجهور هستند، اما صامت‌ها به دو گروه مجهور و مهموس تقسیم می‌شوند. هر صوتی که در پدید آمدنش حبس تام در مجرای هوا صورت گیرد، صامت است مانند: /ب، د/. هر صوتی که در پدید آمدنش حبس ناقص در مجرای هوا صورت گیرد و موجب احتکاک شود، صامت است. مانند: /س، ش، ص/. هر صوتی که در پدید آمدنش، مسیر عبور هوا از دهان بسته باشد (چه مجهور باشد چه مهموس) صامت است. مانند: /ن، م/. هر صوتی که در پدید آمدنش، هوا منحرف شده و از کناره‌های دهان یا یک کناره دهان خارج شود، صامت است. مانند: /ل/. هر صوتی که مجهور نباشد، صامت است. (مانند: اصوات مهموس) لازم به ذکر است که همزه، جزو صامت‌ها می‌باشد، زیرا در تلفظ آن، حبس تام، در چاکنای به وجود می‌آید.

تقسیمات اصوات در میان شناسان عرب ۴۳

اشاره

تقسیمات اصوات در میان شناسان عرب ۴۳ در بین زبان شناسان عرب، اصطلاحات دیگری نیز برای صامت و صائت بکار رفته است که در اینجا به طور اختصار به ذکر آن می‌پردازیم:

حبیس و طلیق ۴۴

حبیس و طلیق ۴۴ بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۱ محمد انطاکی، اصوات را به دو گروه حبیس و طلیق تقسیم نموده است: «حبیس، صوتی است گفتاری که از برخورد هوا به محل گرفتگی (حبس) در نقطه‌ای از نقاط دستگاه تکلم حادث می‌شود. مانند: «باء» که از محل گرفتگی دو لب حاصل می‌شود.» (۱) این تعریف، منطبق با تعریف صامت است. بنابر این «حبیس» همان «صامت» است. «طلیق صوتی است که فقط از تکان خوردن دو تار صوتی بدست می‌آید و دیگر قسمتهای دستگاه تکلم در این هنگام از هم باز می‌باشد. فرقی در اینکه دستگاه تکلم کاملاً یا اندکی، باز باشد، نیست. مهم این است که هوای برآمده از شش بدون هیچ مانعی از میان آن بگذرد. اصوات کوتاه: فتحه، ضمه، کسره و اصوات کشیده همجنس آنها: الف، واو و یاء، از جمله اصوات طلیقی می‌باشند.» (۲) این تعریف نیز با تعریف صائت منطبق است. بنابر این، «طلیق» معادل «صائت» است.

اصوات ساکن و حرکات ۴۵

اصوات ساکن و حرکات ۴۵ منظور از اصوات ساکن، همان اصوات صامت است که در مقابل آن اصوات صائت یا حرکات وجود دارد. به نظر دکتر کمال محمد بشر، انتخاب اصطلاح «اصوات صامت» دارای مزیت و برتری نسبت به اصطلاح «اصوات ساکن» می‌باشد. زیرا بکار بردن واژه ساکن موجب توهم و اشتباه می‌شود. چه بسا در نظر عده‌ای صوت ساکن، همان حرفی باشد که علامت سکون دارد؛ کما اینکه گفته می‌شود، این حرف مبنی بر سکون یا مجزوم به سکون است. در حالی که در آواشناسی و تدریس اصوات، به آنچه غیر از نوع دوم (یعنی حرکات) باشد، اصوات ساکن اطلاق می‌شود؛ خواه دارای علامت سکون یا متحرک باشد (_____). (۱) محمد انطاکی،

آواشناسی، مترجم قاسم بستانی، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۲ ش، ص ۱۷. (۲) همان، ص ۱۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۲ وی پس از اعتراض به انتخاب واژه (اصوات ساکن) در مورد صامتها، اصطلاح «حرکت» را برای صائت‌ها پذیرفته است و می‌نویسد: «نام گذاری به حرکات، نام گذاری خوب و مقبولی است. اگر چه می‌توان آنها را اصوات «صائت یا مصوّت» نیز نامید؛ اما ما در اینجا واژه حرکات را که مفرد آن حرکت است برمی‌گزینیم و این بخاطر شهرت زیاد و وضوح مدلول آن است.» (۱) برخی از دانشمندان گذشته نیز «صائت و مصوّت» را بکار برده‌اند. به عنوان مثال، ابن جنی، حرکات کشیده را «مصوّت» یا «حروف مصوّت» می‌نامد. (۲) ابن الجزری، نیز در التمهید، فصلی را به حرکات و حروف اختصاص داده است. منظور وی از حرکات، همان مصوّت‌های کوتاه هستند. (۳)

تقسیمات اصوات در میان دانشمندان گذشته ۴۶

تقسیمات اصوات در میان دانشمندان گذشته ۴۶ برخی از نظریات و آرای علمای عرب با آرای آواشناسان جدید موافق و همسو است، اما در برخی از جوانب، با یکدیگر متفاوت است که مربوط به مبنای کار آنها می‌باشد. آنچه، اکنون به عنوان «صامت» شناخته می‌شود، در آثار قدما «حرف» نامیده شده است. مبنای کار دانشمندان گذشته، بر اساس ساختار صرفی کلمات بوده است. از نظر صرفی، ماده و اصوات اساسی کلمه، علامتهایی هستند که به صورت حرف نوشته می‌شوند، مثلاً، در اصل صرفی (ض ر ب) سه حرف /ض/، /ر/، /ب/ وجود دارد. از این رو هر صوت اصلی را که دارای علامت نوشتاری باشد، حرف نامیده‌اند. در آثار گذشتگان، به حروف عنایت ویژه‌ای شده است. چرا که هم از نظر مخارج (_____). (۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۷۳.

(۲) ابو الفتح عثمان ابن جنی، الخصائص، ج ۱، ص ۱۲۴، ۱۲۵، (به نقل از کمال محمد بشر، پیشین، ص ۷۳). (۳) محمد ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، تحقیق غانم قدوری حمد، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۹۸۶ م، ص ۸۹، ۹۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۳ و صفات مورد بررسی قرار گرفته‌اند و هم از جنبه صرفی و توزیع زبانی (صیغه‌های صرفی)؛ اما آنچه کمتر مورد توجه ایشان بوده است، حرکات می‌باشند. هر یک از حروف عربی، دارای صورت معینی است، اما حرکات در ابتدا صورت معینی نداشته‌اند. مشهور آن است که علامتهای (۱۱۱) به وسیله خلیل بن احمد فراهیدی، به وجود آمد. به همین دلیل، اهمیت ویژه‌ای برای حرکات قائل نبوده‌اند. زیرا مبنای کار آنها بر کتابت استوار بوده است و این روش صحیحی به نظر نمی‌رسد. برای اینکه مبنای اصلی و اساسی زبان، نطق و تلفظ است نه کتابت و نوشتار. اگر چه کتابت و خط، ضامن حفظ و سلامت زبان در طول تاریخ بوده است. شاهد این مدعا آن است که گذشتگان نسبت به توجیه «حرکات کشیده»، توجه خاص داشته و آنها را «حروف مدی» نامیده‌اند و بخش قابل توجهی از تألیفات خود را به آن اختصاص داده‌اند. کما اینکه، اکثر علمای تجوید و زبان‌شناسی عرب، فصلی را به بیان مخرج و صفات حروف مدی و احکام آن اختصاص داده‌اند. در عین حال، با وجود اتحادی که بین ماهیت حرکات کشیده و حرکات کوتاه وجود دارد، متعرض بیان حرکات کوتاه نشده‌اند. این در حالی است که حرکات کوتاه

نقش اساسی و تعیین کننده را در تمایز بین صیغه‌های صرفی دارد. به ماده (ض ر ب) در این مثالها توجه کنید: ضرب، ضرب، ضرب ... تنها فارق بین این صیغه‌ها، حرکاتی کوتاه هستند که به علت نداشتن رمز صوتی، در ابتدای امر، چندان مورد عنایت واقع نشدند. زیرا در عربی، تحلیل زبانی بر پایه خط بوده است. در زبانهای سامی، حرکات یا واژه‌های کوتاه به لحاظ، نوشتاری مشخص نمی‌شوند. اینکه چرا قدما، صداهای کشیده را جزو سایر حروف دانسته‌اند، نیاز به بررسی بیشتری دارد در اینجا، دیدگاه سه تن از قدما را در این زمینه تبیین می‌کنیم. خلیل، در توجیه اصوات عربی معتقد است: حروف عربی ۲۹ حرف است. ۲۵ عدد از آنها حرف صحیح است که دارای جایگاه تلفظ و مخرج مشخصی است و بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۴۵۴ حرف دیگر یعنی واو و یاء، الف و همزه از حروف هوائیه هستند. «۱» وی، پس از توضیح پیرامون هر یک از ۲۵ حرف صحیح به ۴ حرف هوائیه می‌پردازد و می‌گوید: «یاء، واو، الف و همزه، هوائیه و در جایگاهی واحد هستند. «۲» از این بیان معلوم می‌شود، خلیل به این مسأله پی برده است که در تلفظ حروف مد، هوا با آزادی و بدون مانع، از مجرای دهان عبور می‌کند. به همین دلیل، این حروف را به هوا نسبت داده و آنها را «هوائیه» نامیده است. این، یکی از ویژگیهای مهم حرکات (صائت‌ها) است که خلیل، آن را، درک نموده است. خلیل دسته‌ای از اصوات را (حروف مدی) از نظر مخرج و مکان نطق با سایر اصوات، متفاوت و متمایز دانسته است. شاید ترتیبی که در کتاب العین برای حروف عربی مشخص نموده، بر اساس همین تفکر باشد. ترتیب حروف در کتاب وی بدین گونه است: «ع ح ه خ غ، ق ک، ج ش ض، ص س ز، ط د ت، ظ ذ ث، ر ل ن، ف ب م، ف هذ ه الحروف الصحاح، و ای ء / ف هذ ه تسعة و عشرون حرفا منها ابنة کلام العرب.» «۳» وی، نخست یک دسته از حروف صحیح را می‌آورد که دارای مخرج معین هستند. سپس دسته دوم، یعنی حروف هوائیه را می‌آورد که ناظر به وجود تفاوت‌های صوتی بین دو دسته می‌باشد. تصور خلیل در مورد همزه، صحیح نیست. زیرا همزه، دارای مخرج معین و مشخصی است که همان چاکنای است. نسبت دادن همزه به هوا و اینکه دارای مخرج مشخصی نمی‌باشد، برداشت صحیحی نیست. تنها چیزی که می‌توان در مورد قرار دادن همزه در کنار /ا، و، ی/ بیان کرد این است که خلیل و تابعان وی، از وجود تارهای صوتی در حنجره و یا دست کم از کیفیت کار آن، اطلاعات دقیقی نداشته‌اند. آنها نمی‌دانستند که همزه از چاکنای (_____، ۱)

خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳. (۲) خلیل بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۵۳. (۳) همان، ص ۵۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۵ تولید می‌شود. از طرفی، جایگاه دیگری برای همزه در دستگاه صوتی انسان، نیافته‌اند. به همین سبب همزه را جزو حروفی دانسته‌اند که دارای جایگاه و مخرج معینی نیست. ابن جنی، در کتاب سر صناعة الاعراب، فصل جداگانه‌ای را تحت عنوان «ذوق اصوات الحروف» ترتیب داده است و در آن به شرح و توضیح تلفظ حروف، پرداخته است. او در خلال مباحث به خواص مختلف حروف، از نظر کیفیت مرور هوا و حبس تام یا حبس ناقص در تولید هر یک از حروف، اشاره نموده است. تا آنجا که به توجیه الف و یاء و واو پرداخته و بیان کرده است در تلفظ این حروف، مجرای عبور هوا کاملا باز است و هیچ مانعی بر سر راه آن وجود ندارد. «۱» روش وی برای امتحان تلفظ حروف آن است که حرف را، ساکن می‌نماید و قبل از آن همزه وصل مکسور می‌آورد. این آزمایش، نشان می‌دهد که در تلفظ برخی از حروف، حبس تام (انفجار) صورت می‌گیرد، مانند: اد، اط. در تلفظ تعدادی دیگر از حروف، صدا قابلیت امتداد دارد. مانند: اص، اس، از، اف. دلیل آن، ایجاد مجرای تنگ و عبور هوا از آن است (حبس غیر تام و سایش). اما در تلفظ حروف مدی /ا، و، ی/، هیچ مانع و محدودیتی در مجرای حلق و دهان، وجود ندارد. این دقیقا از خواص حرکات (صائت‌ها) می‌باشد. ابن جنی، در بیان این حقیقت، اندامهای گفتاری انسان را با آلات موسیقی همچون «نی» و «عود» مقایسه می‌کند. ساختار تولید صوت در نی چنین است که با دمیدن در آن، صوتی ایجاد می‌شود که در حالت عادی، این صوت بدون برخورد با مانع از نی خارج می‌شود و قابل امتداد است. اما اگر انگشتها را روی سوراخهای نی قرار دهند، اصوات متعددی از آن خارج می‌شود. در حقیقت بستن سوراخهای نی، به منزله مانعی است که بر سر راه عبور هوا و امواج

صوتی ایجاد می‌شود و باعث تغییر

(۱) ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ج ۲، ص ۷-۸ بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۶ صدا می‌شود. فرآیند تولید حروف مدی نیز مانند حالت اول است که نوازنده، انگشتان خود را روی سوراخهای نی، قرار نداده است. در عود، وقتی نوازنده ضربه‌ای به تارهای آن وارد می‌کند، صوتی ممتد مانند صدای حروف مدی ایجاد می‌شود. زیرا هیچ مانعی بر سر راه عبور هوا و امواج وجود ندارد؛ ولی اگر نوازنده انگشتان خود را، در نقاط معینی از تارهای عود، قرار دهد، به علت ایجاد مانع، صداهای متنوعی به گوش می‌رسد. علامه شهاب الدین قسطلانی، نیز، در کتابی که مجموعه لطائف و نکات دقیق علم قرائت را در آن گردآوری کرده و آن را لطائف الاشارات لفنون القراءات، نامیده است، در مبحث مخارج حروف، چنین می‌نویسد: «از آنجا که ماده صوت، هوایی است که از داخل ششها خارج می‌شود، اولین مخرج و جایگاه تولید حروف، جوف است. پس از آن، حلق، سپس اول زبان و بعد از آن لبهاست. بنابر این، مخارج در این جایگاهها، منحصر است به: جوف، حلق، لسان و شفه. جوف: مخرج سه حرف الف، واو و یاء ساکنی است که قبل از آنها، حرکتی از جنس خودشان باشد. به این حروف، هوایه گویند. چون جایگاه خاصی ندارند. به همین سبب، به صوت شبیه‌تر هستند.» (۱) او تصریح می‌کند که حروف مدی در کیفیت نطق و ماهیت صوتی، به صوت (صائت) شبیه‌ترند تا به صامت‌هایی که در نقطه‌ای از اندامهای گفتاری و در اثر وجود مانع، تولید می‌شوند. پس معلوم می‌شود که جمعی از گذشتگان به خواص حروف مد و شبه صوت بودن آن، (صائت) کاملاً پی برده‌اند و آن را بیان نموده‌اند. علاوه بر آن، به خاصیت مهم دیگری که در آنها وجود دارد، تصریح نموده‌اند و آن مجهور بودن صدای حروف مدی است.

(۱) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۷ بنابر این، دو ویژگی مهمی که در حرکات وجود دارد و در ابتدای این بخش تعریف شده است، با نظر پیشینیان، کاملاً سازگار است. یکی، وضعیت تارهای صوتی که در صائت‌ها (حرکات) با ارتعاش همراه است (جهر) و دیگری، این که مجرای عبور هوا در صائت‌ها (حرکات) آزاد و بدون مانع است. تا اینجا، به این نتیجه رسیدیم که در مورد حرکات یا حروف مدی بین گذشتگان و آواشناسان، اختلافی به جز در نام نیست. کما، اینکه در آثار گذشتگان، به جای لفظ «حروف مدی» از «حرکات طوال» نام برده شده است. مطلب مهم آن است، اوصافی که برای اصوات مدی یا «حرکات طوال» گفته شده است، به طور کامل، بر حرکات کوتاه نیز صدق می‌کند. جز آنکه، تلفظ آنها کوتاهتر از حرکات کشیده است. اما اینکه چرا قدما، عنوان «حرکت» را صرفاً به «حرکات کشیده» اطلاق نموده‌اند، به این مسأله بر می‌گردد که حرکات کشیده، در کتابت، دارای رموز خاص هستند که عبارتند از: /، و، ی. / اما حرکات کوتاه در ابتدای امر، علامت خاصی نداشته‌اند. افرادی، چون ابو الأسود دؤلی به علامت گذاری با نقطه پرداختند و در تکمیل کار وی خلیل علامت صداهای کوتاه را اختراع نمود.

خلاصه تقسیم بندی اصوات عربی ۴۷

خلاصه تقسیم بندی اصوات عربی ۴۷ با توجه به آنچه بیان شد نتایج زیر بدست می‌آید: الف- اصوات صامت در زبان عربی عبارتند از: /ء ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه، و/ - در کلماتی چون ولد، یوم، /ی/ - در کلماتی چون یلد، بیت- ب- حرکات (صائت، مصوت) بر سه نوعند: فتحه قصیره (کوتاه)- طویلۀ (کشیده) مانند الف در (قال) که در اصطلاح قدما، به آن «الف بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۸ مدی» می‌گویند. کسره قصیره (کوتاه)- طویلۀ (کشیده) مانند یاء در (القاضی) که در اصطلاح قدما، به آن «یاء مدی» می‌گویند. ضمه قصیره (کوتاه)- طویلۀ (کشیده) مانند واو (یدعو) که در اصطلاح قدما به آن «واو مدی» می‌گویند. در زبان عربی تنها تفاوت بین نوع کوتاه و کشیده این حرکات، طول صدا در هنگام تلفظ آنهاست. اما در زبان فارسی صداهای کوتاه از نظر صوتی با صداهای کشیده کاملاً متمایزند.

نقش صوتی «واو» و «یاء» در زبان عربی ۴۸

نقش صوتی «واو» و «یاء» در زبان عربی ۴۸ واو و یاء در زبان عربی، از نظر صوتی دارای دو نقش متفاوت هستند: نقش اول: واو و یاء در کلماتی چون «ادعو» و «القاضی» نقش حرکات را بر عهده دارند. زیرا تعریف حرکات «صائت یا مصوت»، به طور کامل بر آنها صدق می‌کند. در حقیقت «واو» رمزی برای «ضمه طویلۀ» و «یاء»، رمزی برای «کسره طویلۀ» است. نقش دوم: همانند صامت‌ها انجام وظیفه می‌کنند. مانند «واو» در کلمه «ولد» و «یاء» در کلمه «یعلم». واو و یاء، با حالت دیگری نیز، در کلمات قرار دارند و آن واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح است که در اصطلاح قدما، به آن اصوات لین یا حروف لین می‌گویند. مانند: «واو» در «یوم» و «یاء» در «بیت». از نظر آواشناسی، واو و یاء چه به صورت متحرک و چه به صورت ساکن ما قبل مفتوح، جزو صامت‌ها هستند. اما بخاطر روانی در تلفظ و اینکه میزان احتکاک در آنها کمتر از سایر صامت‌ها است و شباهت زیادی به حرکات دارند، به آنها «شبه بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۵۹ حرکت» یا «انصاف الحركات» (۱) اطلاق نموده‌اند. کما اینکه برخی آنها را «انصاف صوامت» نامیده‌اند. محمد انطاکی، در این موارد واژه «شبه طلیق» را بکار برده است. منظور وی از «طلیق» همان حرکات یا صائت‌ها می‌باشد. (۲)

توصیف صائت‌های (مصوت‌های) زبان عربی ۴۹

اشاره

توصیف صائت‌های (مصوت‌های) زبان عربی ۴۹ در توصیف صائت‌های زبان عربی چهار اعتبار وجود دارد که عبارتند از:

(أ) فاصله زبان از سقف دهان (ارتفاع زبان) ۵۰

(أ) فاصله زبان از سقف دهان (ارتفاع زبان) ۵۰ حالت بسته (عالی): اگر فاصله میان زبان و سقف دهان کم باشد، به آن «بسته» و یا «عالی» می‌گویند. زیرا فاصله میان زبان و سقف دهان در اثر بالا رفتن و علو زبان به کمترین حد می‌رسد. صائت کسره و ضمه عربی (کوتاه و کشیده) از نوع عالی یا بسته‌اند. حالت باز (منخفض): اگر فاصله میان زبان و سقف دهان زیاد باشد، به آن «باز» یا «منخفض» می‌گویند. برای اینکه با حالت خفض و پایین آمدن زبان، فاصله میان دو عضو زیاد می‌شود. صائت فتحه عربی (کوتاه و کشیده) از این نوع است.

(ب) جایگاهی از زبان که در تولید صائت مؤثر است ۵۱

(ب) جایگاهی از زبان که در تولید صائت مؤثر است ۵۱ پیشین (امامی): اگر در تولید صائت، قسمت پیشین (امام) زبان دخالت داشته باشد به آن پیشین یا امامی گویند. صائت کسره عربی (کوتاه و کشیده) از این نوع است. میانی (مرکزی): اگر در تولید صائت، قسمت میانی (مرکز) زبان دخالت داشته باشد (۱) (۲) - slewovimes. - محمد

انطاکی، پیشین، ص ۱۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۰ باشد، به آن میانی یا مرکزی گویند. صائت فتحه عربی (کوتاه و کشیده) از این نوع است. پسین (خلفی): اگر در تولید صائت، قسمت پسین (خلف) زبان دخالت داشته باشد، به آن پسین یا خلفی گویند. صائت ضمه عربی (کوتاه و کشیده) از این نوع است.

ج) حالت لبها ۵۲

ج) حالت لبها ۵۲ گرد (مدور): صائتی است که در تولید آن، لبها گرد و مدور شوند. ضمه عربی (کوتاه و کشیده) از این نوع است. گسترده (غیر مدور): نیز صائتی است که در تولید آن، لبها به شکل گسترده و کشیده در می‌آیند. کسره و فتحه عربی (کوتاه و کشیده) از این نوعند. تغییر حالت و شکل لبها و در نتیجه تغییر حجم دهان باعث تغییر صدای صائت‌ها می‌شود. وقتی لبها گرد شوند، عرض دهان کم می‌شود. در مقابل، در ازای آن افزایش می‌یابد، اما در حالت گسترده، عرض دهان زیاد و در ازای آن کاهش می‌یابد.

د) طول (کشش) ۵۳

د) طول (کشش) ۵۳ طول یک صائت، برابر با زمانی است که صدای آن کشیده و امتداد می‌یابد. به طور کلی، صائت‌های زبان عربی دارای کشش هستند. این ویژگی ذاتی آنهاست که مربوط به زمان ارتعاش تارهای صوتی در حنجره، امتداد امواج و عبور هوا از اندامهای گویایی انسان است. مسأله مهم، این است که میزان کشش صائتها نسبت به یکدیگر متفاوت است. در زبان عربی سه صائت کوتاه (صوائت قصیره) وجود دارد که میزان کشش صدای آن به میزان یک حرکت است. همچنین سه صائت کشیده (صوائت طویله) وجود دارد که میزان کشش صدای آن، بیشتر از صائتهای کوتاه است. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۱ اکنون به توصیف هر یک از صائتهای زبان عربی می‌پردازیم: فتحه - /a/ : صائتی است مجهور، منخفض، مرکزی، غیر مدور و قصیر (واکدار، باز، مرکزی، گسترده و کوتاه). در فرآیند تولید این صائت، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند (مجهور) و امواج تولید شده از فضای دهان عبور می‌کند. این در حالی است که زبان پایین آمده (منخفض) و فاصله میان زبان و کام باز است. بخش مرکزی زبان در تولید این صائت، نقش مؤثری دارد. لبها به صورت گسترده و غیر مدور هستند و صدای آن، کوتاه است (قصیره) مانند: ذهب. فتحه، دارای دو صوت است: یکی [a] فتحه مفخّم: که مجاور صوت مفخّم است مانند فتحه صاد در صبر و دیگری [a] فتحه مرقّق: در مواردی که فتحه مفخّم وجود ندارد مانند: سأل. در خط عربی برای دو صوت فتحه، از علامت - استفاده می‌شود. اما در آوانگاری، برای نشان دادن فتحه مفخّم نقطه‌ای زیر رمز آن می‌گذارند. [a] فتحه کشیده [a]: صائتی است مجهور، منخفض، مرکزی، غیر مدور و طویل (واکدار، باز، مرکزی، گسترده و کشیده). فرآیند تولید آن همانند فتحه [a] است، با این تفاوت که میزان کشش آن بیشتر از فتحه کوتاه است مانند: کاتب، فاضل. فتحه کشیده دارای دو صوت است: یکی [a] فتحه کشیده مفخّم: که مجاور صوت مفخّم است مانند صالح، طائر، ضامر، ظاهر و دیگری [a] فتحه کشیده مرقّق: در مواردی که فتحه کشیده مفخّم ندارد، مانند: لات، ایاتنا. ضمه (-) /u/ : صائتی است مجهور، عالی، خلفی، مدور و قصیر (واکدار، بسته، پسین، گرد و کوتاه) در فرآیند تولید این صائت، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید (مجهور) و امواج تولید شده از فضای دهان عبور می‌کند. این در حالی است که قسمت پسین زبان (خلفی) به بالا-رفته و فاصله میان زبان و کام کاهش بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۲ می‌یابد (عالی). لبها نیز گرد (مدور) شده و صدای کوتاه ضمه، شنیده می‌شود (قصیر). مانند: اکل. ضمه کشیده /u/ : صائتی است مجهور، عالی، خلفی، مدور و طویل (واکدار، بسته، پسین، گرد و کشیده). فرآیند تولید آن همانند ضمه /u/ است، با این تفاوت که میزان کشش آن بیشتر از ضمه کوتاه است، مانند: توبوا. کسره (-) /i/ : صائتی است مجهور، عالی، امامی، غیر مدور و قصیر (واکدار، بسته، پیشین، گسترده و کوتاه). در فرآیند تولید این صائت، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید (مجهور) و امواج تولید شده، از فضای دهان عبور می‌کند و قسمت پیشین زبان به طرف بخش آغازین کام، بالا می‌رود (امامی) و فاصله میان سطح زبان و کام کاهش می‌یابد (عالی) لبها حالت گسترده به خود می‌گیرد (غیر مدور) و صدای کوتاه کسره، شنیده می‌شود. کسره دارای دو صوت است: یکی (؟؟) کسره کوتاه مفخّم: که مجاور صوت مفخّم است، مانند: کسره مصر. دیگری (I)

کسره کوتاه مرقق: در مواردی که کسره مفخم وجود ندارد، مانند: ابل. کسره کشیده /I/: صائتی است مجهور، عالی، امامی، غیر مدور و طویل (واکدار، بسته، پیشین، گسترده و کشیده). فرآیند تولید آن همانند کسره /I/ است، با این تفاوت که میزان کشش آن بیشتر از کسره کوتاه است، مانند: دینی.

صائت مرکب ۵۴

صائت مرکب ۵۴ بعضی از زبان شناسان عرب معتقدند که در زبان عربی، دو صائت مرکب وجود دارد: (أ) و /wa/ مانند: نوم، خوف. این صائت، مرکب از صائت فتحه و نشانه حرفی واو است. ب) ی /ya/ مانند: بیت، صیف. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۳ این صائت، مرکب از صائت فتحه و نشانه حرفی یاء است. البته جمعی از زبان شناسان، هر یک از این دو صائت را، صوتی مستقل می‌دانند. «۱» دکتر محمد خولی، آنها را جزو صامتهای انزلاقی می‌داند. «۲» به عقیده دکتر کمال محمد بشر، مرکب دانستن این اصوات، خیالی باطل است. «۳» زیرا صائت مرکب (حرکت یا مصوت مرکب) که به آن *gnohthpid* می‌گویند، یک واحد مستقل واجی است. حال آنکه، آنچه در نوم و بیت مشاهده می‌شود، شامل دو قسمت مستقل از یکدیگر است که عبارت است از: (فتحه+ واو) در نوم و (فتحه+ یاء) در بیت. قسمت اول یعنی فتحه، صائت و قسمت دوم (واو، یاء) جزو صامتهای انزلاقی یا شبه صائت است (_____). «۱»
محمد خولی، پیشین، ص ۹۷. (۲) همان، ص ۹۹. (۳) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۸۵. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۵

فصل چهارم توصیف اصوات عربی از دیدگاه متقدمین

توصیف جایگاه تولید اصوات عربی (مخارج حروف) ۵۷

اشاره

توصیف جایگاه تولید اصوات عربی (مخارج حروف) ۵۷ مخرج: جمع آن مخارج و در لغت به معنی محل خروج و اسم مکان است. در اصطلاح عبارت است از: جایگاه تولید حرف «۱». به عبارت دیگر: محل حبس هوا یا صوت در نقطه‌ای از اندامهای گفتاری انسان که از آنجا حرفی تولید و تلفظ می‌شود. موضع: به قسمتی از اندامهای گفتاری اطلاق می‌شود که در آن چند حرف تولید می‌شود. از نظر قدما و علمای تجوید، مخارج حروف در پنج موضع قرار دارند که عبارتند از: ۱- جوف ۲- حلق ۳- لسان ۴- شفتان ۵- خیشوم. اکنون به توصیف مختصر هر یک از مواضع پنجگانه می‌پردازیم:

جوف ۵۸

جوف ۵۸ فضای خالی داخل حلق و دهان را که محل عبور هوا و امواج صوتی است جوف گویند. «۲» در موضع جوف، یک مخرج وجود دارد و آن اختصاصاً ص _____ س _____ ه _____ حرف ال _____ ف،
(_____). *noitalucitra fo ecalp.* (۱)

«۲» عزة عبید دعاس، فن التجوید، چ هفتم، مکتبه الغزالی، حمص، ۱۹۷۷ م، ص ۵۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۸ واو و یاء مدی دارد. در نظر قدما این مخرج، مخرج مقدر یا فرضی است. زیرا هیچ نقطه خاصی از جوف در تلفظ این حروف، آن گونه محدود و تنگ نمی‌شود که بتوان جایگاه ویژه‌ای را به تولید آنها اختصاص داد. بر خلاف سایر حروف که دارای جایگاه

تولید معین و محدود و مخرج محقق هستند.

حلق ۵۹

حلق ۵۹ حلق، مجرای در حد فاصل میان سینه (صدر) و دهان است. صاحب کتاب منح الفکریه محدوده حلق را، اینگونه تعریف نموده است: «ابتدای حلق مجاور زبان و آخر آن مجاور سینه قرار دارد.» (۱) در حلق، سه جایگاه تولید یا مخرج وجود دارد که بر اساس خروج هوا به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: (أ) اقصی الحلق: آخرین قسمت حلق را که در مجاورت سینه قرار دارد و جایگاه تولید /ء/ و /ه/ می‌باشد، اقصی الحلق گویند. عده‌ای از گذشتگان چون سیبویه، جایگاه تولید این دو حرف را یکی دانسته‌اند. عده‌ای مانند ابو العباس میرد و تابعان وی همزه را قبل از هاء می‌دانند. (۲) تحقیقات جدید آواشناسی ثابت می‌کند /ء/ و /ه/ مستقیماً در حنجره تولید می‌شوند، کما اینکه ابن سینا، دانشمند بزرگ ایرانی نیز، به این حقیقت، پی برده است. تنی چند از قدما نیز، محل تلفظ /ء/ را «صدر» دانسته‌اند که با تحلیل ما از دستگاه تکلم انسان قابل انطباق با حنجره است. توضیحات بیشتر پیرامون این موضوع در فصلهای بعدی خواهد آمد. (ب) وسط الحلق: قسمت میانی حلق که جایگاه تلفظ /ع/ و /ح/ است، وسط الحلق نامیده می‌شود (۱) _____ علی بن سلطان محمد

القاری، پیشین، ص ۱۱. (۲) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۶۹ ظاهر کلام سیبویه چنان است که هاء پس از عین قرار دارد. /ح/ از حروفی است که اختصاص به زبان عربی دارد و /ع/ از حروفی است که در عربی استعمال زیادی دارد و به ندرت در دیگر زبانها یافت می‌شود. (۱) ج) ادنی الحلق: به نزدیکترین بخش حلق به دهان که جایگاه تلفظ /غ/ و /خ/ است، ادنی الحلق گفته می‌شود. در ترتیب سیبویه ابتدا /غ/ و سپس /خ/ ثبت شده است. قدما، با توجه به جایگاه تولید حروف، آنها را در گروههایی قرار داده‌اند و برای هر یک القابی معین نموده‌اند، مانند: حروف جوفی یا هوائیه. به شش حروف /ء/ ع ح غ خ / حروف حلقی گفته‌اند. زیرا در نظر ایشان جایگاه و مخرج این حروف، حلق می‌باشد.

لسان ۶۰

لسان ۶۰ در این موضع ۱۰ مخرج برای تلفظ ۱۸ حرف وجود دارد. در تلفظ ۱۸ حرف، چهار بخش زبان دارای نقش اساسی می‌باشند که عبارتند از: اقصی اللسان، وسط اللسان، طرف اللسان، حافه اللسان اکنون به توصیف هر یک از مخرجهای دهگانه زبان (از انتها به جلو) می‌پردازیم: (أ) اقصی اللسان: در این موضع از زبان، مخرج حروف ذیل است: /ق/ اقصی اللسان (آخرین بخش زبان که در مجاورت حلق است) و بخش بالای آن از حنک (سقف دهان). /ك/ اقصی اللسان (کمی جلوتر از مخرج قاف) و بخش بالای آن از حنک. خلیل، قاف و کاف را به لهاء نسبت داده است. به همین دلیل به آنها «لهوی» می‌گویند. (۱) _____ شهاب الدین القسطلانی، پیشین،

ج ۱، ص ۱۹۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۰ (ب) وسط اللسان: در میانه زبان مخرج حروف ذیل وجود دارد: /ج ش ی/: ما بین وسط اللسان و حنک اعلی. منظور از /ی/ یاء متحرک و یاء غیر مدی است. از نظر قدما، مخرج یاء مدی، جوف می‌باشد. به این حروف شجری گویند. شجر، همان شکاف دهان یا فاصله‌ای است که میان زبان و حنک به وجود می‌آید. ج) حافه اللسان/ض/: ابتدای حافه اللسان و آن قسمت از اضراس می‌باشد که مجاور آن است (چپ یا راست). تلفظ ضاد از جانب چپ آسان‌تر است. گرچه تلفظ آن از جانب راست یا دو طرف زبان نیز ممکن است. (در فک بالا) تلفظ حرف ضاد، برای عرب بسیار دشوار بوده است. بدین سبب که در تولید ضاد، اضراس دخالت دارند و به آن «ضرسی» می‌گویند. (د) طرف اللسان/ل/: ما بین بخشی از کناره زبان و طرف اللسان و بین لثه دندانهای ضاحک، ناب، رباعیه و ثبیه است. تلفظ لام از هر دو کناره زبان نیز ممکن

است؛ اگر چه از طرف راست آسان‌تر است (بر خلاف ضاد که از طرف چپ آسان‌تر تلفظ می‌شود). لام، در میان حروف عربی دارای وسیع‌ترین مخرج است. «۱» زیرا وسعت مخرج آن از حافه تا انتهای طرف اللسان است که لثه ۴ دندان را در بر می‌گیرد. / ن: / میان سر زبان و لثه ثنایای بالاست در حالی که صدای آن، از خیشوم خارج می‌شود. / ر: / میان سر زبان و لثه ثنایای بالاست به گونه‌ای که ظهر اللسان نیز در تلفظ آن (۱) _____ علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۱ دخالت دارد. البته نظر فراء و جمعی دیگر از علما، آن است که مخرج لام و راء و نون، سر زبان و قسمتی از کام که در مقابل آن قرار دارد، می‌باشد. «۱» خلیل این حروف را ذلقیه یا ذولقیه نامیده است. زیرا همگی از سر زبان (ذلق) خارج می‌شوند. / ط، د، ت: / طرف اللسان و اصول ثنایای بالا می‌باشد این در حالی است که زبان به سوی حنک بالا می‌رود. این حروف را نطعیه نامیده‌اند. زیرا از نطع الغار «۲» (سقف دهان) تلفظ می‌شوند. نویسنده کتاب منح الفکریه، درباره وجه تسمیه این حروف به «نطعیه» می‌نویسد: «به این حروف سه گانه نطعیه گویند. زیرا از نطع غار یعنی سقف دهان خارج می‌شوند. غار، عبارت است از داخل حنک. تحقیق آن است که آنها را به این دلیل نطعیه نامیده‌اند که مخرجشان در مجاورت نطع غار بالا (سقف دهان) است نه اینکه از محل نطع تلفظ می‌شوند.» «۳» / ص، س، ز: / طرف اللسان و کمی بالاتر از ثنایای پایین می‌باشد و برخی نیز چنین گفته‌اند: از طرف اللسان و سر ثنایای پایین. «۴» این حروف را «اسلیه» نامیده‌اند زیرا از اسله اللسان یا تیزی سر زبان خارج می‌شوند. / ظ، ذ، ث: / طرف اللسان و سر ثنایای بالا است. خلیل، این حروف را «لثویه» نامیده است. زیرا ثنایای بالا در لثه قرار دارند.

شفتان (لبها) ۶۱

شفتان (لبها) ۶۱ در این موضع دو مخرج وجود دارد و چهار حرف از آن تولید می‌شود. (۱) _____ شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳. (۲) نطع یا نطع: ظهر الغار الاعلی، و هو موضع اللسان من الحنک. (المعجم الوسیط)، ما ظهر فی داخل الفم من الغار العلی فی آثار کالتحزیز و هناك موقع اللسان من الحنک (المنجد) (۳) علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۴. (۴) همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۲ / ف: / لب پایین و سر دندانهای بالا. / ب، م، و: / بین دو لب. در تلفظ باء و میم، لبها بر هم منطبق می‌شوند. اما در تلفظ واو لبها باز است. این حروف را «شفوئیه» گویند. زیرا از لبها خارج می‌شوند.

خیشوم ۶۲

خیشوم ۶۲ خیشوم، جایگاه خروج غنه است. غنه، از صفات به شمار می‌رود و در نون و میم ساکن، در حالت اخفاء یا ادغام با غنه، وجود دارد. «۱» شایان ذکر است که در این مورد بین مجرا و مخرج حرف، خلط پیش آمده است و به همین سبب، عده‌ای از گذشتگان در مورد مخرج نون و میم ساکن دچار اضطراب گردیده‌اند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

توصیف کیفیت اصوات عربی از دیدگاه علمای تجوید (صفات حروف) ۶۳

صفت ۶۴

صفت ۶۴ «۲» صفت، عبارت است از، ویژگی و خصوصیتی که در تلفظ هر صوت وجود دارد. این ویژگی، باعث می‌شود تا

اصواتی که در جایگاه تولید با هم مشترک هستند، دارای کیفیت صوتی متفاوت و متمایز باشند. در علم تجوید، برای هر یک از حروف عربی صفات متعددی، بیان شده است که به اعتبارهای گوناگون می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد، مانند اینکه: هر صفت دارای صفت متضاد باشد یا نه و یا تقسیم صفات از نظر قوت و ضعف. (۱) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ص ۱۹۴. (۲) erutaef, etubirtta. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۳ در اینجا، به دسته‌بندی و بررسی صفات، از نظر تضاد موجود بین آنها، می‌پردازیم:

انواع صفات ۶۵

الف) صفات متضاد ۶۶

الف) صفات متضاد ۶۶: صفاتی هستند که در مقابل خود متضادی دارند و عبارتند از: ۱- جهر ۲- همس ۳- شده ۴- رخاوه ۵- اطباق ۶- انفتاح ۷- استعلاء ۸- استفال ۹- اصمات ۱۰- اذلاق

ب) صفات غیر متضاد ۶۷

اشاره

ب) صفات غیر متضاد ۶۷: صفاتی هستند که برای آن متضادی ذکر نشده است. مشهورترین آنها عبارتند از: ۱- صفر ۲- قلقله ۳- مد ۴- لین ۵- انحراف ۶- تکریر ۷- تفسی ۸- استطاله ۹- غنه. ۱- ۲- ۲- ۴) صفات متضاد اکنون به توضیح مختصری پیرامون هر یک از صفات متضاد می‌پردازیم: ا) جهر: در لغت به معنی قوت و آوای بلند و آشکار است. در علم تجوید، عبارت است از: منع جریان نفس در تلفظ حرف به دلیل اعتماد و تکیه بر موضع آن (تا زمانی که صوت جریان یابد). به نظر سیبویه، در تلفظ حرف مجهور، استقرار، اعتماد و تکیه بر موضع تولید حرف به گونه‌ای است که موجب منع جریان هوا می‌شود. اما، پس از کاهش این اعتماد و تکیه، صوت جریان می‌یابد. وی، معتقد است که این اعتماد و تکیه در حلق و دهان صورت می‌گیرد، اما در نون و میم، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۴ اعتماد، در دهان و خیشوم است و باعث ایجاد غنه می‌شود. حروفی را که دارای صفت جهر هستند، مجهوره می‌نامند که مشتمل بر ۱۹ حرف (همزه الف ع غ ق ج ی ض ل ن ر ط ذ ز ذ ب م و) می‌باشد. ب) همس: در لغت به معنی خفاء است. در علم تجوید، عبارت است از: جریان نفس در تلفظ حرف به دلیل ضعف اعتماد و تکیه بر موضع تولید حرف. به نظر سیبویه، به خاطر ضعف اعتماد بر موضع تولید حرف و جاری شدن هوا، هنگام تلفظ برخی از حروف صدای آنها ضعیف می‌شود و در توصیف آن واژه همس را بکار برده است. «۱» حروفی را که دارای صفت همس هستند، مهموسه می‌نامند که مشتمل بر ۱۰ حرف / ه ح خ ک ش ص ت س ث ف / می‌باشد. ج) شده: در لغت به معنی قوت است. در علم تجوید عبارت است از: منع جریان صوت در تلفظ حرف. به نظر سیبویه و تابعان وی ۸ حرف دارای صفت شده هستند که به آنها شدیدة گفته‌اند: / ء ق ک ط ت د ب ج / در تلفظ هر یک از این حروف، صدا، برای مدتی کوتاه قطع می‌شود، به خصوص وقتی ساکن باشند. سیبویه در توجیه صفت شده می‌گوید: اگر کلمه «الحج» را بگویی و سپس بخواهی صدایت را بکشی، از این کار عاجز خواهی بود، بر خلاف سایر حروف (غیر از حروف شدیدة). «۲» د) رخوه یا رخاوه: در لغت به معنی سستی و نرمی است. در اصطلاح، عبارت است از: جریان صوت در تلفظ حرف. حروف رخوه عبارتند: از ۱۳ حرف / ه ح غ خ ش ص ز س ظ ث ذ

ف./ سیبویه در توجیه این صفت می‌گوید: «... وقتی کلماتی چون طس یا قص و مانند آنها را تلفظ کنی، اگر بخواهی می‌توانی صدا را (_____ ۱) شهاب الدین القسطلانی،

پیشین، ج ۱، ص ۱۹۹. (۲) سیبویه، پیشین، ص ۴۹۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۵ امتداد دهی. «(۱) ه» بین الشده و الرخوة: سیبویه، معتقد است: در تلفظ پنج حرف / ل ر ن ع م /، حالتی بین شدت و رخوت، پدید می‌آید. یعنی نه آن گونه محکم تلفظ می‌شوند که صدایشان قطع شود و نه آن قدر نرم و روان هستند که صدا به طور کامل جریان داشته باشد، بلکه حالتی میانه دارند. وی در توجیه این پدیده، در مورد (عین) معتقد است که در جریان دادن صدای عین و کشش آن صدایی شبیه به / ح / پدید می‌آید. حرف لام، نیز دارای شدت است، اما نه مانند شدتی که در حروف شدید وجود دارد. زیرا، می‌توان صدای آن را کشید. از طرفی، مانند حروف رخوت هم نرم و روان نیست، زیرا سر زبان از موضع خود جدا نمی‌شود، بلکه صدا از دو طرف آن خارج می‌شود (صفت انحراف). بنابراین، وضعیت زبان به گونه‌ای است که نه موجب قطع صداست و نه موجب روانی و نرمی کامل، بلکه حالتی میان شدت و رخوت دارد. «(۲) در میم و نون نیز صدا دارای شدت است و به صورت غنه است، اما نه به گونه‌ای که صدا قطع شود. البته صدای میم و نون را می‌توان کشید. اما می‌دانیم که در این حال مانند میم و نون مشدد تلفظ می‌شوند، مانند (ام) که اگر صدای میم ساکن را امتداد دهیم، غنه‌ای مانند حالت وقف بر میم مشدد، رخ می‌دهد و ام شنیده می‌شود. حرف راء نیز، حرف شدید است. اما به خاطر ارتعاش زبان و صفت تکریر، صدای آن جریان می‌یابد. اگر این حالت نبود، پس از اتصال سر زبان به لثه، صدای راء قطع می‌شد. بنابراین صدای راء نه کاملاً قطع می‌شود و نه مانند حروف رخوت جریان دارد. (و) اطلاق: در لغت به معنی الصاق و قرار دادن و در اصطلاح عبارت است از: منطبق نمودن و قرار دادن زبان در برابر حنک در تلفظ چهار حرف / ص ض ط ظ / به این حروف، حروف منطبقه یا مطبقة گویند. قسطلانی، تسیمیه این حروف (_____ ۱) همان. (۲) همان. بررسی تطبیقی

میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۶ را به این نام از باب مجاز می‌داند، زیرا هیچ یک از حروف مذکور منطبق نیستند، بلکه حالت اطلاق در مورد زبان و حنک صادق است. «(۱) صدای این حروف درشت و مفخم است. زیرا در هنگام تلفظ، انتهای زبان به طرف کام، بالا رفته و حالت حلقی شدگی در صدا پدید می‌آید. (ز) انفتاح: در لغت به معنی افتراق و در علم تجوید، عبارت است از: باز شدن فاصله بین زبان و حنک اعلی. به جز چهار حرف اطلاق / ص ض ط ظ / بقیه حروف منفتحه هستند. زیرا در تلفظ آنها فاصله‌ای میان سطح زبان و کام به وجود می‌آید. «(۲) ح) استعلاء: در لغت به معنی ارتفاع و بالا رفتن و در اصطلاح، عبارت است از: بالا رفتن انتها و ریشه زبان به سوی حنک اعلی. در تلفظ ۷ حرف / غ خ ق ض ط ص ظ / «(۳) بالا رفتن انتها و ریشه زبان موجب حلقومی شدگی صدا شده و صدا، مفخم شنیده می‌شود. به این حروف، مستعلیه می‌گویند. (ط) استفال: در لغت به معنی انخفاص و پایین آمدن. در علم تجوید، عبارت است از: پایین آمدن انتها و ریشه زبان در تلفظ حرف. بقیه حروف دارای صفت استفال هستند و به آن حروف مستفله می‌گویند. استفال، از باب افتعال از ریشه سفل می‌باشد (استفل یستفل استفال). برخی، به این تصور که، آن نیز مانند استعلاء از باب استفعال است به غلط آنرا «استفلا» نامیده‌اند. تفاوت میان استعلاء و اطلاق: میزان در استعلاء، بالا رفتن و ارتفاع ریشه زبان است. خواه بقیه زبان بالا برود یا نرود. مثلاً در تلفظ قاف ریشه زبان بالا می‌رود. علاوه بر آنکه، مخرج آن نیز، در همان حدود است. اما، در جیم، وسط زبان بالا می‌رود. در حالی ریشه زبان بالا نرفته است. بنابراین قاف، دارای صفت استعلاء است؛ اما، جیم استعلاء ندارد. در کاف، نیز استعلاء وجود ندارد، زیرا در تلفظ آن (_____ ۱) شهاب الدین القسطلانی، پیشین،

ج ۱، ص ۱۹۹. (۲) علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۷. (۳) همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۷ ریشه زبان بالا نمی‌رود، بلکه قسمتی از زبان که بین انتها و وسط زبان قرار دارد، به کام برخورد می‌کند. اما در اطلاق علاوه بر بالا رفتن

ریشه زبان، بخشهای دیگری از زبان نیز در مجاورت حنک اعلی قرار می‌گیرد و با آن منطبق می‌شود. در تلفظ طاء، علاوه بر ریشه زبان سر زبان نیز در مخرج طاء که اصول دندانه‌های بالاست قرار می‌گیرد. در تلفظ ظاء نیز سر زبان به سر دندانه‌های ثنایای بالا تماس می‌یابد. بنابر این، بین استعلاء و اطباق، رابطه عموم و خصوص، برقرار است. هر حرف مطبقة، مستعلیه نیز می‌باشد، اما هر حرف مستعلیه، نمی‌تواند مطبقة باشد. کما اینکه /غ خ ق/ مستعلیه هستند، اما اطباق ندارند. /ص ض ط ظ/ مطبقة هستند و استعلاء هم دارند. در حقیقت اطباق، همان حالت قوی‌تر استعلاء است. «۱» (ی) اذلاق (ذلاقه): در لغت به معنای طرف و سر و تیزی زبان و بلاغت آن «۲» و در اصطلاح، عبارت است از: تکیه بر ذلق در تلفظ حرف که مخصوص شش حرف /ف، ر، م، ن، ل، ب/ می‌باشد. در تلفظ /ف/ تکیه و اعتماد بر ذلق (سر) دندانه‌های ثنایای بالا- و ذلق لب پایین است. در تلفظ /ب/ و /م/ تکیه و اعتماد بر ذلق لبهاست. و در تلفظ /ل/ و /ن/ و /و/ و /ر/ اعتماد و تکیه بر ذلق اللسان است. «الذلق لغة الطرف، سمیت مذلقه لخروج بعضها من ذلق اللسان و بعضها من ذلق الشفة» «۳» ذلق، در لغت به معنی طرف است و آنها را مذلقه نامیده‌اند، زیرا قسمتی از سر زبان و قسمتی از ذلق لب تلفظ می‌شوند. به عقیده قسطلانی، این حروف، از نظر تلفظ راحت‌ترین و خفیف‌ترین حروف هستند. «۴» (ک) اصمات: در لغت به معنی منع می‌باشد. در اصطلاح، عبارت است از: منع کاربرد حروف اصمات (مصمته) در حروف اصلی کلمات چهار یا پنج حرفی، زیرا (۱) _____ علی بن سلطان محمد

القاری، پیشین، ص ۱۷. (۲) محمد مکی نصر، پیشین، ص ۶۶. (۳) علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۷. (۴) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۸ تلفظ پیاپی و متوالی این حروف در یک کلمه، برای عرب زبانان، بسیار مشکل است. به همین سبب، کلماتی چون عسجد را، که همه حروف آن مصمته است، غیر عربی و از کلمات دخیل می‌دانند. شایان ذکر است صفات اذلاق و اصمات، ظاهراً از ابتکارات ابن جَنّی است و در آثار جمعی از قدما دیده نمی‌شود. ابن الجزری، در کتاب مشروح خود، النشر فی القراءات العشر، آنها را نیاورده است. ظاهراً در آثار منقول از سیبویه، نیز، ذکری از آن به میان نیامده است. در التمهید فی علم التجوید که اولین اثر ابن الجزری است، در اواخر بخش صفات آورده شده است. ظاهر امر این است که ابن الجزری در تدوین النشر، به این نتیجه رسیده است که ذکر این دو صفت، فایده چندانی برای قراءت قرآن ندارد. زیرا کاربرد خاصی در تلفظ حروف ندارد. صفات غیر متضاد (أ) صغیر: صوتی است که همراه با نفس در تلفظ /ص س ز/ وجود دارد. (ب) قلقله: در لغت به معنی تحرک و اضطراب و در علم تجوید، عبارت است از: جنبش و تحرک شدید مخرج حرف، در هنگام تلفظ آن حرف. صفت قلقله نتیجه اجتماع دو صفت جهر و شده است که فقط در حالت سکون در تلفظ پنج حرف /ق، ط، ب، ج، د/ به وجود می‌آید. پنج حرف قلقله، همگی دارای جهر و شده هستند. این باعث می‌شود تا در حالت سکون، صدای حرف به طور کامل حبس شود و علاج آن با ایجاد صدایی شدید و قوی است که به آن قلقله می‌گویند. مانند: یلد، اجمعوا، اقسطوا. (ج) مد: در لغت به معنی کشش و در اصطلاح، عبارت است از: کشش صدای حروف /مد، ا، و، ی/ در جوف یا هوا. (د) لین: در لغت به معنی نرمی و در اصطلاح، عبارت است از: خروج و تلفظ بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۷۹ حرف به نرمی و آسانی «۱» در دو حرف واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح. مانند: نوم و بیت. ه) انحراف: در لغت به معنی میل و عدول و در علم تجوید، عبارت است از: عدول و انحراف حرف، از مخرج خود تا اینکه به مخرج دیگری متصل شود. «۲» منظور از انحراف آن است که به جای آنکه صدای حرف از محل تماس زبان پدید آید، به دلیل وجود مانع (حبس)، منحرف شده و از نقطه‌ای دیگر خارج می‌شود. انحراف در لام: سر زبان به لثه دندانه‌های جلویی بالا تماس می‌یابد و صدا از کناره‌های زبان خارج می‌شود. انحراف در راء: علاوه بر برخورد مکرر سر زبان به لثه دندانه‌های ثنایای بالا، مخرج راء به طرف ظهر اللسان نیز متمایل می‌شود. البته، در تعریف ابن الجزری و قسطلانی، انحراف در لام به سوی طرف اللسان و در راء به سوی ظهر اللسان، است. توجه این مطلب به این وجه ممکن است که محل حبس و مانع به وجود آمده بر سر راه عبور هوا، در لام، طرف اللسان است، نه

کناره زبان (حافه) و در راء، ظهر اللسان است. و) تکریر: در لغت به معنی تکرار کاری یکبار یا بیشتر است. در اصطلاح، عبارت است از: ارتعاد و ضربات سریع سر زبان به لثه بالا در تلفظ حرف راء. تکریر در آثار گذشتگان از دو جنبه بررسی شده است: ۱- تکریر: صفتی است که در تلفظ حرف راء وجود دارد و منظور از آن ارتعاش سر زبان است که به طور طبیعی حس می‌شود. ۲- تکریر: صفتی است ناپسند که از آن باید جلوگیری نمود و منظور از آن تکرار پی در پی حرف راء است. مانند: آنکه صدای راء ساکن را برای چند لحظه (_____ ۱) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۰. (۲) ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۴- شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۰ امتداد دهیم، که نتیجه آن تولید چندین راء می‌باشد. قسطلانی، در توجیه این صفت می‌نویسد: «منها المکرر، و هو الرء، و تکریرها (رَبُّوها) فی اللفظ لا اعادتها بعد قطعها و لها قبول التکرار، لارتعاد طرف اللسان بها عند النطق.» (۱) ز) تَفْشَى: در لغت به معنی انتشار و در علم تجوید، عبارت است از: انتشار هوا در دهان، هنگام تلفظ شین تا به مخرج طاء برسد. (۲) ح) استطاله: در لغت به معنی امتداد و در اصطلاح، عبارت است از: امتداد صوت ضاد از اول حافه اللسان تا آخر آن. در حقیقت، امتداد صدای ضاد، از اول حافه اللسان تا مخرج لام، (۳) به خاطر اجتماع صفات جهر، اطباق و استعلاء می‌باشد که همگی از صفات قوی هستند.

تفاوت استطاله و مد ۶۹

تفاوت استطاله و مد ۶۹ تفاوت تلفظ حرف مستطیل ضاد با حروف مدی در آن است که صدای حرف مستطیل در مخرجش امتداد می‌یابد، اما صدای حرف مد در هوا جریان دارد. (۴) ط) غَنَّة: صدای نون و میم است که از خیشوم خارج می‌شود. صدای غنه، شبیه به صدای غزال است. غنه، صوتی است که در ذات نون (تونین) و میم ساکن یا متحرک چه در حالت اظهار و چه در حالت اخفاء و ادغام وجود دارد. اما در حالت ساکن، بیش از متحرک و در حالت اخفاء، میزان غنه، بیشتر است. در حالت ادغام، کاملترین غنه پدید می‌آید که _____ به _____ میزان دو حرکت کشش دارد. (۵) _____) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱. (۲) همان، ص ۲۰۲. (۳) همان. (۴) همان. (۵) محمد مکی نصر، پیشین، ص ۷۶. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۱

توصیف صفات از نظر قوت و ضعف ۷۰

توصیف صفات از نظر قوت و ضعف ۷۰ صفات حروف اعم از متضاد و غیر متضاد، از نظر قوت و ضعف، به دو گروه تقسیم می‌شوند: (أ) صفات قوی: صفاتی هستند که به نوعی موجب قوت صدا و تلفظ حرف می‌شوند. صفات قوی عبارتند از: جهر، شده، اطباق، استعلاء، اصمات، قلقله، صفیر، نفشی، انحراف، تکریر، استطاله، غنه. (۱) ب) صفات ضعیف: صفاتی هستند که به نوعی موجب ضعف و سستی صدای حرف می‌شوند. این صفات عبارتند از: همس، رخوة، انفتاح، استفال، ادلاق، لین. هر یک از حروف، قطعا دارای پنج صفت متضادند. احتمال دارد یک یا چند صفت غیر متضاد نیز داشته باشند، همچون حرف راء که علاوه بر صفت جهر، بین الشده و الرخوة، انفتاح، استفال و ادلاق، دارای دو صفت تکریر و انحراف نیز می‌باشد. هر حرف به نسبت صفات قوی که در آن اجتماع نموده قوی است. قوی‌ترین حروف، حرف طاء می‌باشد. زیرا صفات قوی در آن جمع است که عبارتند از: جهر، شده، اطباق، استعلاء، اصمات، قلقله. ضعیف‌ترین حروف، فاء و هاء می‌باشند. زیرا صفات ضعیف در آنها جمع است که عبارتند از:

ف/ ه: همس، رخوه، انفتاح، استفال، اذلاق. / ه: همس، رخوه، انفتاح، استفال. «۲» بقیه حروف، به نسبت نوع صفاتی که دارند در رتبه‌های بی‌نقش و ضعیف قرار می‌گیرند.

(۱) علی بن سلطان محمد القاری،

پیشین، ص ۱۹. (۲) همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۳

فصل پنجم توصیف اصوات زبان عربی از دیدگاه آواشناسی

اشاره

فصل پنجم توصیف اصوات زبان عربی از دیدگاه آواشناسی در توصیف هر یک از آواهای زبان عربی، اعتبارات مختلفی را می‌توان در نظر گرفت که با توجه به هر یک از این اعتبارات، تقسیم بندیهای گوناگونی صورت می‌گیرد. در این خصوص، می‌توان به سه عامل مهم اشاره نمود که عبارتند از: ۱- مکان نطق ۲- ناطق ۳- کیفیت نطق

توصیف اصوات عربی به اعتبار مکان نطق ۷۳

توصیف اصوات عربی به اعتبار مکان نطق ۷۳ همانگونه که در توضیح اندامهای گفتار، گذشت؛ مکانهای نطق به ترتیب از جلو عبارتند از: الشفة العليا (لب بالا)، الاسنان العليا (دندانهای بالا)، بین الاسنان (بین دندانهای بالا و پایین)، لثه، غار (سختکام)، طبق (نرمکام)، لهاء (زبان کوچک، ملازه)، حلق، حنجره (تارهای صوتی). به اعتبار مکانهای نطق، اصوات و آواهای عربی را می‌توان با عناوین زیر توصیف نمود: (أ) صوت شفوی: صوتی است که مکان نطقش لب بالاست. مانند: /ب، م/. (ب) صوت أسناني: صوتی است که مکان نطقش دندانهای بالاست. مانند: /ف، ج/. (ج) صوت بیأسناني: صوتی است که مکان نطقش بین دندانهای بالا و دندانهای پایین است. مانند: /ث، ذ/. (د) صوت لثوی: صوتی است که مکان نطقش لثه بالاست. مانند: /س، ز، ن، ل، ر/. (ه) صوت لثوی غاری: صوتی است که مکان نطقش بین لثه بالا و غار (سختکام) بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۶ است. مانند: /ج، ش، و/. (و) صوت غاری: صوتی است که مکان نطقش غار (سختکام) است. مانند: /ی، ز/. (ز) صوت طبقی: صوتی است که مکان نطقش طبق (نرمکام) است. مانند: /ک، ح/. (ح) صوت لهوی: صوتی است که مکان نطقش لهاء است. مانند: /ق/ در لهجه بدوی. (ط) صوت حلقی: صوتی است که مکان نطقش حلق است. مانند: /ح، ع، ی/. (ی) صوت حنجری: صوتی است که مکان نطقش حنجره (چاکنای) است. مانند: /ه، ء/. ۱- شفتانی (دو لبی) ۲- شفوی أسناني (لبی دندانی) ۳- بیأسناني (بین دندانی) ۴- أسناني (دندانی) ۵- لثوی (لثوی) ۶- لثوی غاری (لثوی کامی) ۷- غاری (سختکامی) ۸- طبقی (نرمکامی) ۹- لهوی (ملازی) ۱۰- حلقی (حلقوی) ۱۱- حنجری (چاکنایی) شکل (۱-۵) نمای مکانهای نطق

توصیف اصوات عربی به اعتبار ناطق ۷۴

توصیف اصوات عربی به اعتبار ناطق ۷۴ ناطق عضوی متحرک است که در تماس یا نزدیک شدن به مکان نطق، باعث ایجاد صوت می‌شود. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۷ ناطق‌ها عبارتند از: ۱- لب پایین ۲- زبان (بخش‌های پنجگانه زبان) «۱» به اعتبار ناطق، اصوات و آواهای عربی را می‌توان با عناوین زیر توصیف نمود: (أ) صوت شفوی: صوتی است که ناطق آن، لب پایین است که به طرف بالا حرکت کرده و به لب بالا برخورد می‌کند. مانند: /ب، م/ و یا به سر دندانهای بالا برخورد می‌کند مانند: /ف، ب/. (ب) صوت ذلقی: صوتی است که ناطق آن، ذلق (سر زبان) است که لثه را لمس می‌کند. مانند: /س، ز، ن، ل، ر/ و یا به

دندانهای بالا برخورد می‌کند. مانند: /ت، د، ط/ و /و، ض/ در لهجه کنونی مصر. ج) صوت آممی: صوتی است که ناطق آن، مقدّم اللسان است که با غار (سختکام) و یا منطقه‌ای بین لثه و غار برخورد می‌کند. مانند: /ج، ش/، د) صوت وسطی: صوتی است که ناطق آن وسط زبان است که به غار برخورد می‌کند. ه) صوت خلفی: صوتی است که در تولید آن، مؤخر اللسان (انتهای زبان) به نرمکام برخورد می‌کند. مانند: /ک/، و) صوت جذری: صوتی است که در تولید آن، جذر (ریشه زبان) به جدار پشتی حلق نزدیک می‌شود. مانند: /ح، ع/، برای توصیف دقیق هر صوت، می‌توان ناطق و مکان نطق را متذکر شد که عبارتند از: ا) صوت شفوی شفوی (دو لبی): صوتی است که ناطقش شفه سفلی و مکان نطق آن شفه علیا است. مانند: /م، ب/، به آن صوت شفتانی نیز می‌گویند. ب) صوت شفوی اسنانی (لبی-دندانی): صوتی است که ناطقش شفه سفلی و مکان نطق آن اسنان علیا می‌باشد. مانند: /ف/، ج) صوت ذلّقی لثوی: صوتی است که ناطقش ذلّق و مکان نطق آن لثه است.

(۱) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴.

بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۸ مانند: /س، ز/، د) صوت ذلّقی اسنانی: صوتی است که ناطقش ذلّق و مکان آن اسنان علیا می‌باشد. مانند: /ت، د، ط/ و /و، ض/ در لهجه کنونی مصر. ه) صوت ذلّقی بیاسنانی: صوتی است که ناطقش ذلّق و مکان نطق آن بین اسنان علیا و اسنان سفلی است. مانند: /ث، ذ/، واژه (بیاسنانی) مرکب از دو واژه (بین) و (اسنانی) می‌باشد. و) صوت مقدّمی لثوی غاری: صوتی است که ناطقش مقدّم اللسان و مکان نطق آن بین لثه و غار است. مانند: /ج، ش/، ز) صوت مقدّمی غاری: صوتی است که ناطقش مقدّم اللسان و مکان نطق آن غار است. مانند: /ی/، ح) صوت مؤخری طبقی: صوتی است که ناطقش مؤخر اللسان و مکان نطق آن طبق است. مانند: /ک/، ط) صوت مؤخری لهوی: صوتی است که ناطقش مؤخر اللسان و مکان نطق آن لثه است. مانند: /ق/ بدوی. ی) صوت جذری حلقی: صوتی است که ناطقش جذر اللسان و مکان نطق آن حلق است. مانند: /ح، ع/، جدول (۱-۵) ناطق و مکان نطق ناطق/ مکان نطق لب/ شفه سفلی/ شفه علیا/ اسنان علیا ذلّق/ لثه/ اسنان/ بین الاسنان زبان/ مقدم اللسان/ ما قبل غار/ غار زبان/ وسط اللسان/ غار مؤخر اللسان/ طبق/ لثه/ جذر اللسان/ حلق بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۸۹ جدول (۲-۵) توصیف اصوات و آواها/ ردیف/ توصیف با ذکر ناطق و مکان نطق/ توصیف مختصر/ نمونه صوت/ ۱/ صوت شفوی شفوی/ صوت شفوی/ ب، م ۲/ صوت شفوی اسنانی/ صوت شفوی اسنانی/ ف ۳/ صوت ذلّقی لثوی/ صوت لثوی/ س، ز ۴/ صوت ذلّقی اسنانی/ صوت اسنانی/ ت، د، ط ۵/ صوت ذلّقی بیاسنانی/ صوت بیاسنانی/ ث، ذ ۶/ صوت مقدّمی لثوی غاری/ صوت لثوی غاری/ ج، ش ۷/ صوت مقدّمی غاری/ صوت غاری/ ی ۸/ صوت مؤخری طبقی/ صوت طبقی/ ک ۹/ صوت مؤخری لهوی/ صوت لهوی/ ق ۱۰/ صوت جذری حلقی/ صوت حلقی/ ح، ع در توصیف اصوات و آواهای عربی معمولاً رسم بر آن است که برای اختصار، نام ناطق، حذف و به نام مکان نطق، بسنده می‌شود.

توصیف اصوات عربی به اعتبار کیفیت نطق ۷۵

اشاره

توصیف اصوات عربی به اعتبار کیفیت نطق ۷۵ بررسی پیرامون اصوات و آواهای عربی نشان می‌دهد که برخی از اصوات از یک جایگاه تلفظ می‌شوند. یعنی ناطق و مکان نطق آنها تقریباً یکی است. مانند: /ث، ذ/، اما از نظر کیفیت نطق با یکدیگر کاملاً متفاوت هستند. همچنین اصواتی مانند: /س، ص/ که از نظر کیفیت صوتی از یکدیگر متمایزند و صدای /ص/ درشت‌تر از /س/ و مفخّم است. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۰

اصوات عربی به اعتبار تولید اولیه ۷۶

اصوات عربی به اعتبار تولید اولیه ۷۶ اصوات عربی را از نظر کیفیت نطق می‌توان به انواعی تقسیم نمود: (أ) صوت وقفی (انفجاری): صوتی است که قبل از تلفظ آن جریان نفس (هوا) کاملاً متوقف می‌شود و با آزاد شدن جریان نفس، انفجاری رخ می‌دهد. مانند: پدیده‌ای که در تلفظ /ت، د، ط/ به وجود می‌آید. از همین رو به آن «صوت انفجاری» می‌گویند. پدیده توقف نفس و منع عبور هوا، در جاهای مختلف و با اتصال اندامهای گوناگون، صورت می‌گیرد. گاهی عملیات توقف به وسیله بسته شدن لبها، انجام می‌گیرد. مانند: /ب/. گاهی به وسیله برخورد ذلق زبان به لثه دندانهای بالا، توقف ایجاد می‌شود. مانند: /ت، د/. گاهی نیز در اثر برخورد مؤخر زبان با طبق (نرمکام)، توقف حاصل می‌شود. مانند: /ک/. یکی از موارد مهم، توقف در حنجره است. در حالی که تارهای صوتی به یکدیگر متصل شده و هوا به طور کامل حبس می‌شود. این پدیده در تلفظ /ء/ مشاهده می‌شود. بنابر این، در تولید این گونه اصوات، دو پدیده رخ می‌دهد: یکی حبس و توقف هوا در یکی از جایگاههای اندام گفتار و دیگری انفجار و آزاد شدن هوای حبس شده؛ این اصوات، به اعتبار پدیده اول «وقفی» و به اعتبار پدیده دوم «انفجاری» نامیده می‌شوند. به نظر دکتر کمال محمد بشر، در زبان عربی فصیح و بر اساس قرائت قاریان ممتاز کنونی مصر، جایگاههایی که در آن حبس و توقف کامل در هنگام تلفظ اصوات به وجود می‌آید، عبارتند از: « ۱ - شفتان (لبها) /ب/ . (۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص

۱۰۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۲۹۱- بین طرف اللسان و اصول ثنایای بالا و قسمتی از لثه/ت، د، ط/ و /ض/ در لهجه کنونی مصر. ۳- بین اقصی اللسان و اقصی الحنک/ک/ و جیم قاهره/ق/ ۴- بین اقصی اللسان و ادنی الحلق در ناحیه لثه/ق/ ۵- حنجره/ء/. محمد انطاکی در این موارد، از واژه «شدت» استفاده کرده است. «۱» (ب) صوت احتکاکی: در تولید این صوت، دو عضو از اندامهای گفتار طوری به هم نزدیک می‌شود که بین آنها مجرای تنگ یا شیار باریکی به وجود می‌آید و هوا (جریان نفس) با احتکاک (مالش و سایش) از این مجرای تنگ، عبور می‌کند. به همین سبب به صوتی که حاصل می‌شود، احتکاکی می‌گویند. بسیاری از اصوات عربی، از نوع احتکاکی هستند که عبارتند از ۱۳ صوت: /ف، ث، ذ، ظ، س، ز، ص، ش، خ، غ، ح، ع، ه/ محمد انطاکی، در این موارد از واژه «رخوت» استفاده کرده است. «۲» (ج) صوت مزجی (مرکب یا انفجاری- سایشی): به صوتی که خود از دو صوت ترکیب شده باشد، مزجی گویند. اولین صوت، وقفی و دومین صوت، احتکاکی است. نمونه آن در عربی، صوت جیم فصیح است که با رمز /ج/ یا /ج/ آوانویسی می‌شود. پدید آمدن صوت مزجی به این صورت است که پس از حبس هوا به وسیله اتصال دو عضو (وسط و جزء پیشین زبان و سختکام)، حالت انفجار واضح پیش نمی‌آید. بلکه دو عضو به تدریج و با نرمی از یکدیگر جدا می‌شود و هوای حبس شده با احتکاک (مالش و سایش) از مجرای تنگی که در اثر جدا شدن دو عضو به وجود می‌آید، عبور می‌کند (۱) محمد

انطاکی، پیشین، ص ۱۹. (۲) همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۲ به نظر دکتر کمال محمد بشر، «۱» صوت جیم فصیح، صوتی مرکب است که جزء اول آن شبیه به دال است (در مرحله حبس و وقف) و جزء دوم آن، صوتی خشک مانند جیم شامی است. البته این فرضیه، بر اساس لهجه منطقه صعید مصر است که به جای جیم در واژه «جیش»، صوت دال را بکار می‌برند و می‌گویند: «دیش». به نظر وی، فرضیه دیگری نیز وجود دارد که جیم فصیح، صوتی مرکب از جیم قاهره و جیم شامی می‌باشد. محمد انطاکی به جای واژه مزجی یا مرکب، از واژه «تراخی» استفاده نموده است. (د) صوت انفی (خیشومی): به صوتی که در آن جریان هوا فقط از مسیر خیشوم و بینی عبور می‌کند، صوت انفی گفته می‌شود. این در حالی است که نرمکام به سوی پایین می‌آید و راه عبور هوا از مسیر خیشوم باز می‌شود. علاوه بر آن هوا در نقطه‌ای از دهان نیز حبس می‌شود. /م/ و /ن/ از اصوات انفی هستند. در تلفظ /م/ هوا به وسیله لبها حبس می‌شود و در /ن/ به وسیله سر زبان و در مجاورت لثه حبس می‌گردد. (ه) صوت جانبی (کناری): صوتی که در تولید آن جریان نفس از یک جانب زبان می‌گذرد، صوت جانبی خوانده می‌شود. در تلفظ /ل/ طرف

اللسان به لثه دندانهای بالا- تکیه می‌کند و مانع عبور هوا از میان دهان می‌گردد. در این حال، مجرای در یکی از کناره‌های دهان ایجاد می‌شود و با عبور هوا از آن مجرا و ارتعاش تارهای صوتی، صوت /ل/ ایجاد می‌شود. در تلفظ لام مفخّم عربی، زبان، طوری به لثه دندانهای بالا- تکیه می‌کند که هوا از دو کناره دهان می‌گذرد. به همین سبب، به لام مفخّم، صوت جانبانی می‌گویند. [۱] محمد انطاکی، در این مورد از واژه حافی (کناره‌ای) استفاده نموده است. (۲) و صوت تکراری (مکرّر): صوتی که در تولید آن سر زبان به لثه، ضربه وارد (_____ ۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۲۶. (۲) محمد انطاکی، پیشین، ص ۲۱ بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۳ می‌آورد، صوت تکراری نامیده می‌شود. صوت /ر/ در زبان عربی دارای ویژگی تکرار است. (ز) صوت انزلاقی: «۱» صوتی را صوت انزلاقی می‌نامند که مانند صائت‌ها (اصوات عله) تلفظ می‌شود، اما در سیاق صوتی، مانند صامت‌ها می‌باشد. به همین دلیل به آن «شبه صامت» یا «شبه صائت» می‌گویند. در عربی، صوت /و، ی/ از نوع انزلاقی هستند. زیرا، در کیفیت تلفظ، شبیه به واو و یاء مدی هستند، اما به لحاظ نقش، در ساختمان هجا جزو صامت‌ها محسوب می‌شوند. در آواشناسی عربی به اصوات انزلاقی، انصاف الحركات «۲» نیز می‌گویند. (ح) صوت صائت (مصوّت): صوتی را که مکان نطق معینی ندارد و هیچگاه حبس یا احتکاک در مسیر جریان هوا ایجاد نمی‌شود، صائت خوانند. اصوات صائت در عربی ۶ مصوت است که عبارتند از: فتحه-، ضمه-، کسره-، فتحه طویل، ضمه طویل، کسره طویل. در تولید صائت‌ها، تارهای صوتی مرتعش می‌شوند و حجم دهان و حالت لبها موجب تفاوت در صوت صائت‌ها می‌شود. به صائت، حرکت «۳» یا مصوّت نیز می‌گویند.

اصوات عربی به اعتبار تولید ثانویه ۷۷

اصوات عربی به اعتبار تولید ثانویه ۷۷ (أ) صوت مهموس: «۴» در تولید صوت مهموس چاکنای باز است و تارهای صوتی هیچ ارتعاشی ندارند. اصوات مهموس عبارتند از: /ت، ک، ف، ث، س، ص، ش، خ، ح، ه/. در آواشناسی عربی با توجه به گویش کنونی مصوّت و برخی از ممالک عربی /ط، _____) انزلق: زلق، زلّ و لم یشبت، گویا به علت ناپایداری آن و داشتن برخی از خواص صامت‌ها و صائت‌ها به آن انزلاقی گفته‌اند. (۲) انصاف الحركات یا (-slewov (۳) (imes) حرکت (۴) (sseleciov) (۴) (lewov). بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۴ ق/ نیز مهموس هستند. در مورد صوت /ء/ بین آواشناسان، اختلاف وجود دارد. برخی آن را مهموس دانسته‌اند، اما عده‌ای آن را نه مهموس و نه مجهور می‌دانند. (ب) صوت مجهور (واکدار): «۱» در تولید آن تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و این پدیده نتیجه دور و نزدیک شدن تارهای صوتی از یکدیگر است. در عربی، علاوه بر تمامی صائت‌ها (مصوّت‌ها)، اصوات ذیل نیز مجهور هستند: /ب، د، ض، ج، ذ، ز، ظ، ع، غ، م، ن، ل، ر، و، ی/. برای تشخیص ارتعاش تارهای صوتی در تلفظ اصوات مجهور، می‌توان سر انگشتان را روی حنجره قرار دهیم و یا کف دستها را روی گوشها بگذاریم و لرزه‌های حاصل را تجربه کنیم. فرآیند جهر و همس تا جایی اهمیت دارد که گاهی تنها تفاوت و امتیاز میان دو صوت، جهر یا همس است. مانند: این اصوات: /ت، د، ث، ذ، /س، ز، /خ، غ، /ح، ع/. در هر دسته، صوت اول مهموس و صوت دوم مجهور است. در گویش کنونی مصریها و برخی از کشورهای عربی /ط، ض/ نیز در یک دسته قرار دارند، به طوری که /ط/ با همس و /ض/ را نظیر مجهور آن می‌دانند. (ج) اطباق (نرمکامی شدگی): «۲» هرگاه در تولید صوتی، انتهای زبان به طرف نرمکام، بالا برود، موجب تفخیم و درشتی صدا می‌شود که به آن اطباق می‌گویند. در حالت اطباق، فضای حلق نیز کم حجم می‌شود که به آن تحلیق (حلقومی شده) یا محلّق می‌گویند. در عربی صامت‌های /ظ، ط، ض، ص/ دارای ویژگی اطباق هستند (صوت مطبق) و بقیه صامت‌ها غیر مطبق هستند. صوت مطبق دارای مخرج مشخصی است که ارتباطی به

طبق (نرمکام) ندارد. مانند: ط / که مکان نطقش اسنان بالاست. (طرف اللسان و اصول ثنایا العلیا)، اما ویژگی صوتی اطلاق باعث می‌شود که انتهای () _____ (۱) (۲) deciov.

noitaziralev. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۵ زبان تا حدی به بالا میل پیدا کند. بنابر این، ط / فقط صوتی مطبق است نه طبقی. اما صوت / ک / صوت طبقی است. زیرا در تلفظ آن انتهای زبان به طبق برخورد می‌کند، ولی دارای ویژگی اطلاق نیست و صدای مفخم ندارد. (د) تأنیف: عبارت است از اینکه در تلفظ یکی از اصوات دهانی، در زمان واحد، هوا هم از طریق بینی و هم از طریق دهان خارج شود. چنین صوتی همواره با غنه همراه است. غنه، (صدای تو بینی) صوتی است که از خیشوم (انف یا بینی) خارج می‌شود. «۱» ویژگی تأنیف، با هر صوتی به جز اصوات وقفی، می‌تواند همراه باشد. به عنوان مثال در قواعد تجوید، این ویژگی در ادغام نون ساکن در دو حرف «یاء» و «واو» وجود دارد. مانند «من یعمل» و «من ولد» که ادغام با غنه صورت می‌گیرد. اصوات از نظر تأنیف بر دو نوعند: صوت مؤنّف: «۲» صوتی که با ویژگی (غنه) همراه است. صوت غیر مؤنّف: «۳» صوتی که ویژگی تأنیف را ندارد. اصوات دهانی، مانند: / ک / و اصوات خیشومی (انفی) مانند: / ن /، از این نوع می‌باشند. / ن /، / م / در حالت عادی غیر مؤنّف هستند. زیرا در تلفظ آنها مسیر عبور هوا از دهان بسته است. حال آنکه در ویژگی تأنیف، مسیر عبور هوا به طور مشترک از دهان و بینی، باز است، مانند حالت اخفای نون ساکن قبل از بقیه حروف (۱۵ حرف).

() _____ (۱) (۲) (۳) lasaN. dezilasan.

lasan- non. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۷

فصل ششم بررسی تطبیقی توصیف اصوات عربی از دیدگاه متقدمین و آواشناسان

اشاره

مقایسه نظریات متقدمین نظریات ابن سینا نظریات آواشناسان بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۹۹ فصل ششم بررسی تطبیقی توصیف اصوات عربی از دیدگاه متقدمین و آواشناسان در فصلهای پیشین به بررسی خصوصیات و ویژگیهای صوتی اصوات عربی اعم از صامت‌ها و صائت‌ها پرداختیم. آرا و نظریات متقدمین و علمای علم تجوید و قراءات، همچنین آواشناسان، به طور جداگانه و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. اکنون نوبت آن رسیده است که این آرا و نظریات را مورد بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای قرار دهیم، تا نقاط اشتراک و افتراق هر یک تبیین گردد. شیوه کار به این صورت است که حروف را از حنجره تا دهان و خیشوم، به ترتیب مورد بحث قرار می‌دهیم. نخست نظریات و آرای متقدمین و پس از آن آرای آواشناسان را مطرح می‌نمایم و به مقایسه دیدگاههای آنان می‌پردازیم. از آثار متقدمین، نخست، نظریات سیویه (ت ۱۷۷ ق) در کتاب به عنوان مستندترین متن موجود نقل می‌شود، پس از آن نظریات ابن جَنّی (ت ۳۹۲ ق) از کتاب سرّ صناعة الاعراب آورده می‌شود و سپس نظر ابن الجزری (ت ۸۳۳ ق) که به ختم المحققین معروف است، از کتاب النشر فی القراءات العشر، بررسی می‌شود. گاهی نیز در صورت لزوم از نظریات دانشمندان دیگر، همچون ابن یعیش و قسطلانی، استفاده خواهد شد. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۰ در پایان آرای متقدمین، از نظریات ابن سینا (قرن پنجم) بهره‌مند می‌شویم. البته اگر بخواهیم ترتیب تاریخی را رعایت کنیم، باید نظریات وی را پس از ابن جنی و قبل از ابن الجزری بیاوریم. اما دلیل ما برای این تقدیم و تأخیر، نظریات و آرای کاملاً جدید او در بین متقدمین است. آرای ابن سینا، گرچه از نظر تاریخی مربوط به قرن پنجم است، اما از لحاظ علمی و کاربردی به قدری متین و علمی و جدید است که اکثر آن مورد قبول زبان‌شناسان اروپایی و آواشناسان معاصر عرب قرار گرفته است. به خصوص آرای وی در تشریح حنجره و اعضای نطق انسان که با آناتومی جدید نیز سازگار است. آرای بو علی در حقیقت پلی بین آرای قدیم و آرای

جدید بوده و موجب تحولی عظیم در علم اصوات گردیده است. به همین سبب، آرای وی پس از آرای متقدمین و قبل از آرای متأخرین آورده می‌شود. در ادامه نظریات آواشناسی عربی نیز نخست بر نظریات دکتر ابراهیم انیس، تکیه می‌نماییم. وی به عنوان سردمدار و استاد این فن در مصر شناخته شده است. بیشتر آثار آواشناسی و زبان‌شناسی عربی معاصر، متأثر از آثار وی است. او در آثار خود رعایت انصاف و امانت را کرده و تلاش می‌کند تا مطالب و غوامض این علم را تبیین نماید. هدف وی در تألیفاتش، ارائه راههای علمی و منطقی و همچنین مقایسه بین آرای متقدمین و متأخرین است. در موارد لزوم نیز از نظریات دیگر آواشناسان عرب، استفاده شده است و مسائل مورد اختلاف، بررسی و تبیین می‌گردند. در ارائه آرای جدید، تا جایی که امکان دارد، ترتیب تاریخی نیز در نظر گرفته شده است. این ترتیب تاریخی، بر اساس تاریخ تدوین کتاب می‌باشد. در پایان هر بخش نیز به جمع بندی و بیان نقاط اشتراک و افتراق می‌پردازیم. اکنون به بررسی تطبیقی و مقایسه آرای متقدمین و آواشناسان پیرامون اصوات عربی می‌پردازیم. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۱

توصیف همزه /ه/، هاء /h/، عین /؟/، حاء /h/، غین /y/، خاء /x/، الف /a/:

اشاره

توصیف همزه /ه/، هاء /h/، عین /؟/، حاء /h/، غین /y/، خاء /x/، الف /a/: به نظر سیبویه، حلق سه مخرج دارد. دورترین قسمت حلق مخرج /ء/ و /ه/ و الف است. وسط حلق مخرج /ع/، ح/ و نزدیکترین قسمت حلق به دهان، مخرج /غ/، خ/ می‌باشد. «۱» ابن جنی، نیز حلق را دارای سه مخرج می‌داند. اولین بخش حلق از پایین و دورترین نقطه آن، مخرج /ء/ و الف و /ه/ است. مخرج /ع/، ح/ در وسط حلق است و بالاتر از آن مخرج /غ/، خ/ قرار دارد. ابن جزری، الف را جزو حروف حلقی نمی‌داند. و تنها /ء/، ه/ را از اقصی الحلق و /ع/، ح/ را از وسط حلق و /غ/، خ/ را از ادنی الحلق می‌داند. «۲»

نظر ابن سینا ۸۰

نظر ابن سینا ۸۰ از دیدگاه ابن سینا؛ /ه/ به وسیله حنجره تولید می‌شوند. وی با توجه به اینکه در علم طب و تشریح، مهارت داشته است، در مقدمه کتاب اسباب حدوث الحروف به تشریح حنجره و بافتهای آن می‌پردازد و معتقد است؛ علمای ادبیت و عربیت، به علت عدم آشنایی با کار حنجره، در بیان جایگاه تولید بعضی از حروف دچار اضطراب و سردرگمی شده‌اند. از این رو، هر یک از حروف عربی را با توجه به دیدگاه پزشکی خود توصیف می‌کند. شایان ذکر است که بسیاری از توصیفات وی، از نظر دانش جدید مورد پذیرش دانشمندان و زبان‌شناسان قرار گرفته است. همزه /؟/: از آن پدید می‌آید که هوای زیادی، با فشار حجاب و عضله سینه به ششها، به بیرون رانده می‌شود و طرجهالی، اندک زمانی در برابر عبور هوا مقاومت می‌کند. سپس به وسیله ماهیچه گشاینده، دفع و از جا کنده می‌شود و هوا بیرون پرتاب می‌شود. «۳»

(۱) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۸.

(۲) ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۹۹. (۳) ابن سینا، پیشین، ص ۷۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۲ هاء /h/ در اثر خروج هوا به همان مقدار که در همزه بیان شد، پدید می‌آید. جز آنکه، حبس تام و کامل نیست. بلکه مسیر عبور باز می‌ماند و هوا با عبور از آن به همه کناره‌های مخرج به طور یکسان ساییده می‌شود. بدون آنکه به طرف دیگری جز میان (تارهای صوتی) مایل باشد. عین /؟/: از دفع هوا، هنگامی پدید می‌آید که گشودگی طرجهالی، تام و گشودگی غضروف بی‌نام، متوسط باشد. از فرستادن هوا به بالا، تا از میان رطوبتی عبور کند، بدون آنکه به طرفی متمایل باشد. حبس عین تام نیست،

اما قوی است. هنگام گشوده شدن هوا به درونی‌ترین بخش گلو که مرطوب‌تر و لزج‌تر است، روانه می‌شود و دفع هوا در گلو، راست انجام می‌گیرد. این رطوبت را از همه سوی، یکسان به جنبش در می‌آورد، بدون آنکه آن را پراکنده کند، تا آنکه از میان اجزای رطوبت، آواهای زبر بسیار بر می‌خیزد و با نغمه می‌آمیزد. سپس هوا، آن آواها را روشن و صاف می‌کند. حاء /h/: تولید آن مانند عین است به جز آنکه گشادگی غضروف بی‌نام تنگ‌تر است و هوا از گلو، راست نمی‌گذرد، بلکه به بیرون میل می‌کند تا رطوبت را فشرده نماید و به جلو براند و از کشانده شدن اجزای رطوبت به جلو، صوت حاء پدید می‌آید. دفع هوا در حاء شدیدتر است. به همین سبب رطوبت را می‌فشارد و پراکنده‌گی در آن به وجود می‌آید که در عین نمی‌باشد. از این رو است که در حاء زبری شنیده می‌شود. حاء /X/: از فشردن هوا به سوی حد مشترک میان ملازه و کام پدید می‌آید. به طوری که رطوبت موجود در آن ناحیه بلرزد و به پیش رانده شود. غین /Y/: اندکی برونی‌تر از حاء می‌باشد، اما رطوبت و قوتی که در حاء برای راندن هوا می‌باشد در غین وجود ندارد. در تلفظ غین، حرکت بیشتر مایل به نگهداشتن رطوبت است تا بیرون راندن آن. زیرا در غین حرکت ضعیف‌تر است. در تلفظ غین بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۳ جوش و اهتزاز در رطوبت‌ها وجود دارد. (۱) خلاصه دیدگاه ابن سینا بدین قرار است که /ه/ از حنجره و /ع، ح/ از میان حلق و /غ، خ/ از ناحیه مشترک بین ملازه و کام تولید می‌شوند. هر یک از این حروف بر اساس دیدگاه متقدمین از نظر کیفیت تلفظ دارای صفاتی به قرار ذیل هستند: همزه /ه/، جهر، شده: انفتاح، استفال، اصمات. هاء /ه/: همس، رخوه، انفتاح، استفال، اصمات. عین /ع/: جهر، بین شده و رخوه، انفتاح، استفال، اصمات. حاء /ح/: همس، رخوه، انفتاح، استفال، اصمات. غین /غ/: جهر، رخوه، انفتاح، استعلاء، اصمات. خاء /خ/: همس، رخوه، انفتاح، استعلاء، اصمات.

توصیف آواشناسان ۸۱

توصیف آواشناسان ۸۱ به نظر آواشناسان عرب، /ه/ از حنجره تولید می‌شوند و در این مسأله با ابن سینا توافق دارند. همزه /ه/، دکتر ابراهیم انیس، (۲) معتقد است که مخرج همزه (در حالت تحقیق). (۳) چاکنای است. زیرا، هنگام تلفظ همزه، چاکنای، کاملاً بسته می‌شود و راه عبور هوا به حلق مسدود است. ناگهان، چاکنای باز می‌شود و صدایی انفجاری شنیده می‌شود که آن را همزه می‌نامند. بنابر این همزه، آوایی است که نه مجهور است و نه مهموس. زیرا در تلفظ آن چاکنای به طور کامل بسته می‌گردد و صدای تارهای صوتی شنیده نمی‌شود و هوا اجازه ورود به حلق را ندارد. مگر هنگامی که

(۱) ابن سینا، پیشین، ص ۷۳. (۲)

ابراهیم انیس، پیشین، ص ۹۰. (۳) منظور از آن تحقیق در مقابل تسهیل و ابدال است. تحقیق همزه هنگامی رخ می‌دهد که از مخرج خود و با صفات جهر و شده باشد. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۴ چاکنای، باز شود. بدون تردید، حبس هوا به طور کامل در چاکنای و باز شدن ناگهانی آن، فرآیندی است که در مقایسه با آواهای دیگر، نیاز به فعالیت عضلانی دارد. به همین دلیل ما همزه را سخت‌ترین آوا می‌دانیم. همین مسأله سبب شده است تا در کتب علم قرائت، احکام گوناگونی برای همزه تدوین شود. دکتر کمال محمد بشر، در مورد همزه می‌نویسد: «در هنگام تلفظ همزه قطع، فاصله باز میان دو تار صوتی (چاکنای) بسته می‌شود. این در اثر منطبق شدن کامل دو تار بر یکدیگر است، که اجازه عبور هوا را از حنجره نمی‌دهد، سپس تارها از یکدیگر باز شده و هوا به طور ناگهانی خارج شده و صدای انفجاری تولید می‌شود.» به نظر وی، همزه، صوتی است انفجاری و حنجری که نه مهموس است و نه مجهور. (۱) لازم به یادآوری است که درباره جهر و همس همزه، سه نظر وجود دارد که عبارتند از: ۱- همزه صوتی است مجهور. ۲- همزه صوتی است مهموس. ۳- همزه صوتی است که نه جهر دارد و نه همس. در اینجا به بررسی این نظریات می‌پردازیم: نظر اول: علمای ادبیات عرب، مانند: خلیل بن احمد، سیبویه و علمای علم قرائت، جملگی معتقدند که همزه

دارای صفت جهر می‌باشد. دکتر کمال محمد بشر، در این باره معتقد است که عرب در وصف همزه به صفت جهر، توفیق نیافته است، زیرا ممکن نیست که همزه مجهور باشد. وی در توجیه نظر خود می‌نویسد: «چه بسا دلیل این امر آن باشد که آنها همزه را به دنبال حرکت تلفظ (۱) _____ کمال محمد

بشر، پیشین، ص ۱۱۲. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۵ می‌کرده‌اند. حرکت نیز مجهور است. پس جهر حرکت، بر نطق همزه تأثیر نموده است و آنها جهریت حرکت را به همزه نسبت داده‌اند. علاوه بر آنکه می‌بینیم با وجود اینکه همزه را مجهور دانسته‌اند، آن را جزو حروف قلقله نیاورده‌اند، در حالی که قلقله از ترکیب صفات جهر و شده حاصل می‌شود.» (۱) نظر دوم: برخی از آواشناسان معاصر مانند: هفتر (۲) و عبد الرحمن ایوب و تمام حسان، همزه را صوتی مهموس دانسته‌اند. (۳) دکتر محمد خولی نیز همزه را جزو صامتهای مهموس آورده است. (۴) دکتر کمال محمد بشر، در این باره می‌نویسد: «برخی از متخصصین معاصر معتقدند که همزه صوتی مهموس است و ظاهراً منظور ایشان از همس، عدم جهر می‌باشد که نظر دقیقی نیست.» (۵) ایشان مرحله دوم تلفظ همزه را در نظر گرفته‌اند که همراه با انفجار است. در این حالت، تارهای صوتی در وضعیت همس می‌باشند. اما این نظر دقیقی نیست. زیرا همزه عربی، در دو مرحله تلفظ می‌شود: مرحله اول- منطبق شدن دو تار صوتی بر یکدیگر و منع و حبس هوا در پشت آنها. مرحله دوم- باز شدن چاکنای و خروج ناگهانی هوای فشرده و تولید انفجاری که شنیدنی است. دو مرحله مذکور، مکمل یکدیگرند و نمی‌توان یک مرحله را بدون مرحله دیگر در نظر گرفت. به نظر وی، مرحله اول یعنی مرحله قطع نفس در پدید آمدن همزه، نسبت به مرحله دوم، دارای اهمیت بیشتری است. و به همین سبب آن را، همزه قطع (۱) _____ کمال محمد بشر، پیشین، ص

۱۱۵. (۲) (۳) renffeH. کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۱۲- عبد الصبور شاهین، القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغة الحدیث، ص ۲۴. (۴) محمد خولی، پیشین، ص ۳۹، ۹۶، ۱۰۳. (۵) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۱۲. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۶ نامیده‌اند. نظر سوم: همزه، نه مجهور است و نه مهموس. نظر جمعی از آواشناسان عرب، همچون دکتر ابراهیم انیس و دکتر کمال محمد بشر و زبان‌شناسان غربی چون دانیل جونز، آن است که همزه نه مجهور است و نه مهموس. (۱) زیرا وضعیت تارهای صوتی در تلفظ همزه، با آنچه که جهر یا همس نامیده می‌شود، تناسبی ندارد. خصوصاً در مرحله اول یعنی مرحله قطع نفس، در چاکنای تارهای صوتی در وضعیتی هستند که نه جهر و نه همس دارند. بنابر این همزه صوتی است انفجاری و حنجری که نه مهموس است و نه مجهور. هاء /h/ صوتی است مهموس و با صفت رخوت یا احتکاک. هنگام تلفظ آن بدون اینکه تارهای صوتی مرتعش شوند، چاکنای باز می‌ماند و عبور هوا از میان آن نوعی سایش و احتکاک ایجاد می‌کند که از انتهای حلق یا شکاف چاکنای شنیده می‌شود. حالت دهان در تلفظ هاء، مانند حالت دهان در تلفظ اصوات لین است. (۲) دکتر کمال محمد بشر، در توصیف صامت هاء می‌نویسد: «هاء عربی هنگامی پدید می‌آید که دهان وضعیت مناسب برای گفتن حرکت را به خود می‌گیرد و هوا از میان فاصله زیادی که نتیجه دور شدن تارهای صوتی در حنجره است، می‌گذرد و صوتی احتکاک (سایشی) ایجاد می‌کند. در این حال نرمکام به بالا می‌رود و مانع عبور هوا از خیشوم می‌شود. تارهای صوتی نیز ارتعاش ندارند.» (۳) بنابر این هاء، صوتی مهموس، احتکاک و حنجری است. عین /ʔ/ صوتی است مجهور و از میان وسط حلق تولید می‌شود. در تلفظ آن تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. وقتی امواج به وسط حلق می‌رسد. مجرای حلق تنگ می‌شود. تنگی مجرای عین نسبت به عین کمتر است و به همین دلیل احتکاک (۱) _____ عبد

الصبور شاهین، القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغة الحدیث، ص ۲۴. (۲) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۸. (۳) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۲۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۷ و رخاوت آن از عین کمتر است. (۱) عین نظیر مجهور حاء می‌باشد. تفاوت بین آنها این است که در تلفظ عین تارهای صوتی مرتعش می‌شوند ولی در حاء چنین نیست. عین، صوتی مجهور،

احتکاک (سایشی) و حلقی است. دکتر کمال محمد بشر، در توصیف کیفیت و ساختار تولید عین، می‌نویسد: «حق این است که در پدید آمدن عین، پیچیدگی وجود دارد که هنوز برای ما روشن نشده است. عین از نظر احتکاک و سایش، دارای کمترین درجه است. شاید به همین سبب، علمای عرب آن را جزو اصوات رخوت (احتکاکیه) نشمرده‌اند. بلکه آن را جزو اصواتی دانسته‌اند که دارای حد متوسط هستند. (اصوات متوسطه یا بین الشده و الرخوة).» (۲) حاء h: مخرج حاء و عین یکی است؛ جز آنکه حاء، صوتی مهموس است و عین، نظیر مجهور آن می‌باشد. در تلفظ حاء، مجرای عبور هوا در میان حلق تنگ می‌شود و در اثر عبور هوا، احتکاک زیادی ایجاد می‌شود. تارهای صوتی نیز ارتعاش ندارند. (۳) بنابر این حاء، صوتی مهموس، احتکاک و حلقی است. آواشناسان و علمای تجوید در مخرج و صفات جهر و همس در تلفظ ع، ح/ یا یکدیگر توافق دارند. جز آنکه آواشناسان آنها را احتکاک و دارای رخوت می‌دانند و متقدمین/ع/ را از اصوات متوسطه دانسته‌اند. غین ʕ: صوتی است مجهور و با صفت رخوت. مخرج آن ادنی الحلق یا نزدیک‌ترین قسمت حلق به دهان است. در تلفظ غین هوای خارج شده از ششها، از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد، سپس وارد حلق

(۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۸. (۲)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۲۱. (۳) همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۸ می‌گردد تا به نزدیک‌ترین قسمت حلق از دهان برسد. در آنجا، محل عبور هوا تنگ می‌شود و هوا نوعی احتکاک و سایش ایجاد می‌کند و صدای غین شنیده می‌شود. نظر دکتر ابراهیم انیس، با متقدمین و علمای تجوید درباره محل تولید، غین یکسان است. (۱) ولی عده‌ای از آواشناسان، مخرج غین را به گونه‌ای دیگر توصیف نموده‌اند. دکتر کمال محمد بشر، در این باره می‌نویسد: «غین نظیر مجهور خاء، می‌باشد. آن صوتی است احتکاک و مجهور که از نرمکام تولید می‌شود. به نظر وی در هنگام تلفظ غین انتهای زبان به طرف کام بالا می‌رود، به طوری که نزدیک است تا به نرمکام تماس حاصل کند. در این حال، هوا از فاصله تنگی که بین انتهای زبان و نرمکام به وجود آمده عبور می‌کند. در تلفظ غین تارهای صوتی ارتعاش دارند.» (۲) دکتر محمد خولی، نیز غین را جزو اصوات خلفی می‌داند و در تعریف صوت خلفی چنین آورده است: «صوت خلفی، صوتی است که [در تولید آن] انتهای زبان، نرمکام را لمس می‌کند.» (۳) پس، غین، صوتی است مجهور، احتکاک، حلقی و یا خلفی. خاء/ X: خاء با غین، در جایگاه تولید مشترک است. تفاوت آنها در این است که خاء، مهموس و غین، مجهور است. هنگام تولید خاء، هوای خارج شده از ششها، بدون اینکه تارهای صوتی را به ارتعاش در آورد، از حنجره می‌گذرد و سپس به نزدیک‌ترین قسمت حلق به دهان می‌رسد. در آنجا محل عبور هوا تنگ می‌شود و هوا با احتکاک و سایش زیاد عبور می‌کند و صدای خاء، شنیده می‌شود. از ظاهر عبارت ابراهیم انیس، چنین بر می‌آید که نظر وی در جایگاه تولید خاء، با متقدمین موافق است. اما جمعی از آواشناسان، مخرج خاء را در دهان می‌دانند. (۴)

(۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۷. (۲)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۳۴. (۳) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴. (۴) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۰۹ دکتر کمال محمد بشر، درباره تلفظ خاء، می‌نویسد: «در هنگام تلفظ این صوت، انتهای زبان به طرف بالا می‌رود، به گونه‌ای که در نزدیکی نرمکام قرار می‌گردد. شکاف تنگی ایجاد می‌شود که هوا از آن عبور می‌نماید و با احتکاک و سایش، خاء، تلفظ می‌شود.» (۱) در تلفظ خاء، تارهای صوتی ارتعاش ندارند. دکتر محمد خولی نیز خاء، را همچون غین از اصوات خلفی (نرمکامی) می‌داند. (۲) بنابر این، آواشناسان و علمای تجوید، در جهر و همس و رخوت/غ، خ/، با هم توافق دارند. اما در جایگاه تولید آنها دو نظر وجود دارد. جمعی آنها را حلقی و جمعی آنها را خلفی دانسته‌اند. شایان ذکر است که در بین متقدمین نیز، کسانی هستند که مخرج آن دو را در ابتدای دهان می‌دانند. ابن جنّی، در این باره می‌گوید: «و من وسط الحلق مخرج الغین و الخاء و مما فوق ذلك مع اول الفم، مخرج الغین و الخاء.» (۳) مخرج عین و حاء از وسط حلق است و بالاتر از آن و اول دهان،

مخرج غین و خاء می‌باشد. ابن سینا، نیز مخرج خاء را حد مشترک میان لهاء و حنک می‌داند: «و اما الخاء، فانها تحدث عن ضغط الهواء الى الحد المشترك بين اللهاة و الحنك ضغطا قويا ...» (۴) اما خاء، از فشردن شدید هوا در حد مشترک میان ملازه و نرمکام به وجود می‌آید. الف a: بر اساس نظریات آواشناسی، الف جزو صائت‌های کشیده است (حرکات طویله) که در اثر ارتعاش تارهای صوتی پدید می‌آید، بدون آنکه در حلق یا دهان، مانعی برای محدود کردن جریان عبور هوا و احتکاک پیش آید. البته همانگونه که در بحث صائت‌های عربی گذشت، حالت دهان و لبها در تکمیل صدای آن، بسیار مؤثر است.

(۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص

۱۲۱. (۲) محمد خولی، پیشین، ص ۹۶. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۱۲۸. (۴) ابن سینا، پیشین، ص ۴۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۰ متقدمین نیز الف را صوتی مجهور و دارای مخرج مقدر دانسته‌اند. منظور از مخرج مقدر، همان مخرج فرضی، یعنی فضای خالی حلق و دهان است. در اینکه الف، صوتی مجهور می‌باشد و دارای مخرج خاصی در حلق و دهان نیست، میان آواشناسان و متقدمین، توافق وجود دارد. اما اینکه سیبویه، الف را حلقی دانسته است، شاید این گونه قابل توجیه باشد که وی حلق را وسیع‌تر از آنچه اکنون می‌پندارند، دانسته و حنجره را جزء انتهایی حلق محسوب نموده است. اما دلیل روشنی بر اثبات این مدعا در دست نیست. مضافا بر اینکه، به احتمال زیاد، سیبویه از عملکرد دقیق تارهای صوتی و نقش آن در تولید الف اطلاع کاملی نداشته است. خلاصه دیدگاه‌های آواشناسان در تولید /ء، ه، ع، ح، غ، خ/ بدین قرار است: /ء، ه/ از حنجره تلفظ می‌شوند و حنجره عضوی است که قبل از حلق قرار دارد. /ع، ح/ از حلق تلفظ می‌شوند. /غ، خ/ از انتهای نرمکام که نقطه‌ای نزدیک به حلق است، تلفظ می‌شوند. (و یا از ابتدای حلق که مجاور نرمکام است، تلفظ می‌شوند.) دکتر کمال بشر، در اطلاق اصطلاح (حروف حلقی) بر شش صامت مذکور معتقد است که نظر علمای عرب در مورد حلقی دانستن این حروف، به دو وجه قابل تفسیر است: وجه اول: چه بسا به علت عدم تشخیص بین مخارج این اصوات، علمای عرب دچار خطا شده باشند. وجه دوم: شاید منظور ایشان از حلق، منطقه‌ای وسیع‌تر از منطقه‌ای است که امروزه، آن را حلق می‌نامیم که حد فاصل میان حنجره و نرمکام است. به عبارت دیگر، واژه حلق را بر این قسمتها اطلاق می‌نموده‌اند: ۱- حنجره. ۲- حلق. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۱-۳- انتهای کام (نرمکام) به صورت مجاز و توسع. «۱»

توصیف قاف /q/، کاف /k/ / ۸۲ /

اشاره

توصیف قاف /q/، کاف /k/ / ۸۲ به نظر سیبویه، مخرج قاف اقصی اللسان است و قسمتی از کام که روبروی آن قرار دارد. مخرج کاف، کمی پایین‌تر (به طرف جلوی دهان) از موضع قاف در زبان و آنچه روبروی آن از کام است، می‌باشد «۲». ابن جنی مخرج قاف را بالاتر از حلق، در ناحیه اقصی اللسان می‌داند. ابن جزری می‌افزاید، شریح گفته است: مخرج قاف از لهاء است که مجاور حلق و مخرج خاء قرار دارد. به این حروف لهوی گویند؛ به دلیل وابسته بودن به لهاء و آن بین دهان و حلق قرار دارد. «۳»

نظر ابن سینا ۸۳

نظر ابن سینا ۸۳ به نظر وی قاف، از همان جای خاء اندکی درونی‌تر و با حبس تام پدید می‌آید. وی درباره خاء معتقد است که، خاء، از فشردن هوا به سوی حد مشترک میان ملازه و کام پدید می‌آید. «۴» کاف: از همان موضع غین و به همان سبب حادث می‌شود، جز آنکه حبس در آن تام است.

صفات حروف لهوی بر اساس نظر متقدمین به قرار ذیل است: ۸۴

صفات حروف لهوی بر اساس نظر متقدمین به قرار ذیل است: ۸۴ قاف / ق / جهر، شده، انفتاح، استعلاء، اصمات، قلقله. کاف / ک / همس، شده، انفتاح، استفال، اصمات.

نظر آواشناسان ۸۵

نظر آواشناسان ۸۵ به نظر آنان برای تلفظ قاف، همانگونه که امروزه در قرائت قرآن، مراعات (۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص

۱۲۳. (۲) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۳) ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۰. (۴) ابن سینا، پیشین، ص ۷۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۲ می‌شود، هوای خارج شده از ششها از حنجره می‌گذرد. اما تارهای صوتی را به ارتعاش در نمی‌آورد. هوا، از حلق عبور می‌کند تا به نزدیک‌ترین قسمت حلق به دهان برسد. در آنجا در اثر اتصال انتهای زبان به ادنی الحلق (در ناحیه زبان کوچک)، هوا حبس می‌شود. پس از آن، دو عضو به طور ناگهانی از یکدیگر جدا شده و با پرتاب هوا به بیرون، صدای انفجاری و شدیدی، ایجاد می‌شود. تلفظ کاف نیز مانند قاف، می‌باشد. یعنی اتصال انتهای زبان به ادنی الحلق و حبس هوا صورت می‌گیرد و در اثر جدا شدن ناگهانی دو عضو و پرتاب هوا، صدای کاف، ایجاد می‌شود. مخرج کاف، کمی جلوتر از مخرج قاف است. به عبارت دیگر، قاف درونی‌تر و به حلق نزدیکتر است و کاف برونی‌تر و به دهان نزدیکتر می‌باشد. «۱» درباره جهر و همس، در قاف گفتنی است: علمای تجوید و قراءات، قاف را مجهور دانسته‌اند، اما غالب آواشناسان عرب، قاف را مهموس می‌دانند. دکتر ابراهیم انیس، در تحقیق گسترده خود در این باره معتقد است: «۲» بر خلاف تمامی کتب قراءات که قاف را مجهور می‌دانند، در تلفظ قاریان فصیح مصر، قاف صوتی شدید و مهموس است. به طور کلی، قاف، در لهجه‌های عربی جدید، دستخوش تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده است. به طوری که ما نمی‌توانیم بگوییم، فصحای جزیره العرب در عصر اولیه اسلام، قاف را این گونه تلفظ می‌کرده‌اند. اما از توصیف قدما، نسبت به مخرج قاف، به این نتیجه می‌رسیم که تلفظ قاف عصر اولیه که با صدای جهر همراه بوده است، مانند قافی است که اکنون در قبایل عربی سودان و جنوب عراق رایج است. البته در برخی موارد تلفظ قاف، در سودان با غین، اشتباه می‌شود. احتمال دیگر نیز آن است که قاف قدیم، شبیه جیم قاهره‌ای است اما مخرج آن عقب‌تر و به انتهای دهان نزدیک‌تر می‌باشد و دارای اسـتعـلای بیشـتری اسـت. دلیـل بر (۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۶. (۲)

همان، ص ۸۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۳ این نظر، تلفظ و لهجه اکثریت بدویهای کنونی می‌باشد. «۱» شایان ذکر است، جیم قاهره‌ای در لهجه کنونی مصریها شبیه صدای (گاف) فارسی می‌باشد به طوری که در تلفظ کلمه (جمیل)، (گمیل) گفته می‌شود. ابن خلدون، در مقدمه خود، معترض تلفظ قاف در میان مردم زمان خود می‌شود. و آن را بسیار پیچیده توصیف می‌کند و می‌گوید: قاف آنها، صدایی بین قاف و کاف است. معلوم می‌شود که منظور ابن خلدون از این توصیف، همان قاف شبیه جیم قاهره‌ای است که ما نیز اکنون از مردم می‌شنویم. البته از کلام ابن خلدون، چنین فهمیده می‌شود که این طرز تلفظ در بین قریش - در عصر ظهور اسلام - شایع بوده است. بنابر این قاف، در زبان عربی و در قرائت قرآن به دو صورت تلفظ شده است: یکی قاف مهموس که اکنون رایج‌تر است. دیگری قاف مجهور. «۲» البته قاف در لهجه‌های محلی دستخوش تغییرات دیگری نیز شده است. کما اینکه در مصر و شام مانند همزه تلفظ می‌شود. مثلاً - در کلمه (قلتم) به جای قاف همزه گفته می‌شود (ألتتم). دگرگونی صدای قاف که نشأت گرفته از تغییر محل تلفظ (مخرج) قاف است، به دو صورت می‌باشد: الف) انتقال مخرج قاف به عقب: انتقال مخرج قاف به عقب باعث می‌شود تا صدای آن مانند صدای همزه گردد. زیرا هیچ یک از اصوات حلق مگر همزه، از

نظر صفت شدت با قاف تشابه ندارد. بنابر این بعید به نظر نمی‌رسد که قاف در تطور لهجات، به همزه تبدیل شده باشد، مانند آنچه در سوریه و مصر مسموع است. ب) انتقال مخرج قاف به جلو: نزدیک‌ترین مخرج به قاف مخرج جیم قاهره /g/ است که به دهان نزدیک‌تر است. لذا بعید به نظر نمی‌رسد که قاف، در تطور لهجات به

(۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۴. (۲)

همان. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۴ جیم قاهره‌ای /g/ تبدیل شده باشد. از دلایلی که مؤید مجهور بودن قاف در قدیم است، یکی اینکه، صدای قاف در تطور خود به جیم قاهره‌ای که آن نیز مجهور است، تبدیل شده است. به عبارت دیگر صدای قاف در دگرگونی و تطور، صفت جهر را حفظ نموده است. دلیل دیگر آنکه، قاف با وجود قرابت مخرج با کاف، به آن تبدیل نشده است. زیرا کاف، دارای صفت همس است. جدا شدن دو عضو در کاف کندتر و با نرمی و در قاف و جیم قاهره، ناگهانی است. نظیر مجهور کاف، همان /g/ جیم قاهره‌ای است که در زبانهای عبری و سریانی نیز وجود دارد و از اصوات سامی است که در اکثر لهجه‌های سامی وجود داشته است. «۱» /g/ همزه (سوریه) انتقال به عقب/ انتقال به جلو/ جیم (قاهره)

توصیف جیم /J/، شین /S/، یاء /y/ ۸۶ /y/

اشاره

توصیف جیم /J/، شین /S/، یاء /y/ ۸۶ به نظر سیبویه، /ج، ش، ی/ از حد فاصل میان وسط زبان و وسط سقف دهان تلفظ می‌شوند. «۲» ابن یعیش نیز آنها را شجریه، نامیده است. زیرا مبدأ این حروف از شجر (شکاف میان دهان) است. «۳» ابن جزری، قید غیر مدی را در مورد یاء، افزوده است «۴» زیرا، به اعتقاد متقدمین، یاء مدی، از جوف، پدید می‌آید.

نظر ابن سینا ۸۷

نظر ابن سینا ۸۷ جیم /J/ ابن سینا گوید: «از حبس تام هوا با سر زبان و نزدیک کردن جزء پیشین زبان به سطح کام که پست و بلند است پدید می‌آید، با انسدک گسترده‌تری در راست و

(۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۸۴

۸۵- کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۱۶. (۲) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۳) ابن یعیش، ابو البقاء، شرح المفصل، اداره الطباعة المنیریة، قاهره، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۴. (۴) ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۵ چپ زبان و آماده کردن رطوبتی، تا چون هوا رها شود در این تنگنا نفوذ کند و هوا به سبب تنگی گذرگاه صغیر زند، اما به سبب پهنای آن پراکنده گردد و صغیر هوا در لای دندانها کامل شود. سپس از صغیرش بکاهد، و هوا به رطوبتی که در این میان رانده شده و آماس کرده است برخورد نموده و بترکد. «۱» شین /S/: «پدید آمدن آن از همان موضع جیم حادث می‌شود. البته در آنجا حبس تام نیست، بلکه سر زبان نزدیک همان جا که عادتاً بدان می‌ساید، آماده می‌شود تا قسمت بعد از سر زبان نزدیک شود که به آن بساید. اما سر زبان آزاد است و در معرض هوا نیست. در آنجا رطوبتهایی هست که جریان هوا را در این تنگنا، کند می‌کند. صغیری که با بانگ این رطوبتها آمیخته است در پس جریان هوا می‌آید. پس شین، جیمی است که در آن هوا حبس نمی‌شود، جیم، شینی است که با حبس آغاز می‌گردد و سپس رها می‌شود.» «۲» یاء /y/: «یاء صامت، از همان جا پدید می‌آید که طاء، جیم و حرفهای دیگر حادث می‌شود (اما فشار و روانه شدن هوا ضعیف است و به آنکه صغیری ایجاد کند، نمی‌رسد). اختلاف آن با حرفهای دیگر در سستی حبس و ضعف صغیر است. با این حال، مقدار هوای حبس شده، یکباره بیرون

داده می‌شود. «۳» ابن سینا، در مورد یاء صامت که همان یاء غیر مدی است، توضیح بیشتری نیاورده است و اینکه چرا وی یاء را با طاء، هم مخرج دانسته، قابل تحقیق است. به نظر نگارنده دو احتمال وجود دارد: اول آنکه، به نظر وی در طاء، سطح پیشین زبان، به کام کشیده می‌شود و در جیم نیز با کمی اختلاف، همین پدیده رخ می‌دهد. دوم آنکه، احتمال تصحیف و خطا در نسخه خطی می‌رود. کما اینکه در نسخه (۱) _____ ابن سینا، پیشین، ص ۷۴. (۲) همان، ص ۷۴. (۳) همان، ص ۲۲. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۶ خطی دیگر، یاء صامت با سین و زای ذکر شده هم مخرج است. «۱»

نظر آواشناسان ۸۸

نظر آواشناسان ۸۸ صوت جیم در زبان عربی، به صورتهای گوناگون شنیده می‌شود. مثلاً- در برخی از لهجه‌های عربی با صوتی شبیه /g/ تلفظ می‌شود. مانند: جیم قاهره که از نرمکام تلفظ می‌شود و یا جیم سوریه که با صوتی شبیه به /z/ شنیده می‌شود. علاوه بر آن در برخی لهجات عربی جیم با صدایی همچون /d/ تلفظ می‌شود. مانند: لهجه اهالی صعید مصر. به هر حال، صدای جیم و محل تلفظ آن در طول قرون گذشته و در سیر تطور زبان عربی دست‌خوش دگرگونی و تحول گردیده است، اما به طور قطع فصیح‌ترین جیمی که می‌توان یافت، جیمی است که قاریان ممتاز قرآن کریم، تلفظ می‌نمایند و آن، صدایی مجهور است. نظر دکتر ابراهیم انیس، در جایگاه و کیفیت تلفظ جیم فصیح چنین است: «حرف جیم که از قاریان قرآن می‌شنویم، صدایی مجهور است که چنین تولید می‌شود: هوا از ششها به سوی حنجره رانده می‌شود و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد، سپس از مجرای حلق و دهان می‌گذرد تا به مخرجش برسد. در این حال، وسط زبان به وسط کام، طوری برخورد می‌کند که هوا تقریباً حبس می‌شود. وقتی دو عضو به طور تدریجی و آرام از یکدیگر جدا شود، صدایی که شبیه اصوات انفجاری است، شنیده می‌شود و آن جیم فصیح عربی است. بنابر این، جدا شدن دو عضو (وسط زبان از وسط کام) در تلفظ جیم کندتر و آرام‌تر از حروفی است که صفت شدت دارند. به همین دلیل، می‌توان جیم فصیح عربی را صوتی کم شدت نامید.» «۲» تطور و تغییر صدای جیم در زبان عربی، بر اساس قوانین صوتی قابل توجیه (۱) _____

ابن سینا، پیشین، ص ۴۸. (۲) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۷۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۷ است. زیرا هر حرفی، دارای یک محل نطق اصلی است که تلفظ فصیح از همان محل انجام می‌گیرد، اما با توجه به عوامل فیزیکی و شکل و حالت دهان و اعضای گفتار هر شخص یا هر قوم و ملتی، محل نطق، محل نطق، می‌تواند کمی به عقب یا جلو تغییر نماید. مثلاً در مورد جیم مردم قاهره در لهجه کنونی، مخرج جیم کمی به عقب متمایل شده است. در نتیجه به جای صدای جیم فصیح، صدای /g/ یا جیم قاهره‌ای شنیده می‌شود که صوتی شدید و بدون تعطیش است. در مقابل آن، در برخی لهجه‌ها مخرج جیم کمی به جلوی دهان متمایل شده است. در نتیجه به جای صدای جیم فصیح، صدای /d/ شنیده می‌شود که آن هم صوتی شدید و بدون تعطیش است. /g//J//d/ (انتهای زبان) (جلو زبان) جیم فصیح عربی، در حال حاضر، در برخی از لهجه‌های منطقه صعید در مصر و در سودان وجود دارد. جیم، از نظر صوتی بر سه نوع است: الف) جیم، با صفت شدت، مخرج آن انتهای زبان و کام است که صوت آن شبیه به /g/ می‌باشد و به جیم قاهره‌ای معروف است. ب) جیم، با ترکیب دو صفت شدت و رخاوت (با هم توأم هستند) که همان جیم فصیح است و مخرج آن وسط کام است. /J/ج) جیم، با صفت رخاوت که صوت آن شبیه /z/ می‌باشد و مخرجش وسط کام است و به جیم شامی (سوریه) مشهور است. «۱» در زبان عربی، جیم، تنها صامتی است که به صورت مرکب ایجاد می‌شود. در واقع، دارای دو مرحله تولید است. هنگام تلفظ جیم فصیح، وسط و قسمتی از تیغه (۱) _____ ابراهیم انیس، پیشین، ص ۷۸.

بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۸ زبان به سختکام می‌چسبد و راه عبور هوا بسته می‌شود. اطراف زبان نیز به دو طرف کام می‌چسبند، در این حال نرمکام به بالا می‌رود و راه عبور هوا از بینی بسته می‌شود (مرحله حبس)، اما آزاد شدن هوا در دو مرحله صورت می‌گیرد: «۱» در مرحله نخست؛ زبان به آرامی از کام جدا می‌شود. در نتیجه بخشی از هوای فشرده و حبس شده به صورت یک انفجار ملایم به بیرون رانده می‌شود. در مرحله بعد بقیه هوا با فشار و به صورت تدریجی از مجرای تنگی که به وجود آمده است، عبور می‌کند و سایش (احتکاک) به وجود می‌آورد. چون مرحله اول تولید، جیم انفجاری (وقفی) و مرحله دوم آن احتکاکی (سایشی) است، به آن وقفی-احتکاکی یا انفجاری-احتکاکی و در فارسی به آن انسدادی-سایشی (انسایشی) گویند. جیم از اصوات مجهوره است که در تلفظ آن تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید. بنابر این جیم، صوتی مجهور و انفجاری-احتکاکی است. در زبان فارسی و در لهجه‌های فصیح آن، صامت جیم، وجود دارد که شبیه جیم فصیح عربی است. البته در لهجه‌های گوناگون فارسی نیز صامت جیم دست‌خوش تغییر گردیده است که از آن جمله می‌توان جیم مخلوط با/ز/ و جیم مخلوط با/چ/ در لهجه‌های اصفهانی و یا جیم در لهجه ترکی را نام برد. محمد انطاکی، جیم، را از حروف غاری می‌داند. زیرا از غار الحنک یا فرو رفتگی کام تلفظ می‌شود. وی در توصیف مخرج جیم می‌نویسد: «محبس غاری: در اینجا زبان و جزئی از میانه آن به قسمت جلویی حنک اعلی که آن را (غار) نامیدیم، تماس حاصل می‌کند. اگر این تماس به گونه‌ای باشد که مانع خروج هوا شود، صوت جیم و اگر مانع نشود صوت (یاء و شین) به وجود می‌آید.» «۲» دکتر لطف اله یار محمدی، نیز جیم را جزو اصوات انسدادی-سایشی می‌داند و (_____ ۱)

ابراهیم انیس، پیشین، ص ۷۸. (۲) محمد انطاکی، پیشین، ص ۲۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۱۹ چنین می‌نویسد: «انسدادی-سایشی (انسایشی): «۱» در ادای این اصوات ابتدا هوا کاملاً حبس و بلافاصله به صورت سایش رها می‌شود. هر دو حالت انسداد و سایش در جایگاه واحد به وقوع می‌پیوندند. اصوات /ج، چ، ج/ از این نوعند. انسایشی‌ها می‌تواند هم بی‌دمش باشند و هم با دمش.» «۲» شایان ذکر است در عربی فصیح، فقط صامت /ج/ که با دمش (مجهور) است وجود دارد. شین /S/: صوتی با صفت رخاوت و مهموس است که در تلفظ آن، هوا از ششها خارج و بدون اینکه تارهای صوتی را به ارتعاش در آورد، از حنجره عبور می‌کند. پس از آن، از مسیر حلق و دهان می‌گذرد تا به مخرجش برسد. در تلفظ شین، زبان، به طرف بالا می‌رود. به طوری که هوا از فاصله تنگی که میان وسط زبان و قسمتی از جلوی زبان و وسط کام (حنک اعلی) می‌باشد، عبور می‌نماید. اطراف زبان نیز روی دیواره دندانهای بالا می‌چسبد. هوا، فقط از فاصله بین وسط زبان و کام عبور کند. در تلفظ شین، هوا با عبور از مخرج شین، روی سطح زبان منتشر می‌شود و نوعی دمش در هوا وجود دارد که در اصطلاح قدما به آن، تَفْشِی می‌گویند. در علم آواشناسی، شین، از نوع صامتهای لثوی غاری و احتکاکی است. بنا به تعریف دکتر محمد خولی، شین، صوتی است که ناطق آن مقدم زبان (ما بین وسط و سر زبان) و مکان نطق آن بین لثه و غار است. لذا وی شین را از اصوات (مقدمی، لثوی-غاری) می‌داند. «۳» شین، از اصوات احتکاکی نیز به شمار می‌آید. زیرا در تلفظ آن مسیر عبور هوا تنگ می‌شود و با سایش در بین اعضای گفتار همراه است. «۴» همان طور که گفته شد (شین) صوتی مهموس است که در هنگام تلفظ آن تارهای صوتی مرتعش (_____ ۱) spots etacirfa یا

(۲) etacirfa) لطف اله یار محمدی، پیشین، ص ۱۲۶. (۳) محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. (۴) همان، ص ۳۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۰ نمی‌شوند، حال چنانچه تارهای صوتی به ارتعاش در آیند صدای /ژ/ تولید می‌شود که همان جیم سوریه «۱» است. در این صورت، می‌توان گفت که نظیر مجهور (شین) همان /ژ/ می‌باشد. دکتر یار محمدی، در توصیف صدای شین می‌نویسد: «سایشی‌ها، صامتهایی هستند که به هنگام تلفظ آنها هوا در نقطه تنگی از اندام گفتار (ضمن نزدیکی عنصر مولد و جایگاه صوتی) بدون حبس تام با فشار بیرون می‌رود و سایش ایجاد می‌نماید. اصوات /س، ش، ف/ از این نوعند. در مورد

سایشی‌ها حالت مسطح بودن و مسطح نبودن زبان بسیار مهم است. با توجه به این کیفیت، سایشی‌ها را در وهله اول می‌توان به دو گروه بی‌شیار، مانند: صدای /ف/ و با شیار مانند صدای /س و ش/ تقسیم کرد. در هنگام تولید، صداهای گروه اول سطح زبان حالت مسطح دارد و هوا از سطح گسترده‌تر عبور می‌کند. در ادای صداهای گروه دوم، کناره‌های زبان بالا می‌آیند و شیاری در وسط زبان ایجاد می‌شود. هوا از این شیار عبور می‌کند و با سطح زبان اصطکاک بیشتری دارد و به اصطلاح اکوستیکی، انرژی بیشتری تولید می‌شود... «۲» یاء /Y/: در تلفظ صامت /ی/ قسمت وسط و تیغه زبان به سختکام (که در مقابل آن قرار دارد) نزدیک می‌شود، اما هیچ‌گونه مانع در مسیر هوا به وجود نمی‌آید که موجب حبس هوا گردد. پس از آنکه وسط زبان به سختکام نزدیک شد، به سرعت به طرف پایین می‌لغزد و صدای یاء تولید می‌شود. در تلفظ صامت /ی/ تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند. صامت /ی/ در عربی به دو گونه وجود دارد: یکی /ی/ متحرک مانند ی ی ی و دیگر /ی/ ساکن مانند ای. از آن‌جا که /ی/ دارای صوتی نرم و لین و شبیه به مصوّت است، لذا آن را (شبه صوت لین) دانسته‌اند. دکتر ابراهیم انیس، در این باره چنین می‌نویسد: «در تولید یاء (۱) کمال محمد بشر،

پیشین، ص ۱۲۰. (۲) لطف اله یار محمدی، پیشین، ص ۱۲۵. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۱ می‌بینیم که زبان تقریباً در وضعیت تلفظ صدای نرم (İ) قرار می‌گیرد، ولی فاصله میان زبان و وسط کام در تلفظ یاء تنگ‌تر از حالت صدای نرم (İ) می‌باشد، به طوری که ما نوعی صدای سایش ضعیف را می‌شنویم. بنابر این (یاء) بخاطر اشتغال بر سایش ممکن است به عنوان صوتی ساکن محسوب گردد. اما با ملاحظه وضع زبان در تلفظ آن به صدای لین (İ) شبیه است. به همین سبب آواشناسان جدید آن را (شبه صوت لین) نامیده‌اند. «۱» دکتر کمال محمد بشر، در کیفیت تلفظ یاء می‌نویسد: «اندامهای گفتاری (در هنگام تلفظ یاء) وضعیت تلفظ نوعی از کسره را به خود می‌گیرد. در حالی که به سرعت تغییر وضعیت می‌دهد و وسط زبان به وسط کام نزدیک می‌شود... و تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید. پس (یاء) صوتی صامت (نصف حرکت) و مجهور است که از وسط کام تولید می‌شود، مانند یاء در کلمه یترک. یاء در توصیف علمای عرب، از وسط کام تلفظ می‌شود که وصفی دقیق است. آنها (یاء) را به (جیم) و (شین) اضافه نموده و آنها را اصوات شجریه نامیده‌اند. البته بعضی از متخصصین، عنوان (شبه حرکت) را به (واو) و (یاء) داده‌اند با این توصیف که آنها (نصف حرکت) می‌باشند.» «۲» محمد انطاکی؛ محل تولید یاء را غار حنک یا گودی سختکام می‌داند و در توصیف آن می‌نویسد: «محبس غاری: در اینجا جلوی زبان و جزئی از میانه آن به قسمت جلویی حنک اعلی که آن را (غار) می‌نامیم، تماس حاصل می‌کند. اگر این تماس به گونه‌ای باشد که مانع خروج هوا شود، صوت جیم و اگر مانع نشود، صوت یاء و شین، به وجود می‌آید.» «۳» دکتر محمد خولی، در توصیف یاء چنین می‌نویسد: «یاء: صوتی است که ناطق (۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۲. (۲)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۳۳. (۳) محمد انطاکی، پیشین، ص ۲۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۲ آن مقدم زبان (ما بین وسط و سر زبان) و مکان نطق آن غار (سختکام) است.» «۱» وی، یاء را جزو اصوات مقدمی - غاری شمرده است. آواشناسان «۲»، صامت یاء را همچون صامت (واو) از اصوات انزلاقی دانسته‌اند. صوت انزلاقی، شبیه اصوات صامت و اصوات صائت (مصوت) می‌باشد. یاء، صوتی انتقالی است و به آن شبه صائت گفته‌اند. زیرا در کیفیت تلفظ شبیه صائت (مصوت) است، اما از طرف دیگر از لحاظ نقش زبانی و توزیع سیاق صوتی و ساختمان هجا به صامت‌ها شبیه است.

توصیف ضاد / ۸۹ d/ به نظر سیبویه، ضاد، از ما بین ابتدای حافه اللسان (کناره زبان) و قسمتی از اضراس که در کنار آن است، تولید می‌شود. «۳» ابن جنی، می‌افزاید که ضاد را هم از طرف راست دهان و هم از طرف چپ می‌توان تلفظ نمود. به نظر ابن یعیش، ضاد، از جایگاه جیم و شین و یاء می‌باشد و دارای جایگاه واحدی است که شامل اول حافه اللسان و قسمتی از اضراس مجاور آن می‌باشد. تلفظ ضاد از جانب راست یا چپ امکان پذیر است. «۴» ابن جزری، می‌افزاید که کلام سیبویه بر این دلالت دارد که ضاد از دو طرف گفته می‌شود. خلیل گفته است که ضاد از حروف شجریه است. یعنی از مخرج سه حرف قبل می‌باشد / ج، ش، ی. / «۵»

نظر ابن سینا ۹۰

نظر ابن سینا ۹۰ «مخرج ضاد، اندکی پیش از آن (یعنی جیم) است و حبس در آن مانند جیم، تام (۱) محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. (۲) همان، ص ۳۹. (۳) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۴) ابن یعیش، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۵. (۵) ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۳ است. اما در دو چیز با آن اختلاف دارد: یکی آنکه در ضاد هوا را به تنگنای لای دندانها نمی‌رانند و دوم آنکه رطوبتی که هوا بعد از رها کردن در آن حبس می‌شود، بیشتر است و هوایی که در رطوبت محصور شده است، آن را می‌راند، تا حباب بزرگتری پدید آید. سپس این حباب می‌شکافتد و ترکیدن آن نه در تنگنا (لای دندانها) است و نه در لزوجت رطوبت غین و به این طریق آواز ضاد پدید می‌آید.» «۱» وی در فصلی از کتاب خود تحت عنوان (ایجاد حروف از حرکتهای غیر گفتاری) معتقد است که صدای ضاد شبیه صدای ترکیدن حبابهای بزرگ رطوبت است. «۲» توصیف آواشناسان، درباره ضاد / d/ از تعریف گذشتگان مانند خلیل و تابعان وی چنین فهمیده می‌شود که صوت ضاد قدیم با صوت فعلی آن تفاوت دارد. بر اساس تعریف کتب قرائت، ضاد قدیم، دارای شدت کمتری بوده است. زیرا در تلفظ آن جدا شدن اعضایی که در تلفظ آن مؤثرند، به کندی صورت می‌گرفته و به جای انفجار ناگهانی، انفجاری آرام و کند صورت می‌گرفته است. علاوه بر آن ضاد قدیم- همان گونه که گذشتگان توصیف نموده‌اند- بدین صورت به وجود می‌آید که هوا از حنجره عبور می‌نماید و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد. سپس از حلق عبور می‌کند و به مجرای خود در سمت چپ دهان می‌رسد. البته عده‌ای نیز مخرج آن را طرف راست می‌دانند. برخی آن را از دو طرف دهان می‌دانند، همان گونه که از کلام سیبویه چنین فهمیده می‌شود. تلفظ ضاد قدیم، برای مردمی که سرزمینهای آنها به وسیله اعراب فتح شده است، بسیار مشکل بود. حتی برای بعضی از قبیله‌های عرب در شبه جزیره نیز دشوار بود. از همین رو، عربی را «زبان ضاد» نامیده‌اند و معلوم می‌شود که تلفظ قدیم ضاد، یکی از ویژگیهای لهجه قریش بوده است. «۳» از دیدگاه آواشناسی، تلفظ ضاد قدیم، دچار تغییر و تطور گردیده است. ضادی (۱) ابن سینا، پیشین، ص ۷۵.

(۲) همان، ص ۵۴، ۸۸. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۴ که اکنون در ممالک عربی خصوصاً کشور مصر شنیده می‌شود، با ضاد قدیم از نظر صوتی کاملاً متفاوت و متمایز است. از قراین موجود پیداست که اوج تحول و تغییر صوتی ضاد در عصر ابن جزری یعنی قرن هشتم هجری رخ داده است. به طوری که وی می‌نویسد؛ مصریها و بعضی از اهالی مغرب (ضاد) را مانند (طاء) مهمله تلفظ می‌کنند. «۱» البته در حال حاضر نیز مردم عراق (ضاد) را شبیه به (طاء) تلفظ می‌نمایند و بسیاری از دانش آموزان، ضاد را با طاء اشتباه می‌گیرند. به همین سبب کتابهایی درباره فرق میان ضاد و طاء تألیف شده است. از آن جمله می‌توان به کتاب «الفرق بین الضاد و الطاء»، تألیف صاحب بن عباد اشاره کرد. یکی از دلایل تألیف این کتاب از نظر مؤلف آن چنین است که دو حرف ضاد و طاء از نظر صوتی و شنیداری به یکدیگر شبیه هستند. چنانچه در کتابت کلمات دقت

نشود، در معنی آنها خلل و فساد پیش می‌آید. «۲» به عنوان مثال: (قَرَّطَ الرجل) یعنی آن مرد را مدح نمودم و (قَرَّضْتَهُ) یعنی او را ذم نمودم. این در حالی است که صاحب بن عباد (ت ۳۸۵ ق) در قرن چهارم می‌زیسته است. بنابراین، مسأله اختلاف در تلفظ ضاد، مسأله‌ای دیرین است و گذشتگان توجه خاصی نسبت به آن داشته‌اند. بر اساس توصیف سیبویه از ضاد قدیم، روشن می‌شود که ضاد قدیم با ضاد مصری و شامی از دو جهت اختلاف دارد: «۳» یکی اینکه ضاد مصری شدید و انفجاری است. در حالی که ضادی که سیبویه توصیف نموده دارای صفت رخاوت است. دیگر اینکه، مخرج ضاد مصری، عبارت (۱) ابن جزری، التمهید فی علم

التجوید، ص ۱۴۱، تحقیق غانم قدوری حمد، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۷ ق. (۲) الصاحب ابو القاسم اسماعیل بن عباد، الفرق بین الضاد و الظاء، تحقیق محمد حسن آل یاسین، مکتبه ارومیه، کاظمین بی‌تا، ص ۳۵. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۵۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۵ است از: سر زبان با اصول دندان ثنایای بالا، (مانند دال) اما ضادی که سیبویه توصیف کرده است، از اول کناره زبان و قسمتی از اضراس مجاور آن می‌باشد. ضاد مصری، در حقیقت همان صوت دال است که با تفخیم و درشتی همراه است (دال مفخّم). برجستراسر، چنین می‌آورد: «ضاد قدیم، حرفی غریب است که در هیچ یک از زبانها، جز عربی یافت نمی‌شود و گمان من این است که تلفظ قدیم ضاد، اکنون در هیچ یک از اقوام عرب یافت نمی‌شود.» «۱» کما اینکه، ابن جنی، نیز به همین مطلب تصریح نموده است و می‌گوید: «بدان که ضاد مخصوص عرب است و در کلام عجم جز در موارد نادر یافت نمی‌شود.» «۲» بنا به نظر دکتر ابراهیم انیس، مشهور شدن زبان عربی به زبان ضاد به قرن چهارم هجری بر می‌گردد. این مسأله در بغداد پدید آمد و در سایر بلاد عربی شایع شد و مسأله مسلمی فرض شد. در حالی که در اصل و منشأ آن تحقیق نشده بود. «۳» آنچه مسلم است در مورد ضاد از لحاظ آوا، دو پدیده وجود دارد: یکی ضاد قدیم همان گونه که سیبویه، آن را توصیف نموده است. دیگر، ضادی که اکنون در لهجه‌های مختلف عربی استعمال می‌شود و دارای صداهای متفاوتی همچون دال مفخّم، طاء، ظاء و ... می‌باشد. در اینکه کدامیک را بپذیریم، باید نوع کاربرد آن را در نظر گرفت. بدیهی است که دو نوع کاربرد وجود دارد: یکی تلاوت قرآن کریم با لهجه فصیح عربی (و یا آموزش تجوید و قرائت قرآن) و دیگر تکلم به زبان عربی و محاوره. در کاربرد اول- یعنی تلاوت یا آموزش تجوید و قرائت قرآن کریم- باید سعی نمود تا تلفظ حروف و از جمله تلفظ ضاد به گونه‌ای باشد که به لهجه متداول در عصر نزول نزدیک تر باشد. گر

(۱) همان، ص ۵۱. (۲) همان، ص

۵۹. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۶۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۶ چه ما در حال حاضر هیچ نص و سندی دال بر طرز تلفظ حروف از زمان رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در اختیار نداریم. اما نزدیکترین متون از لحاظ تاریخی، کتبی است که در قرن دوم تدوین شده و به دست ما رسیده است. از آن جمله کتاب سیبویه می‌باشد که توصیف نسبتاً دقیقی (با توجه به مقتضیات و امکانات آن زمان) در مخارج و صفات حروف ارائه نموده است. این در حالی است که زبان عربی، مانند امروز، دست خوش تحول و دگرگونی در لهجه‌ها نشده بود و اختلاط این زبان با سایر زبانها کمتر صورت گرفته بود. لذا این احتمال قوت می‌یابد که توصیف سیبویه و معاصران وی، به ضاد اصیل، نزدیکتر باشد. به همین سبب، ما در تلاوت قرآن و آموزش تجوید همان نطق قدیم و توصیف سیبویه را می‌پذیریم. البته پذیرش توصیف سیبویه فقط از لحاظ صوتی و طرز تلفظ بوده است و منافاتی با این ندارد که بیان چگونگی تلفظ حروف یا به عبارت دیگر توصیف مکان نطق، با بیان جدید، علمی و کاربردی باشد. در کاربرد دوم- یعنی تکلم به زبان عربی و محاورات روزمره- طبیعی است که باید ضاد را طوری تلفظ نمود که مخاطبین تلفظ می‌کنند. مثلاً، در مصر به صورت دال مفخّم و در عراق همچون ظا؛ زیرا یکی از اهداف مکالمه و محاوره تفهیم و تفهم و ارتباط است. این ارتباط در صورتی با موفقیت همراه است که آواهای یک زبان در گوش مخاطبین به طور معلوم و بر اساس عادتشان القاء شود.

توصیف لام ۹۱

اشاره

توصیف لام ۹۱ به نظر سیبویه، مخرج لام قسمتی از کناره زبان و سرزبان و قسمتی از کام که در کنار آن قرار دارد می‌باشد. «۱» ابن جنی در توضیح قسمتی از کام که در تلفظ لام دخالت دارد، به قسمت بالایی دندانهای ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایا، اشاره می‌کند (_____). (۱) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۷ ابو حیان، به نقل از شیخ خود ابو علی [ابن ابی] الاحوص نقل می‌کند که حرف لام از دو کناره زبان (راست و چپ) می‌باشد. اما تلفظ آن از کناره راست آسان‌تر است. بر خلاف ضاد که تلفظ آن از کناره چپ زبان راحت‌تر می‌باشد. «۱»

نظر ابن سینا ۹۲

نظر ابن سینا ۹۲ «اگر حبس با سر زبان که بسیار نمناک باشد، انجام گیرد و حبس معتدل باشد نه شدید و در آن نه بر سر زبان بلکه در دنباله آن تکیه کنند تا چسبیدگی رطوبت و سپس شکافته شدن آن را مانع نشود، لام پدید می‌آید.» «۲» وی، درباره کیفیت پدید آمدن لام مفخم (مغلظ) می‌گوید: «و همچنین لام مطبق که نسبت آن به لام معروف مانند نسبت طاء به تاء است و در زبان ترکان فراوان است و گاهی آن را به جای دیگر می‌گیرند و مردم فراخ دهان آن را در زبان عربی بکار می‌برند، اما درست مانند لام معروف می‌گیرند.» «۳» وی، در تشبیه صدای لام به اصوات غیر گفتاری می‌گوید: «لام چون زدن آب با دست، یا فرو کردن انگشت در آب به سختی است. چنانچه هوا در آن فرو برود و سپس با آب به بالا ببرد. (یا از افتادن ناگهانی چیزی در آب، چنانکه هوا را ناگزیر کند که با آن فشرده شود، سپس برگردد و آب با آن برآید.» «۴»

نظر آواشناسان ۹۳

نظر آواشناسان ۹۳ لام، صوتی مجهور و متوسط و با صفتی بین شدت و رخاوت است. در تلفظ لام، هوا از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد. سپس از حلق و دهان عبور می‌کند تا از مجرای تنگی که در یکی از کناره‌های زبان ایجاد شده است، عبور کند که با نوعی سایش ضعیف و نرم همراه است. در هنگام عبور هوا از _____) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۲. (۲) ابن سینا، پیشین، ص ۸۰. (۳) همان، ص ۸۵. (۴) ابن سینا، پیشین، ص ۸۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۸ کناره‌های زبان، سر زبان به اصول ثنایای بالا (لثه دندانهای پیشین) متصل می‌شود و مانع عبور هوا از وسط دهان شده و به ناچار هوا از کناره‌های آن خارج می‌شود. به همین دلیل، به لام، صوت جانبی یا انحرافی می‌گویند. «۱» لام دو نوع است: یکی لام مرققه که دارای صوتی ظریف و لطیف است و دیگر لام مغلظه یا مفخمه که دارای صوتی درشت و قوی است. البته اصل در لام عربی در نزد قاریان قرآن، بر ترقیق لام است «۲» و تفخیم آن در شرایطی خاص صورت می‌گیرد. لام در دو وضعیت، تفخیم (تغلیظ) می‌گردد: یکی لام لفظ جلاله (الله) و (اللهم) در صورتی که قبل از لام، مفتوح یا مضموم باشد. مانند: الله، فالله، ید الله، مریم اللهم، قالوا اللهم حال، اگر قبل از لام جلاله مکسور باشد، بنابر اصل، ترقیق می‌گردد مانند: بالله، بسم الله. مورد دیگر تفخیم لام، زمانی است که لام مفتوح، پس از یکی از سه حرف / ص، ط، ظ / قرار گیرد. این قاعده صرفاً در روایت ورش مصری اجرا می‌شود، مانند: صلوة، طلاق، بظلام. وضعیت زبان در تلفظ لام مغلظه مانند حالت زبان در تلفظ حروف اطباق است. یعنی زبان،

شکل مقعر به خود می‌گیرد. در حالی که در تلفظ لام مرققه زبان، حالت تقعر ندارد. لذا صدای آن ظریف و نرم‌تر می‌باشد. شایان ذکر است که مقعر شدن زبان در تلفظ حروف باعث درشتی و تفخیم صدا می‌شود. بنابر این تفاوت میان لام مرققه و لام مغلظه، عینا همان تفاوت صوتی میان (دال) و (ضاد) مصری یا (تاء) و (طاء) است. اما در خط عربی هیچ رمزی برای لام تغلیظ شده در نظر گرفته نشده است. بنابر این هر دو نوع لام، صوت (واج) واحد هستند، در حالی که هر یک از تاء و طاء صوتی مستقل هستند که با جابه‌جایی آنها معنی کلمه تغییر می‌کند. «۳» دکتر کمال محمد بشر، درباره چگونگی تولید لام می‌نویسد: «تولید لام به این (۲) _____ (۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۶۴. (۲)

همان، (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۶۵. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۲۹ صورت است که سر زبان به اصول دندانهای بالا و لثه آن تکیه می‌نماید و حالتی در میان دهان ایجاد می‌شود که مانع عبور هوا از آن می‌شود، اما هوا از منفذی که در کناره‌های دهان یا از یک طرف دهان (بین کناره زبان و لثه) ایجاد می‌شود، عبور می‌نماید و این همان مفهوم جانبی یا کناری بودن صوت لام می‌باشد. در تلفظ لام تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. «۱» قدما نیز لام را صوتی منحرف نامیده‌اند، زیرا زبان در تلفظ لام حالتی به خود می‌گیرد که صدا و مسیر عبور هوا از سر زبان و جلو دهان به طرفین زبان منحرف می‌شود. دکتر محمد خولی، لام را این‌گونه توصیف می‌نماید: «لام صوتی است که ناطق آن ذلق (سر زبان) و مکان نطق آن لثه است.» «۲» به اعتقاد وی، لام صوتی، ذلقی لثوی، جانبی و مجهور است.

توصیف نون / n ۹۴

اشاره

توصیف نون / n ۹۴ به نظر سیبویه، مخرج نون میان سر زبان و قسمت بالای دندانهای ثنایا (لثه) می‌باشد. «۳» ابن یعیش، به جای سر زبان از واژه خلف اللسان (پشت زبان) استفاده نموده است. ابن جزری، معتقد است: مخرج نون کمی پایین‌تر از مخرج لام است و به نظر قسطلانی صوت نون متصل به خیشوم است. «۴»

نظر ابن سینا ۹۵

نظر ابن سینا ۹۵ «حبس در نون، اندکی بالاتر از حبس طبیعی تاء است و با سر زبان انجام می‌گیرد؛ مگر آنکه قسمتی از هوا در آن _____ غنّه خیشوم _____ ص _____ ر ف می‌شود. پس نون مرطوب‌تر _____ (۱) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۲۹. (۲) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴. (۳) سیبویه، پیشین، ص ۴۸۹. (۴) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۲. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۰ است و حبس آن درونی‌تر و غنّه در آن بیشتر.» «۱»

نظر آواشناسان ۹۶

نظر آواشناسان ۹۶ نون، صوتی مجهور و دارای حالت توسط و بین شدت و رخاوت است. در تلفظ نون هوای خارج شده از ششها از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد. سپس از حلق عبور می‌کند. در این حال انتهای نرمکام پایین می‌آید و راه عبور هوا از دهان را می‌بندد و بدین ترتیب هوا به فضای خالی خیشوم (بینی) جریان می‌یابد که با نوعی سایش بسیار نرم و ظریف همراه است. این، همان صدای غنّه می‌باشد که با نون همراه است. این حالت، در صوت میم نیز وجود دارد. با این

تفاوت که در میم لبها روی هم منطبق می‌شوند، ولی در تلفظ نون سر زبان به اصول ثنایای بالا (لثه) برخورد می‌کند. «۲» برای تشخیص اینکه صدای نون و میم از خیشوم (بینی) خارج می‌شود می‌توان آزمایش ذیل را انجام داد. یک صفحه شیشه‌ای یا جسم صیقلی خنک را مقابل دهان و بینی قرار داده و کاغذی را طوری قرار می‌دهیم که یک طرف آن عمود بر شیشه و طرف دیگر آن در حد فاصل لبها و بینی باشد. حال، نون و میم را تلفظ می‌کنیم. در این حال، مقداری بخار و رطوبت در قسمت بالای صفحه ظاهر می‌شود. از این آزمایش نتیجه می‌گیریم که در تلفظ اصوات نون و میم، مسیر عبور و خروج صوت و هوا از خیشوم می‌باشد. حال اگر حروف دیگری مانند: /س/، /و/، /ف/ را تلفظ کنیم، قسمت پایین شیشه مرطوب می‌شود یعنی مسیر عبور هوا و صدا در سایر حروف از دهان می‌باشد (_____). (۱)

سینا، پیشین، ص ۸۱. (۲) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۶۷. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۱ شکل (۱-۶) آزمایش عبور هوا از مجرای دهان و بینی دکتر کمال محمد بشر، درباره نون، چنین می‌نویسد: «سر زبان بر اصول دندانهای بالا و لثه تکیه می‌کند و نرمکام به پایین متمایل می‌شود، تا هوای خارج شده از ششها از راه بینی (خیشوم) خارج شود. در تلفظ نون تارهای صوتی مرتعش می‌شود. «۱» بنا بر این، (نون) صوتی اسنانی، لثوی، انفی و مجهور است. نون، همانند لام، صوتی است که ناطق آن ذلق و مکان نطق آن لثه است «۲» با این تفاوت که نون صوتی انفی (بینی) «۳» و با غنه همراه است ولی لام صوتی جانبی است که از دهان خارج می‌شود.

توصیف راء ۲۹۷

اشاره

توصیف راء ۲۹۷ به نظر سیبویه، مخرج راء همان مخرج نون است. جز آنکه مخرج راء کمی به ظهر اللسان «۴» متمایل است. «۵» اب_____ ن یعیش، می‌افزاید:_____د: حرف راء از حروف ذلقیه (_____). کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۳۰. (۲) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴. (۳) همان، ص ۳۸. (۴) ظهر اللسان قسمتی از روی زبان است. (۵) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۲ می‌باشد. چنانچه گفته می‌شود، حرف اذلق و ذلق هر چیز، تیزی سر آن است. «۱»

نظر ابن سینا ۹۸

نظر ابن سینا ۹۸ وی پس از توصیف مخرج نون و نحوه تولید آن در مورد حرف راء، چنین می‌گوید: «و اگر حبس خشک‌تر باشد و قوی نباشد و یکی نباشد بلکه در زمان‌های کوتاه تکرار شود و از آن لرزه‌هایی که نتیجه شدت اهتزاز سطح زبان است در فاصله‌های منظم زمانی حاصل گردد تا حبسهای نامحسوس پدید آید، آنگاه راء شنیده می‌شود.» «۲»

نظر آواشناسان ۹۹

نظر آواشناسان ۹۹ راء/۲/ صوتی است که با تکرار (ارتعاش زبان) همراه است. زیرا سر زبان به قسمتی از کام که مجاور دندانهای ثنایای بالاست، به طور پی در پی و با نرمی برخورد می‌کند و کنده می‌شود. راء مانند لام جزو اصوات متوسطه، میان شدت و رخوت است. علاوه بر آن، مجهور نیز، می‌باشد. در تولید راء، هوای خارج شده از ششها از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را

به ارتعاش درمی‌آورد. سپس از مسیر حلق و دهان می‌گذرد و به مخرجش، یعنی ما بین سر زبان و کام می‌رسد که در این حالت هوا از مجرای تنگ ایجاد شده عبور می‌کند و با ارتعاش سر زبان صوت راء پدید می‌آید. «۳» دکتر کمال محمد بشر، تحت عنوان اصوات مکزّره، درباره پدید آمدن راء چنین می‌نویسد: «این صوت (راء) به سبب تکرار سریع ضربه‌های زبان به لثه پدید می‌آید و از همیــــن رو آن را صــــوت مکرر نامیده‌اند. بنــــابــــر ایــــن، راء، صــــوتی لثــــوی، مکرر و

(۱) ابن یعیش، پیشین، ج ۱۰، ص

۱۲۵. (۲) ابن سینا، پیشین، ص ۸۰. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۶۶. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۳ مجهور است. «۱» علمای عرب، نیز به پدیده تکرار در صوت راء پی‌برده و آن را صوت مکرر نامیده‌اند (صفت تکریر) به عبارت دقیق‌تر، راء، صوتی است که ناطق آن ذلق (سر زبان) و مکان نطقش، لثه است. «۲» از نظر صوتی، راء بر دو گونه است: یکی، راء مفخّم و دیگری راء مرّقق. تفاوت میان راء مفخّم و مرّقق، شبیه فرق میان لام مغلظ و مرّقق است. راء مفخّم از نظر صوتی همانند؛ اصوات اطباق است، اما در زبان عربی رمز و نشانه خطی خاصی برای آن منظور نشده است. به همین سبب راء مفخّم و مرّقق صوت (واج) واحد محسوب می‌شوند. «۳» بر خلاف /ت/ که واج مستقلی است و نوع مفخّم آن /ط/ نیز واج مستقل دیگری محسوب می‌شود و چه بسا با جا به جایی آنها در کلمه، معنی تغییر می‌کند. مانند (مسطور و مستور). ساختار زبان عربی چنین اقتضا می‌کند که راء در صورتی تفخیم شود که مفتوح یا مضموم باشد. مانند: ربّ، رسل. یا اینکه، ساکن ما قبل مفتوح یا ما قبل مضموم باشد. مانند: ارسل، ارسل. گاهی در حالت وقف، راء ساکن و قبل آن نیز ساکن است که باید به حرف ما قبل توجه نمود. چنانچه مفتوح یا مضموم باشد، تفخیم می‌شود. مانند: وقف بر کلمات قدر، فجر، عسر. اگر ما قبل آن مکسور باشد، در وقف، ترقیق می‌شود. مانند: ذکر، سحر. در زبان عربی، صوت (راء) بیشتر به صورت مفتوح بکار رفته است. بنابر این، در بیشتر موارد تفخیم می‌گردد. یکی از مؤیدات این سخن، نسبت شیوع و فراوانی فتحه در بین حرکات و صداهای عربی است. به طوری که از هر ۱۰۰۰ حرکت (کوتاه یا بلند) حدود ۴۶۰ مورد، فتحه و ۱۸۴ مورد، کسره و ۱۴۶ مورد، ضمه می‌باشد. این در حالی است که عرب زبانان به طور کلی، تفخیم راء مکسور را بسیار قبیح (۱) _____

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۳۹. (۲) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۶۶. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۴ دانسته و آن را به عوام و همچنین اقوام نبط نسبت داده‌اند. «۱»

صوت شبه حرکت (اشباه الحركات) ۱۰۰

صوت شبه حرکت (اشباه الحركات) ۱۰۰ سه صوت راء، لام و نون، از نظر شنیداری، دارای وضوح «۲» فراوان هستند. حرکات (مصوتها) نیز دارای وضوح سمعی بسیار هستند. به همین سبب آواشناسان، این سه حرف را شبه حرکت دانسته‌اند. توضیح اینکه در تلفظ حرکات (مصوتها) هوا به راحتی و با آزادی تمام از میان حلق و دهان عبور می‌کند و خارج می‌شود و مسیر عبور هوا در هیچ موضعی تنگ نمی‌شود و سایش (احتكاك) یا حبس (وقف) به وجود نمی‌آید. در تلفظ این حروف نیز هوا تا حدی با آزادی عبور می‌کند که در لام از کناره‌های دهان و در میم و نون از بینی عبور می‌کند. به همین دلیل، آنها را «شبه حرکت» نامیده‌اند. حرف راء نیز صوت شبه حرکت است. زیرا در تلفظ آن، هوا با نوعی آزادی عبور می‌کند و این در اثر پدیده تکرار و ارتعاش سر زبان است که اجازه عبور را به هوا می‌دهد. از همین رو صدای راء دارای وضوح سمعی بیشتری نسبت به بقیه صامت‌ها می‌باشد. یکی دیگر از دلایلی که اصوات (راء، لام، نون، میم) را شبیه به حرکات می‌نماید، صفت جهر است که به وضوح سمعی آنها می‌افزاید. «۳» قدما نیز به این ویژگی عنایت داشتند این حروف را به اضافه «عین» از اصوات متوسطه دانسته‌اند و در نظر ایشان پنج حرف / ل م ن ر ع / دارای صفتی بین شدت و رخوت هستند. به عبارت دیگر، این حروف، در حالتی بین انفجار (انسداد) و احتكاك (سایش) پدید

می‌آیند (۱) _____ همان (۲) ytironos.

(۳) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۳۱. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۵ دکتر کمال محمد بشر، چنین معتقد است: «۱» توصیف قدما در این مورد، توصیف دقیقی نمی‌باشد، مگر اینکه منظور از اصوات متوسطه (بین الشده و الرخاوة) آن باشد که این اصوات نه انفجاری هستند و نه احتکاکی؛ بلکه نوعی مستقل به حساب آیند. وی معتقد است که بهتر بود تا قدما، به جای آنکه این حروف را متوسطه (بین الشده و الرخاوة) بدانند آنها را متوسط و حد فاصل میان اصوات صامت و حرکات می‌دانستند. زیرا این حروف از نظر علامت و شکل نوشتاری همچون صامتها هستند، اما ساختار تلفظ آنها به حرکات شبیه است و به همین سبب به آنها شبه حرکت (اشباه الحركات) گفته‌اند. آنچه بیان شد، در مورد چهار صوت / ل م ن ر / جاری است. اما در مورد صوت / ع / مسأله تا حدی پیچیده به نظر می‌رسد زیرا پدیده تولید آوای (عین) عربی تا کنون به طور واضح برای ما معلوم نیست. اینکه قدما عین را جزء حروف متوسطه (بین الشده و الرخاوة) دانسته‌اند، شاید مبتنی بر این توجیه باشد که عین در بین اصوات احتکاکی (سایشی)، از کمترین میزان احتکاکی و سایش برخوردار است که موجب پیوستن «عین» به اصوات متوسطه (یا شبه حرکت) می‌باشد. بنابر این اصوات صامت را می‌توان مطابق ذیل تقسیم بندی نمود. اصوات صامت نصف حرکت «۲» / شبه حرکت «۳» / بقیه صامتها (وی) / م، ن، ل، ر / غیر مـــــــدی / و / ع / بـــــــه نظر قـــــــدما _____ (۱) همان (۲) انصاف الحركات

(۳) slewov-imes) اشباه الحركات بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۶

توصیف دال / d /، تاء / t /، طاء ۱۰۱ t

اشاره

توصیف دال / d /، تاء / t /، طاء ۱۰۱ t به نظر سیویه، مخرج (طاء، دال و تاء) از بین سر زبان و اصول ثنایا می‌باشد. «۱» ابن یعیش، می‌افزاید: این حروف را نطعیه گویند. زیرا از قسمت آغازین کام ادا می‌شوند. «۲»

نظر ابن سینا ۱۰۲

نظر ابن سینا ۱۰۲ او می‌گوید: مخرج طاء و تاء و دال در جلو سطحی است که بر کام کشیده شده است و همه آنها از حبس تام، کندن و سپس بیرون دادن ناگهانی هوا پدید می‌آیند. طاء در همین جایگاه به وسیله جزء بزرگتری از سر زبان و در پشت اینجا با دو پهلوی زبان حبس کرده می‌شود و میان زبان، پشت این حبس گاه گود می‌گردد تا در آنجا هنگام بیرون دادن هوا بانگی چون بانگ آب پدید می‌آید. سپس بر کنده می‌شود که حبس بسیار شدید است. اما تاء، در همه چیز مانند آن است، جز آنکه حبس تنها با سر زبان انجام می‌گیرد فرق دال با تاء این است که در دال، زبان بر کام منطبق نمی‌شود و با تاء و طاء هر دو از این جهت متفاوت است که حبس در آن قوی نیست و گاهی حبس آن در چگونگی، از حبس تاء اندکی کمتر است. این هر سه / ط د ت / در این امر مشترکند که در آنها، جرمی نرم و تر، از جرمی سخت، کنده می‌شود. «۳» وی، در کیفیت تولید و مشابهت صوتی این حروف به کمک اندامهای غیر گفتاری چنین می‌گوید: «طاء، از زدن دستها به یکدیگر، چنانچه کف دستها اندکی گود باشد و میان کفها بر هم نهاده نشود (بلکه ه) هـوای بانگ دار در آن میان بسـته _____ (۱) سیویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹.

(۲) ابن یعیش، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۵. (۳) ابن سینا، پیشین، ص ۷۸. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۷ شود و از

کندن (دستها از یکدیگر) نیز شنیده می‌شود. تاء، از کوفتن (کف) دست با انگشت به سختی و دال، از همین کار اما سست‌تر. «۱» از نظر علمای عرب و تجوید دانان مخرج/ط، د، ت/یکی است و تفاوت آنها در صفات هر یک است. به این صورت که/ط/ دارای صفات اطباق و استعلاء می‌باشد. یعنی، در تلفظ آن انتهای زبان به طرف بالا میل پیدا می‌کند و زبان با کام منطبق می‌گردد. به همین خاطر، صدای آن بسیار درشت و مفخم است، اما/ت/ و/د/ دارای صفات انفتاح و استفال هستند. به همین سبب صدای آنها ظریف و مرقق است. از نظر ایشان/ط/ و/د/ مجهور و/ت/ مهموس است و تفاوت (د) و (ت) در این است که/د/ مجهور و/ت/ مهموس می‌باشد.

نظر آواشناسان ۱۰۳

نظر آواشناسان ۱۰۳ دال/د/: صوتی شدید و مجهور است که در تلفظ آن هوا از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد، سپس از حلق و دهان می‌گذرد و در اثر برخورد سر زبان با اصول ثنایای بالا، حبس می‌شود. پس از کنده شدن دو عضو از یکدیگر صوت انفجاری (دال) شنیده می‌شود. «۲» بنابر این؛ دال صوتی شدید، مجهور، انفجاری و ذلقی اسنانی است که ناطق آن ذلق (سر زبان) و مکان نطق آن اسنان بالا (ثنایای بالا) است. «۳» این صوت در نظر دکتر کمال محمد بشر، صوتی اسنانی-لثوی، انفجاری و مجهور است و نظیر مجهور (تاء) می‌باشد به طوری که هیچ فرقی بین آنها نیست، مگر اینکه در تلفظ دال، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند. «۴»

همان، ص ۸۹. (۲) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۸. (۳) محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. (۴) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۰۲. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۸ تاء/ت: صوتی شدید و مهموس است و نظیر مهموس دال است و در تلفظ آن، هوا از حنجره عبور می‌کند و بدون اینکه تارهای صوتی مرتعش شوند از مسیر حلق و دهان می‌گذرد و در اثر برخورد سر زبان با اصول ثنایای بالا-حبس می‌شود. پس از کنده شدن دو عضو از یکدیگر صوت انفجاری (تاء) شنیده می‌شود. «۱» بنابر این، تاء صوتی شدید، مهموس، انفجاری و ذلقی اسنانی است که ناطق آن ذلق و مکان نطقش اسنان بالا (ثنایای بالا) است. طاء//: صوت (طاء) نظیر مفخم (تاء) است. شکل زبان در تلفظ/ط/ با حالت آن در تلفظ/ت/ تفاوت دارد. در تلفظ/ط/ انتهای زبان به طرف انتهای سقف دهان بالا-می‌رود و زبان حالت تقعر به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، انتهای زبان به خاطر اطباق و تفخیم بالا می‌رود و سر زبان نیز برای اتصال به مخرج و حبس هوا بالا می‌رود و وسط زبان پایین می‌ماند که حالت گودی و تقعر ایجاد می‌شود و این همان اطباقی است که علمای قدیم از آن یاد کرده‌اند. «۲» از نظر آواشناسان عرب، گویش کنونی/ط/ در کشورهای همپون مصر با گویش قدیم آن تفاوت دارد./ط/ در گویش امروزی، صوتی مهموس است و دقیقاً نظیر مفخم/ت/ می‌باشد. در حالی که/ط/ در توصیف سیویه دارای صفت جهر می‌باشد. در توجیه این اختلاف سه احتمال وجود دارد: «۳» اول: بعید نیست که قدما، در این که (طاء) را مجهور دانسته‌اند، دچار اشتباه شده باشند. مؤید این احتمال آن است که قدما، به عامل اساسی ایجاد جهر و همس، وبه تارهای صوتی و وظیفه و نقش آنها، اشاره‌ای نکرده‌اند. دوم: شاید تحولی در تلفظ/ط/ به وجود آمده است. این احتمال وجود دارد که (۱) ابراهیم انیس، پیشین،

ص ۶۱. (۲)- کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۰۲. (۳) همان، ص ۱۰۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۳۹ /ط/ در تلفظ قدیم چیزی شبیه به (ضاد) مصری کنونی بوده است که در حقیقت (دال) مفخم می‌باشد. البته ضاد قدیم با ضاد کنونی مصری بسیار تفاوت داشته است و اثری از آن در لهجه‌های کنونی عرب شنیده نمی‌شود. مؤید احتمال دوم اینکه سیویه تصریح کرده است: از مخرج (ضاد) هیچ حرف دیگری تولید نمی‌شود. در حالی که ضاد مصری که اکنون رایج است، با تاء و دال و طاء هم مخرج است. سوم: شاید طائی که در آن زمان رایج بود، شبیه آن چیزی باشد که در حال حاضر در بعضی از لهجه‌های منطقه صعید

مصر و سودان شنیده می‌شود.

توصیف سین //، صاد //، زاء // ۱۰۴

اشاره

توصیف سین //، صاد //، زاء // ۱۰۴ به نظر سیبویه، مخرج زاء، سین و صاد ما بین سر زبان و قسمتی از بالای ثنایا، می‌باشد. «۱» ابن یعیش می‌افزاید، این حروف اسلیه هستند. زیرا مبدأ این حروف از اسله زبان است. اسله زبان همان سر و تیزی آن است. به این حروف، حروف صغیر نیز می‌گویند. «۲» ابن جزری، مخرج این حروف را میان سر زبان و کمی بالاتر از ثنایای پایین می‌داند. «۳» قسطلانی، مخرج سه حرف (صاد، سین و زاء) را از سر زبان و کمی بالاتر از ثنایای پایین می‌داند و نقل می‌کند: در کتاب‌های التجرید و نهایه الاتقان، مخرج این حروف را از شکافی که بین دو طرف زبان و ثنایای پایین وجود دارد، می‌داند. «۴» با توجه به تعریف‌های قدما، معلوم می‌شود که در تشخیص دقیق محل تلفظ / ص س ز / میان آنان اختلاف وجود دارد. اما هیچ یک توصیف دقیقی از کیفیت تلفظ آن ننموده‌اند.

(۱) - سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۲) - ابن یعیش، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۵. (۳) ابن الجزری، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱. (۴) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۰

نظر ابن سینا ۱۰۵

نظر ابن سینا ۱۰۵ سین /S/ مخرج آن نزدیک این مخرجهاست. «۱» اما در آن بر همه فرجه‌های لای دندانها تکیه نمی‌شود و حبس در آن غیر تام است و هوای آن به رطوبتی بر نمی‌خورد که از شکافته شدنش بانگی برخیزد. (پدید آمدنش مانند «صاد» است، به جز آنکه آن قسمت از زبان که حبس کننده «هوا» است، در اینجا از درازا و پهنا کمتر است و گویی عضله‌هایی که در سر زبان است نه به تمامی، بلکه فقط با کناره خود هوا را حبس می‌کنند.) صاد /S/ آن را حبس غیر تامی پدید می‌آورد که از حبس سین تنگ‌تر است و اجزای حبس کننده‌اش در درازی تا داخل مخرج سین و تا خارج آن خشک‌تر و بیشتر است. چنانچه زبان بر دو سوم سطح گسترده زیر کام و سختکام، منطبق یا نزدیک به انطباق می‌شود و هوا پس از آنکه بسیاری از آن پشت این تنگنا نگه داشته شد، از آن می‌گذرد و از لای دندانها بیرون می‌آید. زاء /Z/ زاء نیز از نزدیک همان مخرج سین و صاد پدید می‌آید، اما سر زبان در آن فروترست و دنباله آن بلندتر و به سطح کام نزدیکتر. گویی بعضی از اجزای آن در عرض با سطح کام تماس می‌یابد. اما در طول، تماس سر زبان با سطح سختکام کمتر از سین است و غرض - از این حرکتها - آن است که در آنجا بر سطح زبان و رویه کام، اهتزاز پدید آید تا این اهتزاز با صفیری که از گذشتن هوا در لای دندانها حاصل شده است؛ گرد آید. اما در چیزهای دیگر مانند سین است. گاه اهتزاز که در (زای) واقع می‌شود، تکریری دارد؛ مانند: تکریر راء؛ با این تفاوت که در تکریر راء، لرزه در درازای سطح زبان واقع می‌شود و اینجا در پهنای آن. بنابر این در اینجا، اهتزاز که موجب اختلاف در شنیده شدن است، یکسان می‌باشد و آنجا یکی پس از دیگری () _____ (۱) ظاهرا

مراد مخرج شین می‌باشد. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۱ است و پیاپی می‌آید. «۱»

نظر آواشناسان ۱۰۶

نظر آواشناسان ۱۰۶ در تلفظ سین، سر زبان به پشت دندانهای بالا تکیه می‌کند. در حالی که مقدم زبان (وسط زبان) به لثه بالا،

طوری مماس می‌شود که شیار باریکی ایجاد می‌نماید و هوا با سایش و احتكاك از آن می‌گذرد. همچنین، انتهای نرم‌کام، بالا می‌رود و راه عبور هوا را از بینی می‌بندد. تارهای صوتی نیز هیچ‌گونه ارتعاشی ندارند. بنابر این (سین) صوتی لثوی، احتكاکی و مهموس است. «۲» برخی آواشناسان، مخرج سین را از دندانهای ثنایای پایین دانسته‌اند همان‌گونه که قدما نیز در این مورد اختلاف نظر داشته‌اند. شاید بزرگترین عامل اختلاف تعبیر، اختلاف در تلفظ سین باشد. به طوری که در بعضی لهجه‌های عربی در تلفظ سین، وضعیت سر زبان به دندانهای ثنایای پایین نزدیکتر است؛ اما در لهجه مشهور و رایج فعلی سر زبان به دندانهای بالا نزدیکتر است. دکتر ابراهیم انیس، در این باره می‌نویسد: «سین، صوتی با رخاوت و مهموس است که بر اساس اختلاف لهجه‌های عربی، در مخرج آن قدری اختلاف وجود دارد، بلکه با اختلاف افراد. در بعضی از لهجه‌های عربی، صفر سین بیشتر است و گاهی وضعیت زبان اندکی متفاوت است. اما این تفاوتها از نظر زبان، اهمیت چندانی ندارد و تلفظ سین در همه لهجه‌های عربی قابل قبول می‌باشد. آنچه در کتب قراءات توصیف شده که مخرج سین از سر زبان و قسمتی از بالای ثنایای پایین است، توصیف قابل قبولی است و از نظر عرب صوتی نا آشنا نیست. اگر چه سینی که ما در حال حاضر تلفظ می‌کنیم، از اول زبان (سر زبان) است که به اصول ثنایای بالا- می‌رسد. البته در تلفظ سین دندانهای پایین به دندانهای بالا- نزدیک می‌شوند، به

(۱) ابن سینا، پیشین، ص ۷۵. (۲)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۱۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۲ طوری که بین آنها منفذ بسیار تنگی ایجاد می‌گردد. بنابر این، در تلفظ سین، هوا بدون اینکه تارهای صوتی را به ارتعاش در آورد از حنجره عبور می‌کند. سپس از مسیر حلق و دهان می‌گذرد تا به مجرای بسیار تنگی که بین سر زبان و دندانهای ثنایای پایین یا بالا به وجود آمده است برسد. با بیرون راندن هوا از این گذرگاه تنگ، صدای صفر به وجود می‌آید. این در حالی است که دندانهای پایین به دندانهای بالا نزدیک شده است. «۱» به عبارت دیگر سین، صوتی است که ناطق آن ذلق و مکان نطق، لثه است. «۲» به نظر می‌رسد در تلفظ سین و حروف هم مخرجش در برخی از تعریفهای ارائه شده، ابهام وجود دارد. به طوری که مخرج حقیقی (محل خروج هوا و صوت سین) و مجرای آن با تکیه‌گاه زبان اشتباه شده است. پس از تحقیق فراوان در ساختار تلفظ این حرف، چنین نتیجه گرفته می‌شود که اندامهای تولید کننده /س/ زبان و لثه بالا می‌باشد. به گونه‌ای که تیغه زبان به سوی بالا می‌رود و در فاصله بسیار اندکی از لثه کام قرار می‌گیرد و گذرگاهی تنگ ایجاد می‌کند که هوا با فشار از این مجرا عبور می‌کند و صوت سایشی (احتكاکی) سین را ایجاد می‌نماید که قدما آن را صفر نامیده‌اند. در هنگام تلفظ سین، کناره‌های زبان به دیواره دندانهای کناری بالا متصل می‌شود تا راه عبور هوا را از اطراف ببندد و هوا صرفاً در مسیر بین زبان و لثه بالا هدایت شود. نکته دیگر اینکه دندانهای پایین به دندانهای بالا نزدیک می‌شود. به طوری که احساس می‌شود تکیه سر زبان به ثنایای پایین است، حال آنکه مجرا و محل خروج هوا و صوت از فاصله تنگ میان زبان و لثه بالا می‌باشد. سین از اصوات مهموس است. زاء /Z/ :صوت زاء، با رخاوت همراه و نظیر مجهور سین است. بنابر این، در

(۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۷۶. (۲)

محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۳ تلفظ /ز/ حالت و وضعیت زبان و اندامهای گفتار همانند سین است مگر در دو مورد، یکی در تلفظ /ز/ تارهای صوتی مرتعش می‌شوند و دیگر در تلفظ /ز/ زبان به اهتزاز و لرزش در می‌آید و صدایی شبیه به صدای زبور ایجاد می‌شود. صاد /S/ :صوت /ص/ همانند /س/ صوتی با رخاوت و مهموس است. تنها تفاوت آن، حالت خاص زبان برای ایجاد صوت اطباق یا تفخیم می‌باشد. در تلفظ صاد، انتهای زبان، به سوی انتهای سقف دهان بالا- می‌رود و کمی هم به عقب کشیده می‌شود؛ در نتیجه صدایی با تفخیم کامل شنیده می‌شود. از طرف دیگر، جلوی زبان نیز به لثه بالا نزدیک می‌شود و حالت گودی در میان زبان پدید می‌آید. این همان پدیده‌ای است که قدما آن را اطباق نامیده‌اند. «۱» پس در تلفظ سه صوت /س/، ز، ص /ناطق، ذلق زبان و مکان نطق، لثه بالا- می‌باشد. «۲» آنها جزو اصوات ذلقی، لثوی، احتكاکی و

مهموس هستند. در این میان، صاد، دارای اطباق نیز می‌باشد.

توصیف ظاء / D، ذال / O، ثاء / ۱۰۷ / G

اشاره

توصیف ظاء / D، ذال / O، ثاء / ۱۰۷ / G به نظر سیبویه، مخرج (ظاء و ذال و ثاء) بین سر زبان و سر دندانهای ثنایا می‌باشد. «۳» ابن جزری، می‌گوید: به این حروف لثویه می‌گویند، زیرا به لثه منسوب هستند. لثه گوشتی است که دندانها در آن جای دارد. «۴» قسطلانی، در مورد وجه تسمیه این حروف چنین معتقد است: خلیل این حروف را لثویه نامیده است، زیرا از لثه هستند «۵». تفاوت ذال و ظاء در این است که ذال دارای صفات انفتاح و استتفال است، ولی (۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۷۶. (۲) محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. (۳) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۴) ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۱. (۵) شهاب الین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۴ (ظاء) دارای صفات اطباق و استعلاء است. تفاوت ذال با ثاء در صفت همس و جهر است. به طوری که (ثاء) حرفی مهموس می‌باشد و (ذال) مجهور است.

نظر ابن سینا ۱۰۸

نظر ابن سینا ۱۰۸ ثاء / O: (ثاء) با تکیه بر هوا و بدون حبس آن از موضع (ثاء) خارج می‌شود و هوا نزدیک سر دندانها فشرده می‌شود، تا مجرا تنگتر شود و صدای صفیر ضعیف و کوتاه حاصل شود و گویی (ثاء) همچون (سینی) است که در اثر حبس کوتاه و تنگ نمودن مسیر دمش هوایی که صفیر زنده است به وجود می‌آید. ذال / O: نسبت (ذال) به (زای) مانند نسبت (ثاء) به (سین) است؛ اما (ثاء) با لرزش همراه نیست (به خلاف ذال و زای که در تلفظشان زبان و تارهای صوتی لرزش دارند) و حبس و فشردگی مخرج ثاء (و کوتاهی صوت آن) باعث می‌شود که صفیر آن مانند سین نباشد. «۱» ظاء / D: مخرج آن پیش از ذال و ثاء است و از حبس تام پدید نمی‌آید، بلکه حاصل حبسی مانند اشمام است که با جزء کوچکی از میان سر زبان ایجاد می‌شود و تمایل در آن به این است که دنباله ریشه زبان با رطوبت خود در معرض هوا قرار گیرد. سپس هوا پس از حبسی خفیف در آن به روانی و با صفیری بسیار خفی بگذرد اما در آن، آوای رطوبت است. «۲»

نظر آواشناسان ۱۰۹

نظر آواشناسان ۱۰۹ ذال / O: صوتی با صفت رخوت و جهر می‌باشد. در تلفظ آن هوا از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد، سپس از مجرای حلق و دهان می‌گذرد تا به مخرج صوت / ذ / برسد که بین سر زبان و سر دندانهای ثنایای بالا- است (۱) ابن سینا، پیشین، ص ۲۰. (۲) همان، ص ۷۹. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۵ و در آنجا مجرای هوا تنگ شده و نوعی سایش (احتكاك) قوی شنیده می‌شود. «۱» در تلفظ (ذ) زبان دارای اهتزاز و لرزش می‌باشد. از نظر جمعی از آواشناسان عرب، در تلفظ / ذ / دندانهای ثنایای پایین نیز دخالت دارند. به این صورت که سر زبان بین دندانهای ثنایای بالا و پایین به گونه‌ای قرار می‌گیرد که هوا از منفذ تنگی که ایجاد شده عبور می‌کند و به همین سبب این حروف را از بین دندانها یا بین اسنان می‌دانند و به آنها عنوان بیأسنایی داده‌اند. دکتر محمد خولی، در این باره می‌نویسد: «صوت ذلقی بیأسنایی صوتی است که ناطق آن، ذلق و مکان نطقش، بین

دندانهای بالا و دندانهای پایین است، مانند: /ث، ذ/. «۲» /ثاء/ O: ثاء نظیر مهموس ذال می‌باشد؛ به طوری که در تلفظ آن تارهای صوتی ارتعاش ندارد. /ظاء/ D: صوت ظاء از نظر مخرج و صفت جهر، مثل ذال است، اما حالت زبان در تلفظ آن به گونه‌ای است که موجب تفخیم صدای (ظاء) می‌شود. در تلفظ (ظاء) انتهای زبان به طرف بالا و عقب کشیده شده و میان زبان نیز گود می‌شود که باعث به وجود آمدن پدیده اطباق می‌گردد. بنابر این ظاء صوتی مجهور، احتکاکی، مفخم (مطبق) و بین‌السنانی می‌باشد.

اصواتی که لبها در تلفظ آنها دخالت دارند ۱۱۰

توصیف فاء / ۱۱۱ / f

اشاره

توصیف فاء / ۱۱۱ / f به نظر سیبویه، مخرج فاء بین درون لب پایین و سر دندانهای ثنایای بالا می‌باشد. «۳» ابن یعیش می‌افزاید که این حرف جزو حروف شفتوی است. «۴»
(_____ ۱) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۷. (۲)
محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. (۳) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۴) ابن یعیش، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۵. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۶

نظر ابن سینا ۱۱۲

نظر ابن سینا ۱۱۲ هر گاه حبس هوا با اجزای نرم لب و روانه کردن آن در سر دندانهای پیشین، بی حبس تام انجام گیرد، فاء پدید می‌آید. «۱» فاء دارای صفات همس، رخاوه، استفال، انفتاح و اذلاق است و در تلفظ آن هوا، با فشار از منفذ بین دندانها می‌گذرد که قدما، آن را نفخه، نامیده‌اند.

نظریه آواشناسان ۱۱۳

نظریه آواشناسان ۱۱۳ /ف/ فاء عربی دارای صفات رخاوه و همس می‌باشد. در تلفظ (فاء) هوای خارج شده از ششها بدون اینکه تارهای صوتی را به ارتعاش درآورد، از حنجره عبور می‌کند و از حلق و دهان می‌گذرد تا به مخرجش برسد. در این حال، سر دندانهای ثنایای بالا- روی لب پایین قرار می‌گیرد و هوا از مجرای تنگی که به وجود آمده است با فشار عبور می‌کند و با سایش قوی، موجب ایجاد صدای (فاء) می‌گردد. «۲» در تلفظ (فاء) انتهای نرم‌کام، بالا می‌رود و مسیر عبور هوا را از بینی می‌بندد. به همین خاطر هوا، فقط از طریق دهان خارج می‌شود. «۳» به عبارت دیگر، (فاء)، صوتی است که ناطق آن لب پایین و مکان نقش دندانهای ثنایای بالا است. از همین رو، به آن لبی‌دندانی (شفوی اسنانی) هم می‌گویند. «۴» بنابر این فاء صوتی است مهموس، احتکاکی و شفوی اسنانی. فاء در زبان عربی، نظیر صوتی مجهور ندارد، اما در زبانهای اروپایی مانند انگلیسی آوای /v/ نظیر مجهور /f/ است. واو فارسی نیز از مخرج فاء تلفظ می‌شود با این تفاوت که دارای جهر است و حالت سایش و فشار عبور هوا مانند (فاء) نیست. در اکثر منابع علم تجوید و مآخذ جدید آواشناسی، در تلفظ فاء، فقط به نقش
(_____ ۱) ابن سینا، پیشین، ص ۸۰. (۲)

ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۶. (۳) کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۱۸. (۴) محمد خولی، پیشین، ص ۳۵. بررسی تطبیقی میان تجوید

و آواشناسی، ص: ۱۴۷ دندانه‌های ثنایای بالا- در حالی که روی لب پایین قرار گرفته‌اند- توجه شده، اما با دقت بیشتر در کیفیت تلفظ فاء در می‌یابیم که حداقل سر شش دندان بالا (دو ثنیه، دو رباعیه، دو ناب) روی لب پایین واقع می‌شود و هوا از خلال دندانها عبور می‌کند. «۱»

توصیف باء /b/، میم /m/، واو /w/ و /۱۱۴/

اشاره

توصیف باء /b/، میم /m/، واو /w/ و /۱۱۴/ به نظر سیبویه، مخرج (باء، میم، واو) از بین دو لب است. «۲» ابن یعیش، در تفاوت میان باء و میم معتقد است که میم به سبب غنه‌ای که در آن وجود دارد به خیشوم باز می‌گردد. به همین دلیل مانند نون شنیده می‌شود. «۳» ابن جزری قید غیر مدی را در مورد واو بکار می‌برد و می‌افزاید: در (باء) و (میم) دو لب روی هم قرار می‌گیرد و منطبق می‌شود. به این حروف چهار گانه، حروف شفهیّه یا شفویّه می‌گویند. زیرا از لبها خارج می‌شوند. (منظور از حروف چهار گانه «ف ب م و» است). «۴» قسطلانی، تفاوت میان حروف شفویّه را چنین بیان می‌کند که در واو، لبها باز و در باء و میم لبها روی هم منطبق می‌گردند. «۵»

نظر ابن سینا ۱۱۵

نظر ابن سینا ۱۱۵ فاء و باء هر دو از یک مخرج پدید می‌آیند و آن لب است؛ با این تفاوت که باء از حبس تام پرفشاری که نتیجه به هم رسیدن دو جرم نرم است و سپس کنده شدن آن دو از یکدیگر و رانده شدن ناگهانی هوای نگه داشته به بیرون حادث می‌شود. «۶» واو صامت از همان جایگاه فاء حادث شود، اما فشار و روانه کردن هوا در آن ضعیف

(۱) _____ بهمین زندی، در آمدی بر
 آواشناسی عربی و تجوید قرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، تهران ۱۳۷۱ ش، ص ۷۳. (۲) سیبویه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹. (۳) ابن یعیش، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۵. (۴) ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۱. (۵) شهاب الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۴. (۶) ابن سینا، پیشین، ص ۸۰. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۸ است. چنان که در بیرون آمدن از رویه لب در نمی‌گذرد و صورت آن با کندن از لب به همان مقدار که در فاء منطبق بود تکمیل می‌شود. «۱» نتیجه اینکه ظاهر عبارت ابن سینا با واو فارسی سازگارتر است که نمونه مجهور فاء می‌باشد.

نظر آواشناسان ۱۱۶

نظر آواشناسان ۱۱۶ باء /b/ صوتی شدید و مجهور است. در تلفظ (باء) هوا از ششها خارج می‌شود و از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد. سپس از مجرای حلق و دهان عبور می‌کند و با منطبق شدن لبها بر روی هم، در پشت لبها حبس می‌شود و با باز شدن ناگهانی لبها، صوت انفجاری /ب/ شنیده می‌شود. در تلفظ /ب/ انتهای نرمکام، بالا می‌رود و راه عبور هوا از خیشوم (بینی) را می‌بندد و هوا صرفاً از مسیر دهان خارج می‌شود. چنانچه مسیر عبور هوا از خیشوم باز باشد، صدای میم تولید می‌شود. «۲» به عبارت دیگر /ب/ صوتی است که ناطق آن لب پایین و مکان نطقش لب بالا- است و به همین دلیل به آن صوت شفتانی (دو لبی) می‌گویند. «۳» بنا بر این (باء) صوتی مجهور، شدید (انفجاری) و شفتانی است. از نظر قدما، /ب/ ساکن،

دارای قلقله است و این، به خاطر جمع دو صفت جهر و شدت می‌باشد که در حالت سکون باء، جنبش شدیدی در مخرج حرف (لبها) ایجاد شده و تحریک قوی در صدای آن حاصل می‌شود. دکتر ابراهیم انیس، در توجیه قلقله باء چنین می‌نویسد: «قدم، نسبت به جهر/ب/ در حالی که علامت سکون داشته باشد، تأکید کامل داشته‌اند. به همین سبب، صدای کوتاه و نرمی که بسیار به کسره شبیه است، به آن (باء ساکن) اضافه نموده‌اند و آن را قلقله نامیده‌اند. به این دلیل که جهر آن به طور کامل ظاهر شود و با نوع _____) همان. (۱) (۲) ابراهیم انیس، پیشین،

ص ۴۵. (۳) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۴۹ مهموس آن که در کتابت اروپایی با علامت /p/ مشخص می‌شود، اشتباه نشود. زیرا نظیر مهموس باء، از واج‌های زبان عربی، نیست.» (۱) بنا به گفته دکتر کمال محمد بشر، در زبان عربی برای باء /b/ نظیر مهموس وجود ندارد. از همین رو بسیاری از عرب زبانان در تلفظ /p/ انگلیسی که صوتی مهموس است، اشتباه می‌کنند. گاهی اتفاق می‌افتد که (باء) عربی در تلفظ، مهموس می‌شود، مانند: (باء) در کلمه کتاب (به سکون باء) در این حالت، همس دادن به باء موجب عدم انفجار کامل می‌شود. شاید یکی از عللی که به خاطر آن، عرب، بر وجوب تحریک باء ساکن با صدایی کوتاه، تأکید نموده است، همین باشد، تا انفجار و جهر کامل محقق شود. «۲) میم /m/: میم صوتی مجهور است؛ اما نه شدید و نه با رخاوت، بلکه از اصوات متوسطه می‌باشد. در تلفظ میم، هوای خارج شده از ششها از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد. وقتی هوا به طرف دهان حرکت می‌کند، انتهای نرم‌کام پایین می‌آید و راه عبور هوا را از دهان می‌بندد. در مقابل، راه عبور هوا از فضای بینی (خیشوم) باز می‌شود و با عبور هوا از خیشوم، نوعی سایش ایجاد می‌شود (که همان صدای غنه است). در این حال، لبها به طور کامل روی هم منطبق و بسته شده است. سایش، در میم به قدری خفیف است که آن را جزو اصوات متوسطه، (بین الشده و الرخاوة) دانسته‌اند. زیرا ویژگی اصوات شدید، انفجار در حال نطق است. ویژگی اصوات رخوة، سایش است که در بعضی از اصوات به حد صغیر (سایش زیاد) می‌رسد؛ مانند: (سین و زای و ...) «۳)، بنابراین، میم، صوتی است که ناطق آن لب پایین و مکان نطق، لب بالا- می‌باشد. «۴) (مجهور، انفی، شفتانی) _____) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۵. (۲)

کمال محمد بشر، پیشین، ص ۱۰۱. (۳) ابراهیم انیس، پیشین، ص ۴۶. (۴) محمد خولی، پیشین، ص ۳۴. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۵۱

فصل هفتم نتیجه و خلاصه

فصل هفتم نتیجه و خلاصه بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۵۳ فصل هفتم نتیجه و خلاصه در فصل اول، پس از طرح موضوع، در فصل اول، اهمیت موضوع و اهداف آن بیان شد و محدوده هر یک از دو علم تجوید و آواشناسی، معین گردید. سپس پیشینه دو علم مذکور مورد بررسی قرار گرفت، سیر تحول و پیدایش علم تجوید، همچنین علم آواشناسی در اروپا، خصوصاً در کشورهای عربی، مطرح گردید. تعریفی نیز از هر دو علم مذکور به عمل آمد. در فصل دوم، کلیاتی در مورد صوت و اندامهای صوتی انسان مطرح شد. تقسیم بندیهای این اندامها از نظر دو دیدگاه متقدمین و آواشناسان بررسی گردید و معادل هر یک با ذکر جزئیات آنها بیان شد که دانستن آنها قبل از ورود به مباحث اصلی ضروری می‌نماید. همچنین بیان شد که در توصیف اندامهای صوتی جز حنجره، میان دو گروه تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. متقدمین، از وظیفه حنجره، اطلاع چندانی نداشته‌اند. به همین سبب مخرج حروف مدی را به جوف و مخرج/ء، ه/ را به انتهای حلق نسبت داده‌اند. برخی نیز آن را از صدر (سینه) دانسته‌اند. اولین کسی که حنجره و وظیفه صوتی آن را تشریح نمود، ابن سینا می‌باشد. در فصل سوم، اصوات عربی، اعم از صامت و صائت و تفاوت آنها مطرح بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۵۴ گردید. سپس به بحث پیرامون صائت‌ها (مصوت یا حرکت)

پرداخته شد و نکات افتراق و اشتراک بین دو دیدگاه درباره مصوتها طرح گردید. مطالب این بخش، از مهمترین موارد اختلاف بین متقدمین و آواشناسان است. از نظر متقدمین، صداهای کشیده، همان حروف مدی هستند. مبنای آنان، بر شکل مکتوب و نوشتاری آنها است. گرچه، برخی از متقدمین، مانند: خلیل و سیبویه، به ماهیت صائت بودن آنها پی برده‌اند، اما چون در کتابت، دارای علامت معادل هستند، آنها را حرف نامیده‌اند. اما به مصوت‌های کوتاه (-----) که به جز طول صوت دارای همان ویژگیهای مصوت‌های بلند هستند توجه خاصی نداشته‌اند. زیرا در آغاز امر، دارای ما بازاء نوشتاری نبوده‌اند. در این فصل، شواهدی مبنی بر اتحاد و اتفاق دو گروه در مورد حروف و حرکات یا صامت‌ها و صائت‌ها ارائه و بیان شد که اختلاف موجود، بیشتر مربوط به عنوان‌هاست نه ماهیت اصوات. در این بخش به این نتیجه رسیدیم که صامت‌های عربی ۲۸ عدد است. صائت‌ها شامل: سه صائت کشیده یا بلند و سه صائت کوتاه می‌باشد. تنها تفاوت بین صائت‌های کشیده و کوتاه در میزان طول یا کشش صوت آنهاست. نتیجه دیگر آنکه بر خلاف گفته جمعی از آواشناسان، صائت مرکب در زبان عربی وجود ندارد. دو مورد واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح هر یک شامل دو صوت مجزا هستند که اولی صائت (-) و دومی صامت /و/ یا /ی/ می‌باشد. در فصل چهارم، به توصیف اصوات عربی از دیدگاه متقدمین از دو جنبه پرداختیم: جنبه اول: توصیف جایگاه تولید اصوات و حروف عربی (مخارج حروف). جنبه دوم: توصیف کیفیت اصوات عربی (صفات حروف). در تجوید، توصیف جایگاه حروف، بر اساس خروج هوا به بیرون استوار است. بنابر این، اولین مخرج از حلق، شروع شده و به قسمت‌های بیرونی ختم می‌شود. در آواشناسی، توصیف حروف بر اساس کیفیت اصوات می‌باشد. به همین سبب بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۵۵ تقسیم بندی و ترتیب آنها با ترتیب متقدمین متفاوت است. در فصل پنجم، به توصیف اصوات عربی، از دیدگاه آواشناسان، از سه جنبه پرداختیم: جنبه اول: توصیف مکان نطق. جنبه دوم: توصیف ناطق. جنبه سوم: توصیف اصوات عربی از لحاظ کیفیت نطق. در این فصل، دیدگاه‌های آواشناسان در مورد صامت‌های عربی و صائت‌ها بیان شد. در توصیف مکان نطق و ناطق به بیان اصوات شفوی، شفوی-اسنانی، لثوی، اسنانی، بی‌اسنانی، لثوی-غاری، غاری، طبقی، لهوی، حلقی و حنجری پرداختیم. در توصیف کیفیت نطق، اصوات وقفی (انفجاری)، احتکاکی، مزجی، انفی، جانبی، تکراری و انزلاقی مورد بررسی قرار گرفت. در بخش تولید ثانویه، حالاتی چون جهر و همس، اطلاق و تأنیف مطرح شد. در فصل ششم، که موضوع اصلی کتاب بر آن استوار است، به بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آرا و نظریات علمای تجوید و آواشناسان پرداختیم و هر یک از اصوات و حروف عربی چه از لحاظ جایگاه تولید و مخرج هر یک و چه از نظر کیفیت استماع و صفات آنها- با ذکر جزئیات- مورد بررسی قرار گرفت. در این فصل، نخست آرای بر جسته‌ترین دانشمندان ادبیات عرب، تجوید و قراءات مطرح شد و سپس آرای آواشناسان معاصر عرب، درباره هر دسته از اصوات عربی بررسی گردید. در موارد اختلاف، به تحلیل زوایای گوناگون آن پرداختیم و با نظر مثبت و با اعتماد به تطبیق و نزدیک نمودن واقعیات دو دیدگاه، سخن گفتیم. در اینجا، به نتایجی که از این کتاب به دست می‌آید، اشاره می‌گردد: به اعتقاد نگارنده، مطالب این تحقیق، می‌تواند پرده ابهام را از چهره علم تجوید و آواشناسی کنار زند. چرا که تجوید دانانی که به اصول آواشناسی آشنا نیستند، همواره با دیده ابهام و بیگانگی به آن می‌نگرند. از طرفی، آواشناسانی که به اصول و بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۵۶ مبانی تجوید آشنا نیستند، با دیده غیر علمی به تجوید می‌نگرند. حال آنکه، با مطالعه این کتاب هر یک از دو گروه به کاستی‌های خود پی برده و به وضوح در می‌یابند که دو علم مذکور نه تنها با هم در تضاد و تقابل نیستند، بلکه می‌توانند قابل انطباق و حتی مکمل یکدیگر باشند. این دو علم، از لحاظ ماهیت و حقیقت، شباهت زیادی به هم دارند و چون یک روح در دو کالبد هستند. یکی کالبد کهن و دیگری کالبدی نوین. پاره‌ای از مسائل تجوید، در آواشناسی، مطرح نشده است. در آواشناسی نیز از مسائلی سخن رفته که در تجوید مطرح نبوده است. بنابر این، با انطباق و تطبیق مسائل مشترک بین آن دو می‌توان با کمک یکی، دیگری را تکمیل نمود. تحقیقات و پژوهش‌های مبتنی بر علوم و تکنیک جدید در آواشناسی و مصادیق صوتی فراوان و اصیل در علم تجوید و قراءات، خود بستری برای

رخوة/ انفتاح/ استفال/ اصمات /// ۲۶/ ف/ همس/ رخوة/ انفتاح/ استفال/ اذلاق /// ۲۷/ ب/ جهر/ شده/ انفتاح/ استفال/ اذلاق/ ققله /// ۲۸/ م/ جهر/ بین شده و رخوة/ انفتاح/ استفال/ اذلاق/ غنه /// ۲۹/ و/ جهر/ رخوة/ انفتاح/ استفال/ اصمات/ مد و لین // بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۶۷

کتابنامه ۱۲۰

منابع فارسی ۱۲۱

منابع فارسی ۱۲۱ - انطاکی، محمد: آواشناسی، ترجمه قاسم بستانی، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲ ش. - ثمره، یداله: آواشناسی زبان فارسی، چ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱ ش. - حجازی، رضا: آناطومی سر و گردن، چ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش. - حجتی، محمد باقر: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش. - حق شناس، علی محمد: آواشناسی، چ پنجم، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۶ ش. - رمضان عبد التواب: مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمید رضا شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۶۷ ش. - روینیز، آر. اچ: تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، چ سعدی، تهران، ۱۳۷۰ ش. - زندی، بهمن: در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۷۱ ش. - نکونام، جعفر: علوم قرآن، جزوه درسی، مدرسه عالی تربیتی و قضایی، قم، ۱۳۷۵ ش. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۶۸ - یار محمدی، لطف اله: در آمدی به آواشناسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

منابع عربی ۱۲۲

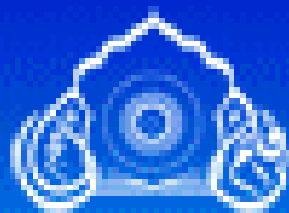
منابع عربی ۱۲۲ - ابراهیم انیس: الاصوات اللغویة، چ پنجم، مکتبه الأنجلو، قاهره، ۱۹۷۵ م. - البنا، احمد بن محمد: اتحاف فضلاء البشر بالقراءات الاربعه عشر، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۷ م. - البیلی، احمد: الاختلاف بین القراءات، دار الجیل، بیروت، ۱۹۸۸ م. - ابن الجزری، محمد: التمهید فی علم التجوید، تحقیق غانم قدوری حمد، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۶ م. - النسر فی القراءات العشر، دار الکتب العلمیه، بیروت، (بی تا). - ابن جنی، ابو الفتح عثمان: سر صناعة الاعراب، تحقیق مصطفی السقا، اداره الثقافه العامه بوزاره المعارف، قاهره، ۱۹۵۴ م. - المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها، مکتبه الفیصلیه، قاهره، ۱۳۸۶ ق. - حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله: کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، (بی تا)، (بی جا)، ۱۹۴۱ م. - الفراهیدی، خلیل بن احمد: ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق. - الخوئی، ابو القاسم: منهاج الصالحین، چ بیست و هشتم، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۰ ق. - الخولی، محمد: الاصوات اللغویة، مکتبه الخریجی، ریاض، ۱۹۸۷ م. - خیریة کنعان، جنان تفاحه، عفاف الکیالی: تعلم العربیه فی تسعین یوما، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۶۹ ترجمه رغد ملحیس، دار الفارس، عمان، ۱۹۹۵ م. - الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید: التیسیر فی القراءات السبع، جمعیه المستشرقین الالمانیة، استانبول، ۱۹۲۰ م. - الرافی، مصطفی صادق: تاریخ آداب العرب، چ چهارم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۷۴ م - رزق الطویل، السید: فی علوم القراءات، مکتبه الفیصلیه، مکة المکرمة، ۱۹۸۵ م. - الزمخشری، محمود بن عمر: المفصل فی علم العربیة، چ دوم، دار الجیل، بیروت، (بی تا). - سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر: کتاب سیبویه، العالمیه، بیروت، ۱۹۶۷. - ابن سینا، ابو علی: اسباب حدوث الحروف، ترجمه پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ ش. - شاطبی، قاسم بن فیظه حرز الأمانی و وجه التهانی، دار المطبوعات الحدیثه، مدینه منوره، ۱۹۸۹ م. - شلبی، عبد الفتاح اسماعیل: فی

الدراسات القرآنیة و اللغویة (الاماله فی القراءات و اللهجات العربیة)، چ دوم، دار النهضة مصر، قاهره، ۱۹۷۱ م. - الصاحب ابو القاسم اسماعیل بن عباد: الفرق بین الضاد و الضاء، تحقیق محمد حسن آل یاسین، مکتبه ارومیه، کاظمیه، بی تا. - صبحی الصالح: دراسات فی فقه اللغه، چ نهم، دار العلم، بیروت، ۱۹۷۰ م. - الضباع، علی محمد: ارشاد المرید الی مقصود القصید، مکتبه محمد علی صبیح، قاهره، بی تا. - طباطبائی یزدی، محمد کاظم: العروۃ الوثقی، بی چا، مکتبه العلمیه الاسلامیه، دار التفسیر اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۶ ش. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۷۰ - عبد الصبور شاهین: اثر القراءات فی الاصوات و النحو العربی، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۸۷ م. - عبد الفتاح عبد الغنی القاضی: الوافی فی شرح الشاطبیه، مکتبه الدار، مدینه منوره، ۱۹۸۳ م. - عزة عبید دعاس: فن التجوید، چ هفتم، مکتبه الغزالی، حمص، ۱۹۷۷ م. - علی بن سلطان محمد القاری: المنح الفکریه، مطبعة الحلبي، قاهره، ۱۳۴۷ ق. - فیض کاشانی، محسن: تفسیر صافی، بی چا، انتشارات محمودی، تهران، بی تا. - القاصح العذری، علی: سراج القاریء المبتدیء و تذکار المقریء المنتهی، چ سوم، مکتبه الحلبي، قاهره، ۱۹۵۴ م. - القسطلانی، شهاب الدین احمد: لطائف الاشارات لفنون القراءات، مطابق الاهرام، قاهره، ۱۳۹۲ ق. - کما ابراهیم بدری: علم اللغه المبرمج، چ دوم، جامعه الملك سعود، ریاض، ۱۹۸۸ م. - کمال محمد بشر: علم اللغه العام الاصوات، چ هفتم، دار المعارف، قاهره، ۱۹۸۰ م. - ابن مجاهد، احمد بن موسی بن العباس: کتاب السبعة فی القراءات، تحقیق شوقی ضیف، چ دوم، دار المعارف، قاهره، ۱۹۸۰ م. - محمد احمد بن شیخنا: الموسوعه علی البحث المفید فی التجوید، مکتبه الازهریه للتراث، قاهره، ۱۹۹۶ م. - محمد مکی نصر: نهائیه القول المفید فی علم التجوید، مکتبه علمیه، لاهور، ۱۳۹۱ ق. - مکی الانصاری، محمد: سیویه و القراءات، دار المعارف، قاهره، ۱۹۷۲ م. - مکی بن ابی طالب القیسی: الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، تحقیق محی الدین رمضان، چ دوم، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۱ م. بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ص: ۱۷۱ - ابن مهران الاصبهانی، احمد: الغایه فی القراءات العشر، تحقیق محمد غیاث الجنباز، چ دوم، دار الشواف، ریاض، ۱۹۹۰ م. - ابن یعیش، ابو البقاء، شرح المفصل، اداره الطباعة المنیریة، قاهره، بی تا.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

